

دعای اَشِم وُهو

راستی بهترین بخش نیکی است.

بنا بر آرزو، همه چیز های آزو شده فراهم است همان گونه که راستی برای آن که بهترین راستی است.

آیین زردشت و پارسیان

جان راسل هینلز

مترجم: سعید علیمحمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

نشر ادیان



پیشکش به آموزگاز دانشگاه و زندگی؛

استاد حسین طباخیان

Hinnells, John Russell

هینلز، جان راسل، ۱۹۴۱ -

آیین زردشت و پارسیان/ جان راسل هینلز. - قم: نشر ادیان ، ۱۳۹۳.

۱۵۲ ص. ـ (نشر ادیان ؛ ۱۰۷)

ISBN: 978-600-7598-01-6

Zoroastrianism and Parsees

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه : ص (۱۴۱-۱۴۴)؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

شناسه افزوده: مترجم علیمحمدی، سعید، ۱۳۵۹-

موضوع: ۱. زردشتی ۲. زردشتیان. ۳. پارسیان. الف. نشر ادیان. ب. عنوان.

BL ۱۵۷۱ /۹ آ ۹ هـ ۱۳۹۳ ۲۹۵

کتابخانه ملی ایران ۳۵۹۵۰۱۸

آیین زردشت و پارسیان

جان راسل هینلز

مترجم: سعید علیمحمدی

نشر ادیان

نشر ادیان

آیین زردشت و پارسیان

- **نویسنده:** جان راسل هینلز
- **مترجم:** سعید علیمحمدی
- **ناشر:** نشر ادیان (وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب)
- **نوبت چاپ:** اول، پاییز ۱۳۹۳
- **چاپ:** نگارش
- **شمارگان:** ۱۰۰۰ جلد
- **قیمت:** ۷۰۰۰ تومان
- **شابک:** ۶-۱-۰۱-۷۵۹۸-۶۰۰-۹۷۸

- **مراکز پخش:**

قم، پردیسان، روبه‌روی مسجد امام صادق(ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۱۳_۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵۱)، نمابر: ۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵۱)

تهران، خ انقلاب، بین خ ابوریحان و فلسطین، بن بست مهارت، پلاک ۱ طبقه زیرین، پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی) تلفن: ۶۶۹۷۳۲۰۳ (۰۲۱)

www.adyan-eshop.ir　press@urd.ac.ir　www.urd.ac.ir

سخن ناشر

نظر به این که ایران کشوری اساطیری و باستانی اســـت، دانشمندان بسیاری از سراسر جهان به ویژه محققان اروپایی، به مساله ایران‌شناسی پرداخته‌اند و مطالعات ایران پیش از اسلام نیز مقدمه‌ای است بر آشنایی با این مردم و سرزمین کهن. این اثر به آیین زردشـــت با پیشینه چند هزار ساله و بقا و تدوام آن در همسایگی خود یعنی سرزمین هند، باورهای دین مذکور را مورد مطالعه و مداقه قرار داده است.

نشر ادیان با توجه به رسالت خویش در خصوص آگاهی‌رســـانی و پژوهش در زمینـــه ادیان، ترجمه کتـــاب «آیین زردشـــت و پارســـیان» را به محضر پژوهندگان و علاقه‌مندان در عرصه مطالعات ادیان ایرانی معرفی و عرضه می‌نماید.

در پایان از جناب آقای سعید علیمحمدی که زحمت ترجمـــه ایـــن اثـــر را متحمـــل شـــدند صمیمانـــه سپاسگزاری می‌کند و توفیق روزافزون ایشان را از خداوند متعال خواستار است.

بخش سوم: زندگی روزانهٔ زردشتیان/۸۰

بخش چهارم: دینی باستانی در دنیای نوین/۱۲۵

بیا تا جهان را به بد نسپریم   به کوشش همه دست نیکی بریم

نباشد همی نیک و بد پایدار   همان به که نیکی بود یادگار

حکیم ابوالقاسم فردوسی

مقدمهٔ مترجم

۱. گزیده‌ای دربارهٔ نویسنده

جان ر. هینلز، تحصیلات عالی اولیهٔ خود را در رشتهٔ هنر گذراند. سپس آموزش الهیاتِ مقدماتی را در کالج **«سَنت اَندرو»**، **«گریشتُک»** و **«انجمن رستاخیزلیدز»** دنبال کرد. پس از آن در **«کالج کینگز»** و مدرسهٔ **«مطالعات شرقی و آفریقایی (SOAS)»** لندن به تحصیل پرداخت، درآنجا بود که تحصیلات تکمیلی خود را بر روی بررسی **«تأثیر آیین زردشتی بر سنن یهودی ـ مسیحی»** انجام داد.

او در سال ۷۰-۱۹۶۷ به عنوان استاد مطالعات ادیان در **«دانشگاه نیوکاسل آپن تاین»** تعیین شد. بعد از آن به **«دانشگاه منچستر»** در جایگاه استاد ارشد و سرانجام در سال ۹۳-۱۹۸۴ استاد تمام در ادیان تطبیقی شد.

همچنین، همزمان از او دعوت شد تا استاد ارشد تاریخ ادیان در **«Open University»** و رئیس **«دانشکدهٔ الهیات دانشگاه منچستر»** از ژانویهٔ ۱۹۸۷ تا دسامبر ۱۹۸۸ شود.

جان راسل هینلز، استاد ادیان تطبیقی **«دانشگاه لندن»** و رئیس گروه پژوهش ادیان **«مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی»** بود که در سال ۱۹۹۳ منصوب شد و از آگوست سال ۲۰۰۲ به **«دانشگاه منچستر هوپ»** پیوسته است.

پژوهش او باعث شده است که با کانون‌های زردشتیانی که در بخش‌های مختلف جهان زندگی می‌کنند، دیدار کند. یافته‌هایش، اساس سخنرانی‌های معتبر **«راتانبای کاتراک»** شد و از آن جهت دعوت شد تا در سال ۱۹۸۶ به **«موسسهٔ شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد»** منتقل شود. او عضو برخی از جوامع دانشگاهی است؛ از آن جمله: عضویت در **«انجمن سلطنتی آسیایی»** و **«انجمن عتیقه‌شناسان»**.

جان هینلز تعدادی پست‌های ممتاز بر عهده داشته است که عبارت‌اند از: برگزار کنندهٔ نخستین، دومین و سومین **«همایش بین‌المللی مطالعات مهرپرستی»** از سال ۱۹۷۹-۱۹۷۱. از او همچنین دعوت شد تا به هیأت مدیرهٔ شورای **«انجمن بریتانیایی مطالعات فارسی»** از سال ۹۱-۱۹۸۵ بپیوندد.

جان راسل هینلز تعدادی زیادی آثار چاپ شده و مقالات دانشگاهی بر اساس اعتبار علمی خود در زمینهٔ **«ادیان تطبیقی»**، **«آیین زردشت»**، **«مطالعات مهرپرستی»**، **«اسطوره شناسی ایرانیان و پارسیان»** (که سال‌های سال رابطهٔ دوستانه‌ای با پارسیان داشته‌اند) دارد.

پروفسور هینلز همچنین سردبیر و مشاور ناشرین مشهور بسیاری از جمله **«روتلِج»**، **«پنگوئن»**، **«بلَک وِلز»**، **«انتشارات دانشگاه منچستر»** و سایر مؤسسه‌های انتشاراتی بوده است.

۲. سخن مترجم

آیین زردشت، برگرفته از نام پیام‌آور آن «زردشت» و یا «زرتشت» است. زردشت که تاریخ و زادگاه وی مورد بحث و اختلاف است، احتمالاً در زمانی حدود ششصد تا هزار و پانصد پیش از میلاد مسیح و در شرق ایران در بلخ می‌زیست. او از نژاد آریایی و یکی از اقوام هند و ایرانی بود؛ اقوامی که از شمال ایران در ناحیه‌ای نزدیک دریاچهٔ آرال (خوارزم) در حدود دو هزار سال پیش از میلاد، یکی به سمت ایران و دیگری به سوی هند کوچ کردند. عقاید آنان مبتنی بر خدایان و ایزدان متعدد بود. طبق آموزه‌های وی که در کتابی به نام اَوستا گرد آمده، زردشت بر خلاف اعتقاد پیشینیان، به یکتایی خداوند که اهورا مزدا می‌نامید، معتقد بود.

صفات اهورامزدا در شش فرشته به نام «امشاسپندان» تجلی پیدا می‌کند. دین او بر دو اصل است: یک «سپندمینو» یعنی تمام نیکی و خوبی‌ها و دیگری «اَنگَره مینو» یعنی تمام بدی‌ها و پلیدی‌ها. اهورا مزدا، آفرینش را برای مبارزه با اهریمن خلق می کند تا زمانی که در آخرالزمان و پس از ظهور سه منجی، نیکی بر بدی پیروز شود. در این دین، انسان مختار است که بین نیکی و بدی یکی را برگزیند و بنابر آموزه‌های زردشت، انسان با پیروی از سه اصل پندار نیک، گفتار و کردار نیک، می‌تواند یارِ اهورامزدا در مبارزه با اهریمن باشد. پس از مرگ، از طریق «چینوَد پل» به بهشت رهنمون می‌شود و اگر شر را برگزیند، دوزخ در انتظارش خواهد بود.

کیش و آیین زردشتی، دین رسمی سه حکومت بزرگ ایران زمین بوده است: هخامنشیان، پارتها و ساسانیان. این زمان، تاریخ باستان

ایران را دربرمی گیرد. در این کتاب غیر از آموزه‌های زردشتیان به جامعهٔ اقلیت زردشتی در هند نیز پرداخته شده است. مردمانی که حدوداً چهارده قرن پیش از ایران به هند رفتند تا کیش و آیین نیاکان خود را حفظ نمایند. این اقلیت، به نام قومِ زادبوم خود «پارسیان» نامیده می‌شوند.

ایران، سرزمینی کهن و یکی از خاستگاه‌های بشر، از دیرباز مورد توجه ایران‌شناسان بوده است. نویسندگان یونانی و رومی مانند هرودوت و گزنفون و در این سده‌های اخیر مستشرقانی مانند توماس هاید انگلیسی و آنکتیل دوپرون فرانسوی و در این چند دههٔ اخیر پرفسور و. ب. هنینگ و مری بویس و ده‌ها نویسنده و دانشمند دیگر، همه مؤید اهمیت شرق‌شناسی در نزد غربیان دارد. کتاب «آیین زردشت و پارسیان» نوشتهٔ جان راسل هینلز، ایران‌شناس نامی است که شرح کارهای علمی این دانشمند در بخش نخست اشاره شد، نمونه‌ای از اهمیت موضوع مطالعات ایران‌شناسی در نزد مستشرقین را نشان می دهد.

در این اثر، نویسنده با قلمی موجز و در عین حال سطوری آموزشی و همه‌فهم به شرح دین کهن زردشتی و به تعبیر زردشتیان، «دین‌بهی» می‌پردازد. کتاب آیین زردشت و پارسیان، نقطهٔ نظرات نویسنده است و جنبهٔ تحقیق و پژوهش دارد او از نقطه‌نظر تکوینی و تکاملی به ادیان می‌نگرد و دیدگاه مسیحی - غربی وی در جای جای کتاب مشهود است و هدف از ترجمهٔ کتاب مذکور، آشنایی با مفاهیم اساطیری و تاریخی و همچنین اعتقادی ایرانیان باستان است. اگر چه کتاب، کوتاه و مختصر است؛ با این‌وجود درک نسبتاً کاملی از

اندیشه و نگرش نیاکان ایرانیان باستان به جهان را به دست می دهد.

در صفحات پایانی کتاب، واژه نامه‌ای خواهد آمد که خواننده می تواند به اصطلاحات و مفاهیم دین زردشتی رجوع کند و از آنجا برخی از کلمات و اصطلاحات تخصصی و دینی زردشتی است، به آن مراجعه نماید. به دلیل کیفیت پایین عکس‌ها، برخی که امکان یافتن آن بود با عکس‌های اصل کتاب جایگزین شد، به‌ویژه عکس‌های مربوط به آتشگاه‌ها و نقوش تخت جمشید. همچنین لازم به ذکر است که روی جلد دعای «اَشِم وُهو» یکی از سه دعای مهم نزد زردشتیان به خط «دین دبیره» که خط کتابت اوستاست آورده شده و ترجمهٔ فارسی از آنِ استاد گرامی سرکار خانم دکتر مهشید میرفخرایی، (عضو هیأت علمی گروه زبان‌های باستانی ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) است.

جا دارد از همهٔ کسانی که در پیدایش فارسی این کتاب نقش داشتند سپاسگزاری شود، این کتاب در سال ۱۳۸۸ به پیشنهاد دکتر سیدسعید رضا منتظری مدرس فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، رئیس گروه ادیان شرقی و استاد دانشگاه ادیان و مذاهب به مترجم پیشنهاد شد و دوست گرامی آقای دکتر سیدمحمدباقر برقعی مدرس زبان‌شناسی همگانی و همسر مترجم بانو اکرم رمضانی (کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع رسانی) کتاب را بازبینی و ویرایش نمودند و اگر تلاش آقای شهرام بردبار (انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب) نبود؛ چاپ کتاب هرگز میسر نمی‌شد. و در آخر تلاش‌های نشر ادیان وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب را به خاطر فراهم سازی نشر این اثر، ارج می‌نهم.

این کتاب برای پژوهش در زمینهٔ مطالعات ادیان؛ فلسفه، تاریخ به صورت عام و به صورت رشته‌ای به دانشجویان رشتهٔ فرهنگ

و زبان‌های باستانی ایران، تاریخ، زبان‌شناسی تاریخ ـ تطبیقی، باستان‌شناسی، مطالعات ادیان، مردم‌شناسی، ادبیات، فلسفه، هنر و همهٔ علاقه‌مندان به پیشینهٔ فرهنگ و آیین ایران باستان توصیه می‌شود.

نگاه ژرف و پیشنهاد شما خوانندهٔ گرامی نیرویی دو چندان برای ادامهٔ کار به مترجم می دهد. امید که از داوری‌های نسنجیده و ناپخته در مورد ایران باستان کاسته شود و این افراط و تفریط‌ها، جای خود را به قضاوتی سنجیده و درست دهد. باشد که در راه شناخت فرهنگ غنی ایران گامی هر چند اندک برداشته شده باشد و آن‌که ترجمه در نظر اربابان فضل مقبول افتد.

سعید علیمحمدی

اردیبهشت ۱۳۹۳

پیشگفتار

گرچه آیین زردشت یکی از قدیمی‌ترین ادیان بزرگ صاحب کتاب است، اما این کتاب بیشتر به شکل زندگی زردشتیان و به خصوص پارسیان هند می‌پردازد. این بدان خاطر است که آن‌ها بیشترین شمار زردشتیان مکلف به آیین هستند و غربیان عمدتاً با آن‌ها برخورد داشته‌اند، همچنین آن‌ها بیشتر از ایران مهاجرت کرده‌اند و افزون بر آن این‌که گروهی‌اند که من با آن‌ها زندگی کرده و بیشترین مطالعاتم بر روی آن‌ها بوده است.

باعث خرسندی است که سپاسگزاری بی‌شائبه خود را پیشکش به همهٔ آن‌هایی کنم که مرا یاری، تشویق و یا ترغیب نموده‌اند، به خصوص خانوادهٔ اهل بمبئیم، دینشاه، بومن، داراب و رستم دوباش، نرگس و اَدی چینوی. من به دوست مورد اعتمادم آقای سیروس پ. مِتا مخصوصاً برای کمک به گردآوری تاریخ‌ها در پیوست‌ها (ب،ج) و موبد موبدان دکتر کیخسرو م. جاماسب آسا و خانوادهٔ محترمشان مدیونم. همچنین

وامدار انجمن اروپایی زردشتیان هستم. مثل همیشه سپاسگزاری صمیمانه را تقدیم می‌کنم به استادم، پروفسور مری بویس از مدرسهٔ مطالعات آسیایی و افریقایی دانشگاه لندن که بدون راهنمایی و تشویق ایشان، تحقیقاتم برروی آیین زردشتی را هرگز آغاز نمی‌کردم.

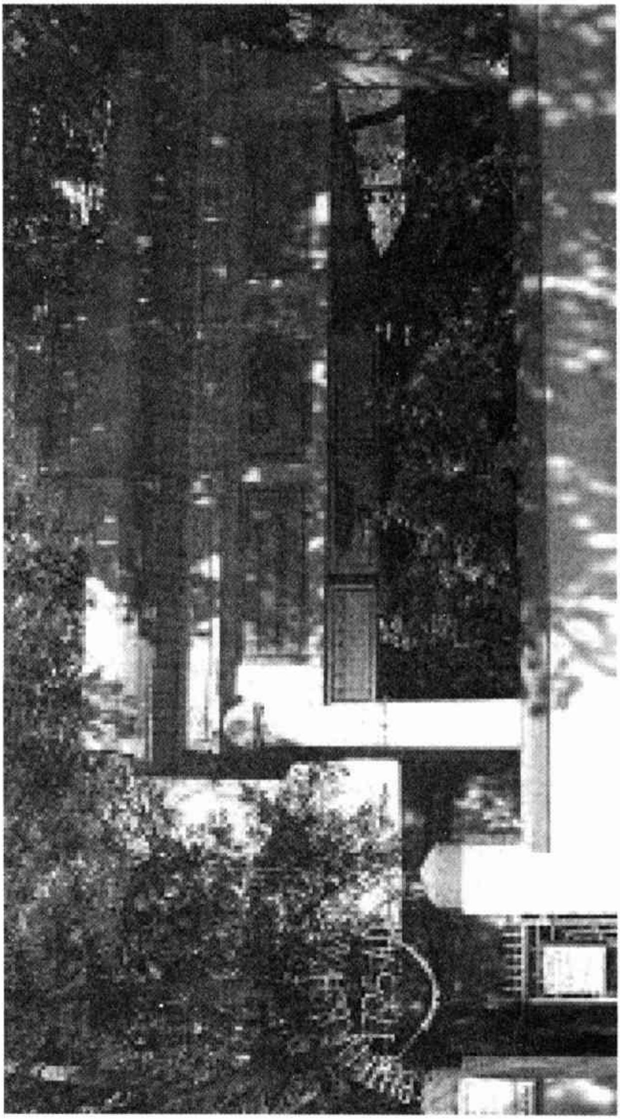
بیش از آن، مرهون پروفسور مری بویس، دستور دکتر ک. م. جاماسب آسا، آقای سیروس پ. مِتا، آقای خجسته میستری و آقای د. مور برای خواندن متن این کتاب هستم. آن‌ها با انتقادها و پیشنهادهای سودمند، مرا از خطاهای بی‌شمار مصون داشتند و مسلماً اشتباهاتی که برجای مانده برعهدهٔ خود من است.

این کتاب به جاماسب و شیرین، پسر و دختر موبد موبدان کیخسروم. جاماسب آسا و همسرش بختاور پیشکش می‌شود، باشد که در دین پیشینیانتان بالنده شوید. [۱]

---

۱. یسنا ۱/۴۶ ترجمهٔ متعلق به مری بویس، از کتاب منابع مطالعات آیین زردشتی، انتشارات دانشگاه منچستر است، در اینجا یادداشت های ۳،۲ و ۴ با اجازهٔ محبت‌آمیز او نقل شده است.

جغرافیای زردشتیان



درآمد

«آیین زردشتی چیست؟» «چرا آن‌را مطالعه کنیم؟» شاید این دو پرسش، نخستین پرسش‌هایی باشد که هر خواننده‌ای می‌پرسد. **«آیین زردشتی»** واژه‌ای است که به دین زردشت، پیامبر ایران باستان اطلاق می‌شود. او احتمالاً در ۱۵۰۰ پ. م. جایی در شرق دریای خزر که اکنون کشور روسیه است، اما در دوران باستان، بخشی از ایران بوده، می‌زیسته است. آیین زردشت بیش از هزار سال ـ حدوداً ۵۵۰ پ. م. تا ۶۴۲ م. ـ دین رسمی ایران بود. شاهنشاهی ایران در بیشتر این دوران، از شمال هند تا عراق کنونی و گاهی حتی تا ترکیهٔ امروزی امتداد داشت. با توجه به دینِ دولتیِ این شاهنشاهی گسترده، آیین زردشتی احتمالاً تأثیرگذارترین دین در خاورمیانه در دوران [حضرت] عیسی ﷺ بوده است.

بنابراین، یکی از دلایل مطالعه آیین زردشتی، اهمیتش در تاریخ است. دلیل دیگر جایگاه آن در ادیان جهان است. ایران «پلی» میان فرهنگ‌های شرق وغرب است. شاه‌راهی باستانی از ایران تا سارد و راه ابریشم از روم و از طریق ایران تا چین، مسافران بسیاری را به این سرزمین کشاند. یهودیان و مسیحیان از غرب یونان و روم، و هندوان و بوداییان از شرق هند و چین به سرزمین مشهور **«بازارگاه پارس»** وارد شدند. از همین‌روی مردم نژادها و ادیان گوناگون به سوی ایران روانه شدند، اثراتشان را گذاشتند و دور شدند و از غنای فرهنگی این سرزمین الهام گرفتند، همچنان‌که بدان یاری رساندند. برخی به‌ویژه یهودیان ماندند و تبدیل به جامعهٔ اقلیت مهمی شدند.

ایرانیان هم با چیرگی بر اطراف و هم با تلاقی مسافران در بازارگاه ایران بر شماری از ادیان تأثیر نهاده‌اند. هر چند گفته می‌شود که آیین زردشتی به هندوان و بوداییان باور منجی‌ای که خواهد آمد را داده است اما یهودیت و مسیحیت بیشتر از هر دینی بدان مدیون‌اند. تصور بر این است که باور به اهریمن، بهشت، جهنم و «پایان» جهان، رستاخیز مردگان و دادگری پایان جهان در یهودیت و مسیحیت بر اثر نفوذ آیین زردشتی رشد کرده باشد. شاید هیچ یک از ادیان تا به این حد، بر مردمان بسیاری از قاره‌ها در بیش از چندین سده اثر نگذاشته باشد. سومین دلیل مطالعهٔ آیین زردشتی جاذبهٔ عقاید آن است. هیچ دینی [به غیر از آیین زردشت] نمی‌آموزد که:

> روزه، تجرد و پرهیز از مسکرات گناه بوده و آن‌ها گرایش طبیعی [انسان] است!

در سطحی ژرف‌تر، هیچ دینی تا این حد سرسختانه با مسألهٔ اهریمن ستیز نکرده است. اگر خدا مهربان‌ترین و تواناترین است، شما چگونه وجود اهریمن را در جهان توجیه می‌کنید؟ برای مثال گاهی، دردی، بی‌گناهی را می‌آزارد، کودکان خردسال از بیماری مهلکی یا بلای طبیعی می‌میرند، بی‌آن‌که از آن‌ها خطایی سر بزند، در واقع مطابق آیین زردشتی خدا تواناترین و مهربان‌ترین است، ولی هر دو آن‌ها نمی‌تواند باشد. چگونگی پاسخ پیامبرشان به این پرسش را در صفحات آتی خواهیم دید، اما آیین زردشت تنها گرایش تاریخی یا عقیدتی ندارد؛ بلکه دینی زنده است. در حال حاضر پیروان آیین زردشت بسیار کم و در ایران حدوداً ۱۷۰۰۰ نفر است.

در سدهٔ نهم پس از میلاد گروه اندکی از زردشتیان از موطن خود، ایران رخت بربستند تا به دنبال سرزمین جدید آزادی دینی بگردند. تبعید را به تسلیم شدن به حاکمان مسلمان ترجیح دادند. آن‌ها درسال ۹۳۶م. در ساحل شمال غربی هند سکنی گزیدند. در آنجا به نام «پارسیان»(اهل پارس) شهرت یافتند. برای سال‌ها در امنیتی متعادل و انزوا تا سدهٔ نوزدهم و بیستم زیستند تا اینکه به جمعیتی واقعاً متمول و قدرتمند در مرکزتجاری هند، شهربمبئی مبدل گشتند.

هم‌اکنون تنها حدود ۹۲۰۰۰ زردشتی در هند وجود دارد، اما تأثیر شگرفی در کشور داشته‌اند. به دلیل مسافرت بازرگانان بمبئی، پارسیان جوامع کوچکی را در بسیاری از بخش‌های جهان بنیاد نهاده‌اند: در کراچی (پاکستان)، در لندن، تورنتو، نیویورک، واشنگتن، سیدنی، هنگ کنگ، سنگاپور و در آفریقای شرقی (تا آن‌که در دههٔ ۶۰ و ۷۰ از آنجا رانده شدند.) پس آیین زردشتی، دینی است زنده که پیروانش در سراسر جهان پراکنده شده‌اند.

آیین زردشتی، کهن‌ترینِ ادیان صاحب کتاب است. تاریخش تقریباً دو برابر قدمت مسیحیت است. بدین‌سبب برخی پرسش‌های اساسی در خصوص مطالعهٔ دین با روشی واضح و کامل را بر می‌انگیزاند. چگونه یا آیا دین باید با گذشت زمان دگرگون شود؟ آنگاه که دینی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر یا از روستا به شهر منتقل شود، چه تأثیری دارد؟ چه ارتباطی میان ایمان و عمل، آموزه و مناسک وجود دارد؟ آیا دین عمدتاً مسئله‌ای نژادی است؟ اگر ادیان مانند «رابطهٔ» شراب و جاافتادگی در زمان است، پس آیین زردشتی تجربه‌ای ارزنده دارد و از آن می‌توانیم بسیار بیاموزیم.

بخش نخست:

گسترش دین زردشتی

بخش نخست

زردشت پیامبر

زردشت در سرزمین استپ‌های شرق دریای خزر می‌زیست. مردمی که او در میان آنان زندگی می‌کرد از طرف چادرنشینان جنگ‌طلب بدوی که خانه‌ها و رمه‌هایشان را به چپاول می‌بردند، تهدید می‌شد. دقیقاً نمی‌توان گفت که او در چه زمانی زندگی می‌کرد با این وجود، این روزها بیشتر دانشمندان زمان حدود ۱۵۰۰ پ.م. را می‌پذیرند. این تاریخ او را جزء نخستین پیامبران ادیان بزرگ به حساب می‌آورد که در حدود ۲۰۰ سال قبل از موسی و تقریباً هزار سال قبل از بودا زندگی می‌کرده است.

زمانی که زردشت می‌زیست، ایران، هنوز در عصر حجر به سر می‌برد و مردمانش با خواندن و نوشتن آشنا نبودند، بنابراین آموزه‌های زردشت باید به خاطر سپرده می‌شد. آن دسته از کلماتش که در هفده سرود حفظ شده، پیروانش در یسنا (مراسم مهم عبادی در آتشکده) بازخوانی می‌کردند. سرودهای هر دینی، در صدد ارائهٔ روایتی شفاف

و کامل از اعتقادات آن دین برای آگاهی به بیگانگان نیستند. آن‌چه ادیان انجام می‌دهند، برانگیختن پندار معتقدان با القای باورها و نمادهایی است که تاکنون شناخته شده‌اند. اگر قرار باشد یک مریخی در سال ۳۵۰۰ به زمین بیاید و یک سرود مسیحی، تنها منبع یادگیری در موردآن دین بیابد، احتمالاً تصمیم می‌گیرد، سرود «تپه‌ای سبزاست در دور دست‌ها» را بخواند که این سرود را، قطعاً مردمانی که در سرزمینی هموار و یا شاید بیابانی می‌زیستند، نوشته‌اند؛ به خاطرارجاع به کلمهٔ (مفرد) سبز-مریخی می‌خواست بگوید: «ظاهراً رنگ جذابی بود» -تپه‌ای، در دوردست. کلمات هیچ‌گونه سرنخی به مریخی نمی‌دادند، این‌که پرستنده به دامنهٔ تپه‌ای مخصوص، بسیار خشک در منطقه‌ای پراز پستی و بلندی اطراف بیت‌المقدّس اشاره کند. ما نیز ممکن است زمانی که سعی در فهمیدن سرودهای زردشت داشته باشیم، همین اشتباه را مرتکب شویم.

زردشت از خانواده‌ای روحانی برآمد. او یگانه بنیان‌گذار یکی از ادیان بزرگی است که به عنوان یک موبد، هم آموزش داده و هم آداب دینی را به کار بسته است. زردشت ازدواج کرد و صاحب فرزندانی شد. زردشتیان، بر این باورند که هنگامی که زردشت سی ساله بود، مجموعه‌ای از جلوه‌های الهی را داشت. نخست پیامش رد شد و مورد تمسخر قرار گرفت. سپس استهزاء، به بدرفتاری تبدیل شد و براو تاختند. او مجبور شد خانه و خانواده را ترک کند. در یکی از سرودها چنین فریاد برمی‌آورد:

> به چه سرزمینی فرار کنم؟ به کجا می‌توانم بروم تا بگریزم؟
> آنان مرا از خانواده و قبیله دور می‌کنند؟

اما روزی فرصتی یافت تا در پیشگاه شاه قبیلهٔ ایرانی دیگری ـ گشتاسب شاه ـ تبلیغ کند و او و قومش را به سوی خود بکشاند. گفته می‌شود:

> مردی روحانی، حامی دین کهن از سر دشمنی زردشت را در سن هفتاد و دو سالگی کشت.

آموزهٔ زردشت

زردشت معتقد بود که خدا او را ندا داده و فراخوانده و برگزیده و بر او جلوه کرده و او را آموزش داه است . ویژگی شخصی بسیار استواری در بطن آموزه‌های زردشت وجود دارد. نظر به این‌که مردمانش باور داشته‌اند که تنها ثروتمندان و توانگران زندگی شادی پس از مرگ با ایزدان در بهشت برین دارند، پس زردشت آموخت که همهٔ آنانی که در اندیشه، گفتار و کردار نیک‌اند بدون توجه به جایگاه دنیایی‌شان به بهشت می‌روند. همهٔ آنانی که گفتار و کردارشان بر نیکی‌شان غلبه کند، به دوزخ می‌روند. او آموخت هر کس در انتخاب بین خیر و شر در طول زندگی آزاد است و هنگام مرگ، اندیشه، سخن و کردارش در ترازوی دادگری سنجیده می‌شود. درست‌کاران به سلامت از پل جداکننده می‌گذرند تا شادمانه در بهشت برین، نزد خدا زندگی کنند، اما بدکاران از پل به ژرفنای دوزخ خواهند افتاد.

زردشت، معتقد بود که جهان و همهٔ آن‌چه‌که در آن نیک است ـ درستی، زندگی، روشنی، شادی، تندرستی، زیبایی و مهربانی ـ کار آفریدهٔ خیر، سرور دانایی، «اهوره مزدا» است. زردشت در یکی از سرودهایش، اهوره‌مزدا را خالق همهٔ گیتی نشان می‌دهد. او

این کار را با طرح پرسش‌هایی از اهوره‌مزدا که آشکارا پاسخشان را می‌داند انجام می‌دهد. «می‌دانستم»:

> این‌را از تو می‌پرسم، به‌راستی بگو، ای مزدا! چه کسی در آغاز و در خلال آفرینش پدر راستی بود؟ چه کسی خورشید و ستارگان را در مسیرشان قرار داد؟ به دست چه کسی ماه پر و کوچک می‌شود؟ چه کسی زمین را در پایین و آسمان‌ها را در بالا نگاه داشته است؟ چه کسی آب‌ها و گیاهان را نگاه می‌دارد؟ چه کسی اسب‌های تیز را به بادها و ابرها را به یوغ بسته است؟ چه کاردانی هم خواب و هم تلاش را آفرید؟ پگاه و نیم‌روز و غروب آفتاب به دست چه کسی است؟»[۱]

زردشت معتقد بود، جهان مادی را که در آن زندگی می‌کنیم، خدا آفریده است، بنابراین جهان خیر است و همهٔ خوبی‌های آن از خداوند سرچشمه می‌گیرد. هر شری در جهان ـ دروغ، مرگ، تاریکی، بدبختی و رنج ـ از دیو، روح مخرب، «اَنگره مَینیو» برمی‌خیزد. این دو موجود بزرگ ـ اهوره‌مزدا و انگره مینیو ـ سرآغازی نداشته و هیچ نوع ارتباطی با هم ندارند. هیچ نوع عقیده‌ای مبتنی بر وجود مَلکی مطرود که اساساً به دست خداوند آفریده شده باشد، آن‌طوری که در دین مسیحیت است، وجود ندارد. انگره مینیو از خدا متمایز بوده و قدرت و نیرویی واقعی است و به دنبال آن است که همهٔ نیک‌ها را نابود کند. با توجه به عقیدهٔ زردشت انسان آفریده شد تا در جنگ کیهانی بین نیروهای خیر و شر شرکت جوید. هدف آموزه‌هایش نمایش دو دسته از نیروهایی است که وجود دارند. خیر تماماً روشن، سازنده

---

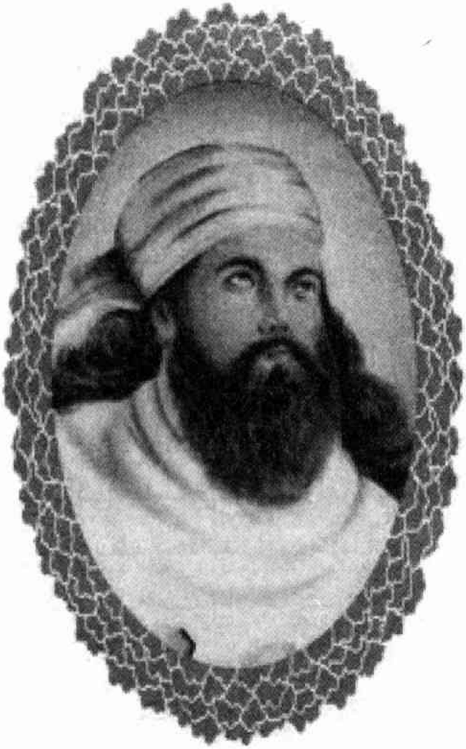
۱. یسنا ۴۴/ ۵-۳.

و شر، تاریک و ویرانگر است. تمام انسان‌ها باید بین این دو یکی را انتخاب کنند؛ همان‌طور که زردشت خود انتخاب کرد؛ همچنان‌که همهٔ انسان‌ها باید گزینش کنند. آن‌هایی که راستی را برمی‌گزینند، «اَشون»، پیروان راستی (اَشه) خوانده می‌شوند.

در باور زردشتی، گزینش در ذات همهٔ مسائل نهفته است. در متنی از اَوستا، زردشت از اهوره‌مزدا و انگره مینیو سخن می‌گوید: آنان خود به ترتیب راستی و «بدترین موجودات» را انتخاب کردند. این باور، بیانگر تفاوت دیدگاه دربارهٔ ذات خیر و شر با عقیدهٔ نوع غربی آن است. در دین‌های سامی ـ یهودیت و مسیحیت ـ خیر، معمولاً خیر است؛ چرا که خدا چنین می‌گوید و شرّ، آن است که خدا محکوم می‌کند. در پندار ایرانی، خیر، صرفاً خوب است؛ چرا که خوبی در ذات آن است و شر، به ذات خود شر است؛ نه به خاطر حکم الهی. صفات مهم نیکی: سامان، نظم، هماهنگی و راستی‌اند. شر را نیز با: آشفتگی، خشونت، تباهی و دگرگونی توصیف کرده‌اند. اهوره‌مزدا آن‌چه را به ذات خیر است، بر می‌گزیند و انگره مینیو آن‌چه شر است. صفاتشان عمل اصلی انتخاب است. پیامبر و پیروانش باید هر یک خود انتخاب کنند. سخنان زردشت است که:

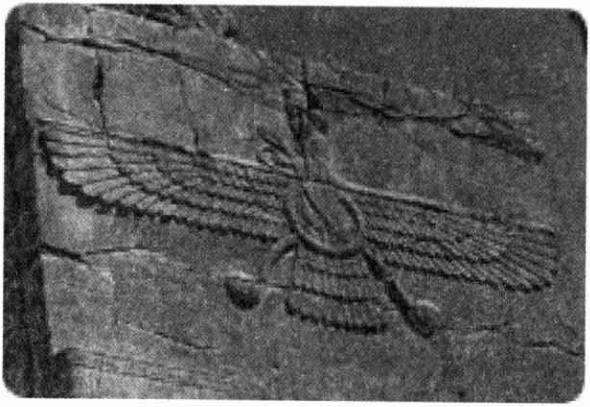
> به‌راستی دو روح ازلی، توأمان معروف است که در کشمکش‌اند. در پندار و گفتار و کردار دوگانه‌اند. یکی نیکی و دیگری بدی و آنانی‌که به خوبی عمل می‌کنند، راستی را از بین این دو برگزیده‌اند و پیروان شر؛ نه (دروغ را برگزیده‌اند). و زمانی‌که روح‌ها نخستین بار به هم رسیدند، زندگی و نیستی را آفریدند و در آخر هستی، بدی برای پیروِ دروغ خواهد بود و بهترین جایگاه برای پیروِ راستی. یکی از این دو روح، آن‌که روح پلید را برگزید،

به بدترین‌ها خواهد رسید و آن روح مقدس، راستی را برگزید و آنان‌که راستی را برگزینند، اهورامزدا را همواره با کردارهای نیک خشنود خواهند کرد.[۱]



تصویر سنتی پارسیان از پیامبرشان، زردشت.
هالهٔ نور، نماد باستانی ایرانی برای برگزیدهٔ خدا.

۱. یسنا ۳۰/ ۳-۵.



«فرَوَشی»، نماد سنتی زردشتیان برای نگهبانی از روان انسان است. دست راست برای ستایش برافراشته و در دست چپ، حلقه‌ای است که نماد قدرت است. بال‌ها و پرهای دم پرنده را از نمادهای خدایان باستانی مصر و بابل گرفته‌اند. برخی از پارسیان این نماد را برای روان آسمانی خود انسان به کار می‌برند.

انسان باید بین دو روح یکی را انتخاب کند؛ زیرا امکان هیچ نوع سازشی وجود ندارد. سرور دانایی و روح مخرب کاملاً در مقابل یکدیگرند. هیچ‌گونه شباهتی وجود ندارد. زردشت در سرودی دیگر می‌گوید:

به‌راستی از دو روح ازلیِ گیتی سخن می‌گویم و بدین‌سان آن روح سپَند مَینو به روح مخرب چنین گفت: از ما (روح مخرب و سپند مینو) نه پندار، نه آموزه‌ها، نه کام‌ها، نه گزینش، نه گفتار، نه کردار، و نه دین در سازش نیستند.[۱]

مردم قبیلهٔ زردشت را اقوام خشنی مورد تاخت و تاز قرار دادند که رمه‌ها را دزدیده و مردم صلح دوست جامعهٔ کشاورزی را کشتند.

---

۱. یسنا ۴۵ /۲.

زردشت در این ستیزه، نمونه‌ای را دید از آن‌چه او معتقد است به جنگ کیهانی بین خیر و شر. آن‌چه او آرزو داشت آرامش، نظم و دادگری برای چیزهایی که او معتقد بود صفات خدا و آفریده‌هایش است. او گفت که ستمکار، رنج و نابودی را پدید آورده است. سازشی بین خیر و شر وجود ندارد. زردشت ابراز داشت که او دشمن ستمکار و حامی دادگر است و پیروانش باید چنین باشند.

اهورا مزدا جهان مادی خورشید، ماه، ستارگان، آسمان، انسان و رمه را آفرید. او همچنین جهان روحانی را خلق کرد. در حالی که هم‌عصران زردشت به تعدد خدایان معتقد بودند، پیامبر یکی را بر دیگر خدایان برتری داد و اعلام داشت که اهورا مزدا آفریدگار دیگر خدایان است. بدین‌سان، تنها اهورا مزدا سزاوار ستایش مطلق است. در میان موجودات آسمانی، شش «بی‌مرگان مقدس» (امشاسپندان) وجود دارد. آن‌ها «پسران» و «دختران» خدا نامیده می‌شوند. هر یک از آن‌ها بخشی از کل آفرینش را نگهبانی می‌کنند، ولی آن‌ها تنها به واژه‌های انسانی پنداشته نمی‌شوند؛ بلکه تصورات انتزاعی نیز هستند. در جایی که مسیحیان می‌گویند: «خدا، عشق است»، زردشت بیشتر خواسته بگوید: «عشق، یک خداست.» بی‌مرگان مقدس، صرفاً موجودات مادی نیستند، آن‌ها بخشی از ذات خداوند و قسمتی از انسان درستکار را نشان می‌دهند.

نام‌های آن‌ها ویژگی‌هایشان را ترسیم می‌کنند. آن دو آرمان‌ها و پیشکش‌های خداوند است که انسان‌ها برای نیل به آن باید بکوشند.

بی‌مَرگان مقدس

نام کلمه	نگاهبان آفرینش	شکل متأخر
۱-سرور دانا (اهوره‌مزدا)	انسان	اُهرمَزد
۲-اندیشه نیک (وُهومَنَه)	گاو	بهمن
۳-راستی (اَشه)	آتش	اَردوَهشت
۴-شهریاری (خشَترَه)	آسمان	شَهریوَر
۵-اخلاص (آرمَیتی)	زمین	اسپَندارمَد
۶-تندرستی (هئوروَتات)	آبها	هُرداد
۷-بی مرگی (اَمِرتات)	گیاهان	اَمرداد

بی‌مرگان مقدس، جنبه‌هایی از ذات خداوند هستند که انسان، قادر و ملزم به شرکت در آن است. ولی انسان تبدیل به موجودی الهی نمی‌شود. او با اولین بی‌مرگ مقدس، اهوره‌مزدا که آفرینش انسان را حمایت می‌کند، هرگز یکسان تلقی نمی‌شود. انسان با شرکت در اندیشهٔ نیک از طریق اخلاص و با تمرین راستی به تندرستی، بی‌مرگی و شهریاری نائل می‌شود.

زردشت معتقد بود که خداوند نه تنها بی‌مرگان مقدس، بلکه تعدادی از «فرشتگان» که خواسته‌اش را اجرا می‌کنند و به انسان یاری می‌رساندند را نیز آفریده است، اما او و هم‌عصرانش به بی‌مرگان مانند «فرشتگان» ـ به شکل انسانی که در پندار غربیان بسیار به چشم می‌خورد ـ نمی‌اندیشیدند. آنان بیشتر بی‌مرگان را نیروها و قدرت‌هایی در زندگی قلمداد می‌کردند.

اهریمنان همانند انسان‌هایی ریزجثه با سُم، شاخ و دمِ بلند نوک‌تیز، تصور نمی‌شدند؛ بلکه بیشتر نیروهایی ویرانگر مثل خشم، آز و بالاتر از همه دروغ مجسم می‌شدند. تصویر خدا به شکل انسان را در غرب با استفاده از سنت قوی هنری، با کمک مجسمه‌ها و نقاشی‌های خداوند، مشابه انسان برجسته کرده‌اند. این تصویر، آن‌چنان در اذهان مردم ثابت شده که ممکن است اشتباه تلقی شود، حتی تا حد بدعت شمایل خدا مثل یک زن. زردشتیان مانند بسیاری از ادیان آسیایی، تصویری از خداوند ندارند. تصور آن‌ها به ادوار باستانی باز می‌گردد که نیاکانش چادرنشین بودند و با پای پیاده همراه با رمه‌هایشان از چراگاهی به چراگاه دیگر می‌گشتند. این شیوهٔ زندگی به این معنا بود که آن‌ها نه معبدی می‌ساختند، چرا که در یک جا نمی‌ماندند و نه مجسمه می‌تراشیدند؛ زیرا برای آن‌ها حمل مجسمه بسیار سنگین می‌بود.

تصور آن‌ها از خداوند متأثر از طبیعت بود، یعنی باد، خورشید و سرچشمه‌های طبیعی دیگری ـ نظیر خشونت و نظم، دروغ یا راستی، نابودی یا درستکاری ـ که اساساً زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. بنابراین، آن‌ها معتقد بودند تکلیف دینی انسان این است که خود را از دیوهای درون رها کند و خویشتن را مأمن بی‌مرگانی چون راستی واخلاص سازد.

پیامبر چشم‌انتظار روزی بود که سرانجام راستی بر شر پیروز شود و جهان به وضعیت آرمانی‌اش که پیش از حملهٔ اهریمن با سلاح‌هایشان چون دگرگونی، زوال و مرگ بود، بازگردد. هر چیزی که جهان را نابود، ضایع و یا خراب کند، سلاحی است که «انگره مینیو»

آن‌را برای نابودی هر آن‌چه‌که خداوند کامل آفریده است، به کار می‌برد. زردشت یاد داد که اگر انسان‌ها بر نیروهای شر در جهان غلبه کنند، جهان به وضعیت آرمانی نخستین خود باز خواهد گشت. زمانی که این اتفاق بیافتد، مردگان در روز رستاخیز برخواهند ایستاد و به هستی خواهند پیوست. هر کس باید از میان رودخانه‌ای از فلز مذاب گذر کند، ستمکار را می‌سوزاند، اما درستکار بدون آسیب عبور می‌کند و برای همیشه نزد خدا خواهد زیست. با شکست دیوان و پیروزی خیر، خداوند برای نخستین بار تواناترین خواهد شد، بنابراین به این پرسش که: خدا چگونه می‌تواند با وجود اهریمن تواناترین و عاشق‌ترین در جهان باشد؟ زردشت پاسخ داد که:

> خدا کاملاً خوب است، اما او تواناترین نیست. اهریمن مسبب شر است، اما اهریمن با کمک راستی از آفرینش بیرون رانده می‌شود و آنگاه خداوند تواناترین خواهد شد.

زردشت در جایگاه یک موبد، منزلت مناسک را ارج می‌نهاد. از این‌روی، بیشتر به بنیان‌گذاران ادیان که شیوه‌هایی از ستایش را برای پیروان ترتیب داده‌اند، گرایش داشت. برای مثال، کمربند مقدس که نماد موبد در دین کهن بود ـ و هنوز در آیین هندو وجود دارد ـ نمادی برای همهٔ معتقدان بود. زمانی‌که نیایش‌ها را پیشکش می‌کنند، سه دور بسته می‌شود که تداعی کنندهٔ سه وظیفهٔ زردشتی برای انجام اندیشه، گفتار و کردار نیک است.[1]

یکی دیگر از آداب دینی که او تطبیق داد، استفاده از آتش بود.

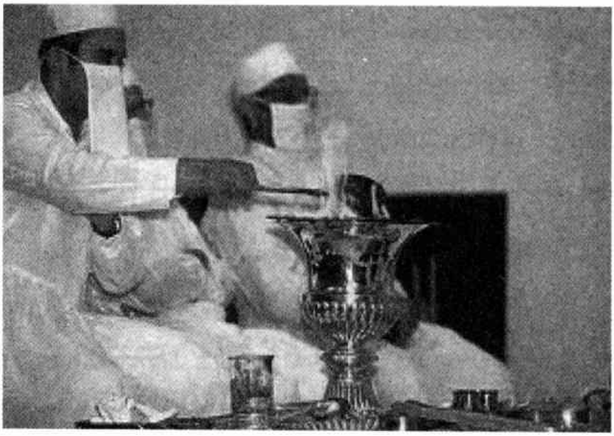
---

۱. برای جزئیات بیشتر ر.ک. «تشرّف به آیین (نوزود)» از همین کتاب.

در ادوار پیشین، آتش کانون مراسم بود و پیشکش‌های ایزدان بر روی آن انجام می‌شد. آتش، همانند خانهٔ زمینی، نیروی زندگی‌بخش در گرمای خورشید در نظر گرفته می‌شد. زردشت بدان اعتبار، دین جدیدی چون نشان یا نماد راستی، سومین بی‌مرگ مقدس را عطا کرد. از طریق تأمل بر آتش و عمل به راستی، بی‌مرگ مقدس به کالبد انسان در می‌آید. زردشتیان معتقد بودند که پیامبرشان بعضی از دعاها را سروده است. برای نمونه «اَهونَوَیریَه»، نخستین دعایی که بچه‌های زردشتی می‌آموزند.

زردشت، نخستین انسان شناخته شده بود که باور به خالق یکتا، اهریمن، بهشت، دوزخ، رستاخیز مردگان، دادگری پایانی و رستگاری آسمانی را تعلیم داد. چنان‌چه آموزه‌هایش در سه شاهنشاهی بزرگ که بر اکثر نقاط جهان شناخته شده در گذشته که زمانی مشتمل بر سرزمین یهودیان نیز می‌شد و حکمرانی می‌کردند، تبدیل به دین رسمی شد. قطعاً بر دیگر باورها به‌ویژه یهودیت و مسیحیت تأثیر گذاشته است. ویژگی‌های اساسی تعالیمی که در قلب پیروانش حدود ۳۵۰۰ سال قرار داده است، چنین است:

> یقین بر این‌که آموزه از طرف خدا نازل شده و هر کس شخصاً مسئول رستگاری خویش است و آن‌که سرنوشت نهایی هر کس بر اساس اندیشه، سخن و کردار نیک یا بد ایشان مشخص می‌شود و خداوند هر دو جهان معنوی و مادی را آفرید و این‌که همهٔ آن‌ها خیراند و نهایتاً این‌که بی‌مرگان مقدس، صفات الهی را که انسان می‌تواند و باید در آن‌ها سهیم باشد را تجسم می‌بخشند.



زردشتیان هنوز آتش را در کانون مراسمشان قرار می‌دهند. موبد ترجیح می‌دهد که لباس سفید، نماد پاکی را بپوشد و دهان‌بند بزند تا بدین‌سان بر آتش مقدس تنفس ندمد.

تصویر پیروان از زردشت

اگرچه دانشمندان دقیقاً مطمئن نیستند که زردشت چه زمانی و کجا زندگی می‌کرده، ولی قطعاً، زردشتی وجود داشته است. او شخصیتی تاریخی بود، اما مانند بیشتر رهبران دینی، افسانه‌هایی در جامعهٔ او، راجع به زندگی و کارش شکل گرفت. اینها به لحاظ تاریخی نمی‌تواند صحیح باشد، اما افسانه‌ها نشان می‌دهند که پیروانش تا چه اندازه ماهیت و منزلت زردشت در نیایش‌ها را دریافته‌اند.

در بیشتر ادیان، حقایق مربوط به بنیان‌گذار با داستان‌های عامیانه که مبنای دین عامه است، تلفیق یافته است. یک نمونهٔ آشکار، داستان تولد مسیح علیه‌السلام است. انجیل متی به دیدار مُغان در خردسالگی عیسی اشاره می‌کند. نویسندهٔ انجیل می‌دانسته که

آن‌ها روحانیان زردشتی بودند؛ زیرا مغان شخصیت‌هایی آشنا، در کشورهای شرق مدیترانهٔ سدهٔ ششم پ.م. محسوب می‌شدند، اما افسانهٔ مسیح ﷺ و مغان، مخصوصاً در سرزمین‌های غرب مدیترانه آن‌چنان بسط داده شد که در ادوار بعد روحانیان زردشتی تبدیل به پادشاهانی از کشورهای متفاوت شده و جزئیاتی را دربارهٔ تعداد و نام آن‌ها افزودند. هیچ شاهد تاریخی برای این جزئیات وجود ندارد.

مضامین، مکتب و نمایش تولد مسیح ﷺ تقریباً همه مدیون به افسانه است و کمتر به داستان انجیل، ولی اگر یک زردشتی یا هندو بخواهد چیزی در مورد روح خاص مسیحیت، چنان‌چه در قرن بیستم عمل می‌شود بداند، این جزئیات افسانه‌ای می‌تواند مهم باشد. این افسانه‌ها، باور ویژه غربیان را که پادشاهان ملل پیش از مسیح ﷺ به آن تن در می‌دادند را شرح می‌دهند. افسانه‌ها همچنین حس دینی را در جشن کریسمس برمی‌انگیزند. داستان‌های آتی در مورد زردشت نظیر این افسانهٔ مسیحی است. آن‌ها بخشی از باورهای زنده زردشتی و مشخص کنندهٔ نیایش‌های پیامبری است که پیروانش به او ایمان دارند و نقطهٔ عطفی در تاریخ دین است.

تأکید این نکته ضروری است که زردشتیان هرگز زردشت را در جایگاه خدا قرار نمی‌دهند. او پیامبری منتخب است که به واسطهٔ وحی الهی به انسان عطا شده است. این مضمون اصلی افسانه‌هاست. زردشتیان همیشه وی را انسانی کامل معرفی می‌کنند.

زردشت، در باور زردشتی جایگاهی خاص در طرح خدا برای جهان دارد. ورودش به جهان را در ادوار متقدم، به برخی از مردم مانند شاه دوران طلایی، «یمه (جم)» پیشگویی کرده بودند. «فرّه» ایزدی که

پنداشته می‌شد، همراه شاهان باشد ـ در مجسمه‌ها با حلقه‌ای از نور نمایش داده می‌شد ـ با پیامبر نیز همراه بود. فرّهٔ ایزدی از جهان نور به خانهٔ آیندهٔ وی آمد. مادرش روانِ فرزند را از طریق نوشیدن نوشابهٔ مقدس در مراسم یسنا دریافت کرد. نوزاد در زهدان مادر به دلیل فره جلوه می‌کرد. همهٔ بچه‌ها در هنگام تولد گریه می‌کنند، اما زردشت نمی‌گریست، او می‌خندید. ویژگی بسیار متناسب پیامبر در دینی که رنج، گناه و شادی، بخش لازمهٔ پارسایی است؛ اگرچه زردشت یک موجود انسانی است، ولی مطلقاً شبیه انسان‌های دیگر نیست؛ زیرا کار معجزه‌آسای خداوند در هنگام تولد او را می‌توان مشاهده کرد.

گفته می‌شود:

> در هنگام تولد زردشت جهان شادی را از سر گرفت، اما اهریمنان که دریافتند او باعث شکستشان خواهد شد، در صدد کشتن او برآمدند. نخست توطئه چیدند که بچه را در آتش بیاندازند، ولی چوب آتش نگرفت و زردشت نجات یافت. دیگر بار او را در مسیر گلهٔ گاوهای رمیده قرار دادند، اما گاو سفید پیشتاز به قصد حمایت از او باز ایستاد، به همین ترتیب، اسب پیشتازی نیز که در حیله‌ای برای نابودی زندگی زردشت با اسبان رمیده طراحی کرده بودند، چنین کرد. در حادثه‌ای دیگر، اهریمنان سعی داشتند با قرار دادن بچه در لانهٔ گرگ ماده او را از بین ببرند، اما به جای کشتن زردشت، او را مانند یکی از بچه‌هایش پذیرفت.

این داستان‌ها را برای یک معتقد به تصویر می‌کشند که به موجب آن اهریمن همواره در پی نابودی خیر است و همچنین بیم آن می‌رود که

از همه‌سو بر پارسا بتازد، اما آن‌هایی که به خداوند باور دارند در امان می‌مانند. حتی گفته شده است:

زردشت در بچگی علاقهٔ عجیبی به دین نشان می‌داد. روزی، روحانی‌ای که ایزدان دروغین را ستایش می‌کرد به خانه‌اش آمد و با بی‌احترامی از او خواست که پیش از غذا شکر الهی به جا آورد. زردشت با شجاعت به ترغیب دین اهریمن اعتراض کرد. روحانی پیر بر پسر جوان خشم گرفت و به همین خاطر به محض این‌که خانه را ترک کرد با مرگ مواجه شد.

هنگامی که زردشت بزرگ شد، بیشتر اوقات را در تنهایی و تعمّق در غارهای کوه و بیابان می‌گذراند. او از انسان‌های پیر خردمند بسیار آموخت، امّا یورش نیروهای اهریمنی در هنگام فعّالیت او در میان روحانیان زمان خود، هنوز ادامه داشت. با این حال همهٔ تلاش آن‌ها برای بد نام کردن زردشت به دلیل درک درست او بی‌فایده بود.

زمانی که زردشت به سی سالگی رسید، یکی از هشت مکاشفه را دریافت کرد. از این زمان به بعد، پیام الهام شده را به بشر اشاعه داد. در آغاز به پیامبر بی‌اعتنایی کردند. بدو تاختند و او را مجبور کردند تا به خاطر [نجات] زندگی خود بگریزد. حقیقت دین همیشه امری ساده برای پذیرش یا پیروی نیست. مردمانی که اهریمن [دل] آنان را کور کرده بود، سعی در تکذیب حقیقت داشتند. در زمان آزار و اذیت پیامبر، زردشتیان به نشانه‌ای از تجربیات خود پی بردند و با ایمان به پیامبر، الگویی بی‌نظیر را از کسی که باید پیروی کنند را دریافتند.

سرانجام زردشت پسرعموی خود، اوّلین نوکیش را به آیین درآورد،

اما نخستین پیروزی تقریباً نومیدی به بار آورد؛ زیرا نشان می‌داد که موفقیت کمی به دست آورده بود. او پایداری می‌نمود، همان‌طور که پیروانش باید استقامت می‌ورزیدند. تا این‌که دو سال بعد، زردشت در دربار پادشاهی با گشتاسپ دیدار کرد. او با روحانیان دربار مخالفت ورزید و علناً بر آن‌ها چیره گشت. روحانیان می‌ترسیدند که نفوذشان در دربار را از دست بدهند، بنابراین علیه زردشت دسیسه کردند. آن‌ها اشیاء خاصی در دارایی او مخفی کردند و او را جادوگر سیاه خواندند. زردشت را با بدنامی به زندان افکندند تا این‌که روزی اسب مورد توجه شاه لنگ شد. پاهایش سست شده بود. زمانی که همهٔ درمان‌ها دیگر افاغه نکرده بود، زردشت تعیین شد تا آن‌را درمان کند، امّا به این شرط که شاه، خانواده‌اش و دربار به دین زردشت بگروند. شاه موافقت کرده و زردشت اسب را درمان نمود و دین او، دین رسمی مملکت شد. پیامی که زردشتیان در این تاریخ، علی‌رغم همهٔ نیرنگ‌های انسان‌های اهریمنی بدان پی بردند این است که دین حقیقی با کمک خداوند پیروز خواهد گشت. جنگ بین خیر و شر جنگی است بی‌امان، امّا ستایندهٔ راستین، درست همانند زردشت، ثابت‌قدم در اراده، دلیر در ناملایمات و معتقد به دینش است.

ایران زردشتی

[اطلاعات] کمی در مورد گذشتهٔ زردشتیان هزارهٔ اوّل در دست است؛ زیرا هیچ سند مکتوبی در این‌باره وجود ندارد، امّا آن‌چه مشخص است، آن است که آیین زردشت نخست ناگزیر به حفظ حیات بود و سپس باید رو به گسترش می‌نهاد. آن دسته از عقاید وی که براساس آن همهٔ بدکاران به دوزخ می‌روند، حتی شاهزادگان و روحانیون و یا این‌که همهٔ راستکاران به بهشت می‌روند حتی کشاورزان، عقایدی کاملاً جدید بود و احتمالاً چندان به مذاق قدرت‌های حاکم خوش نمی‌آمد. پیام زردشت آنجا که تنها آفریدگار، اهوره‌مزدا باید از ستایش محض برخوردار شود به نظر، تحریکی خطرناک علیه خدایان جنگ‌طلب می‌آمد، خدایانی که پیامبر تکذیب کرده بودند. گسترش این دین بنیادی، مردمی و ظاهراً خطرناک، جنگ‌های بین قبیله‌ای را مشکل‌تر می‌کرد، ولی دین [زردشت] رفته رفته از شمال شرقی تا به مرکز فلات وسیع ایران توسعه یافت. به نظر نمی‌رسد مبلغین زردشتی به قبیله‌های غرب ایران، مادها و پارس‌ها تا قرن هفتم پ.م رسیده باشند.

در میانهٔ قرن ششم، شاه جدیدی [به نام] کوروش بر اریکهٔ شاهنشاهی کوچکی در جنوب شرق ایران، «اَنشان» نائل آمد. او از آنجا قدرتش را گسترش داد تا این‌که همهٔ قبایل فلات ایران را با هم متحد کرد. سپس کوروش به فتح تمام آسیای صغیر ادامه داد و حتی بابل قدرتمند در مقابلش شکست خورد. پیروزی‌ها در شرق شاهنشاهی، او را تا به سرزمین‌هایی که در حال حاضر به افغانستان و پاکستان اطلاق می‌شوند، رساند. او سلسلهٔ هخامنشی را به منزلهٔ

قدرتی برتر بنیان نهاد و بزرگ‌ترین پادشاهی را که تا آن زمان، شناخته شده بود، تأسیس کرد. پادشاهی مشهور به خاطر تسامح و صلح و به همان اندازه قدرتمند و ثروتمند. کوروش بود که یهودیان تبعیدی در بابل را آزاد ساخت و بدانها امکاناتی داد تا معبد اورشلیم را بازسازی کنند. در صحف اَشعیای نبی، کوروش به نام مسح‌شدهٔ خداوند (مسیح) ستایش شده است، اشاره به پادشاهی بیگانه در ادبیات یهود که نظیر ندارد. این خاطره برای سده‌ها در سنت یهود تداوم یافت. در مجموعهٔ قوانینی که به نام «میشنَه» (حدوداً ۱۵۰م.) شناخته شده است، توصیه‌ای به چشم می‌خورد که بر اساس آن تصویری از شوش، پایتخت هخامنشیان باید بر دروازهٔ شرق معبد اورشلیم نصب شود تا آزادیشان به دست شاه هخامنشی را به یهودیان یادآور شود.

کوروش کتیبه‌های مشروح و مفصلی از خود بر جای نگذاشت که بر اساس آن بتوانیم بگوییم آیا او زردشتی بوده یا نه، امّا پادشاهان بعدی این کار را کرده‌اند. مخصوصاً داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پ.م)، خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ.م) و اردشیر (۴۶۵-۴۲۴ پ.م) به‌علاوه، این پادشاهان فرمان ساخت کاخ‌های تخت جمشید را صادر نمودند که یونسکو این بنای باستانی را در میان شاهکارهای معماری جهان قرار داده است.

تخت جمشید، محل برگزاری جشن سال نو بوده که طی آن هر ساله، همهٔ کشورهای تحت سلطه برای شاهِ شاهان، پیشکش می‌آوردند. نقوش برجستهٔ باشکوه دیواره‌های پلکان‌ها، هیأت بزرگی را نشان می‌دهد که به سمت بارگاه در حال حرکتند. در آستانهٔ در، شاه با غلبه بر شیرهای این جهانی و دیوهای ماورایی، به تصویر کشیده شده است و قدرت شاهنشاه برای غلبه بر دشمنان را به نمایش گذاشته است تا

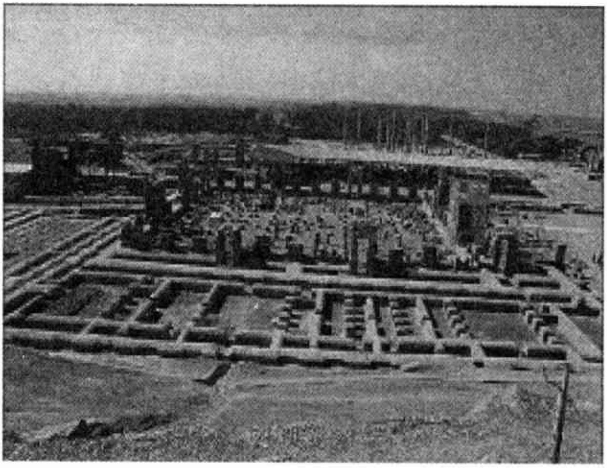
همگان ببینند. تعدادی از کتیبه‌های شاهی در تخت جمشید و در دیگر بناهای دورهٔ هخامنشی وجود دارد که در برخی از آن‌ها عقاید دینی‌شان نشان داده شده است؛ اگرچه شاهان هخامنشی اسمی از زردشت به میان نمی‌آورند، امّا عقایدشان بسیار نزدیک به عقاید پیامبر است و اساساً دانشمندان در این نکته، هم‌عقیده‌اند که این فرمانروایان، زردشتی بوده‌اند. برای مثال داریوش در کتیبه‌ای می‌گوید:

> از آنجا که او صفات نیکِ خرد، راستی و داد را سرلوحه قرار داده و از صفات اهریمنی دروغ و خشم اجتناب ورزیده، آفریدگار یعنی اهوره‌مزدا بدین سبب او را شاه کرده است.

در این کتیبه آمده است:

> اهورامزدا، خدای بزرگ است. آن‌که این شکوهی که دیده می‌شود را آفرید (یعنی اطراف تخت جمشید) آن‌که شادی را برای انسان آفرید، آن خدایی که خرد و تلاش را برای داریوش فرو فرستاد ... به یاری اهورامزدا من چنان هستم که دوستِ راستی‌ام و دوست دروغ نیستم. به کامم نیست که انسان توانا بر انسان ناتوان بدی کند و نیز به کامم نیست که انسان ناتوان به انسان توانا بدی کند. آن‌چه راست است، کام من است. من دوست کسی که پیرو دروغ است، نیستم. من تندخو نیستم.[1]

1. R.G.Kent, ***Old Persian Grammer***, Texts and Lexicon New Haven, 1953.



نمای کلی از بقایای کاخ مستحکم تخت جمشید، شامل مجموعه‌ای از سکوهای برآمده که ۱۳۵۰۰۰ متر مربع را در بر می‌گیرد. داریوش در سال ۵۲۰پ.م بنای [کاخ] را شروع کرد. در جلو، انبارها، در وسط سرای تاج و تخت و در دوردست، تالار ستون‌دار حضّار قرار دارد.

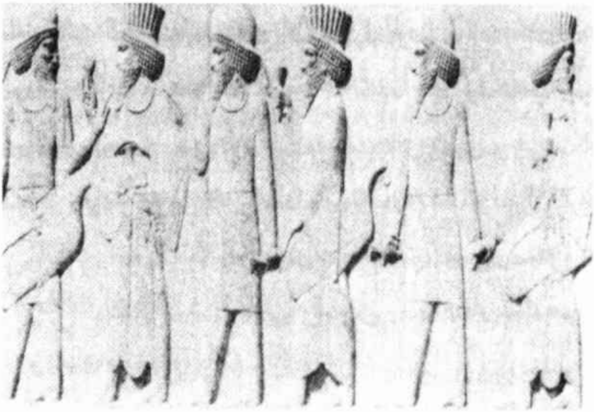
بدین‌سان در دوران هخامنشی به نظر می‌رسد که پیامبر موبدی نخستین آموزه را در استپ‌های آسیایی که در آن‌زمان دین شاهنشاهی مقتدر دنیا شده بود، ترویج داد. آیین زردشت دین رسمی بود، دینی که بر ملّت‌هایی از شمال هند تا مدیترانه، از جمله یهودیان حکم می‌راند و این‌چنین تا نسل‌ها تداوم یافت.

اسکندر در سال ۳۳۱ پ.م به ایران حمله کرد. در منابع غربی او به نام اسکندر بزرگ شناخته شده است، امّا در متون ایرانی او اسکندر گجسته (ملعون) است. او تخت جمشید را به آتش کشید و روحانیت موبدان را آزار رساند و همچنین دینی که آن‌ها نگاه داشته بودند را تضعیف نمود. او اعلام کرد که در پی متحد کردن فرهنگ‌های یونان و ایران است، اما در ایران بیشتر به منزلهٔ کسی که کوشید میراث

باستانی این سرزمین را تخریب کند از او یاد می‌شود. هنگامی که اسکندر در سال ۳۲۳ پ.م. مرد، امپراتوری، میان فرماندهان لشگرش تقسیم شد و سلوکوس ایران را تحت سلطهٔ خود درآورد. جانشینان او، سلوکوس‌ها بر این سرزمین برای سال‌ها حکمرانی کردند تا اینکه تدریجاً سلسلهٔ جدید ایرانی و قدرتمندتر رشد کرد و بیگانگان را بیرون راند. این سلسله از اقوام پارتها بود که از شمال شرقی کشور وارد شده بودند.



نقوشی از تخت جمشید: شاه بزرگ را نشان می‌دهد که بر نیروهای اهریمنی ماورایی چیره می‌شود. (به دم عقرب و پاهای چنگالی که مظهر اهریمن است، توجه کنید.)



بسیاری از دیوارهای کاخ تخت جمشید با پیکرتراشی مزین شده است که نمایانگر هیأت حکمرانان کشورهای مختلف در حال آوردن هدایای جشن سال نو به شاه بزرگ، شاهِ شاهان است.

پارتها حدوداً ۵۰۰ سال بعد به ایران حکمروایی کردند. آن‌ها مانند هخامنشیان کشور گشایی‌های خارجی بسیاری داشتند و همچنین یهودیان را از فرمانروایان ظالم‌شان آزاد ساختند و در این زمان از سلطهٔ روم جنگ‌های متعددی بین پارتها و روم وجود داشت. پس از جنگ کرخه در سال ۵۴پ.م که قوای روم به‌سختی شکست خوردند، پارتها به سمت غرب عزیمت کردند تا مرزهای شاهنشاهی ایران باستان را باز ستانند. در سال ۴۰پ.م اورشلیم را تسخیر کردند. هرود، شاهی غیریهودی و منفور گریخت و پارتها او را به جای یک یهودی به نام ماتاتیاس عوض کردند. متأسفانه هرود با کمک روم بازگشت و سلطنت را در سال ۳۸پ.م دوباره پس گرفت. (جالب است که تصویر زندگی و مرگ عیسی چقدر می‌توانست متفاوت باشد، اگر رومی‌ها بر کشور حکمرانی نمی‌کردند؛ بلکه بدست خود یهودی‌ها و تحت تساهل پارتها حکومت می‌شد.) این آزادی تنها بخشی از یک دورهٔ طولانی و مؤثر دوستی بین پارتها و یهودیان بود.

پارتها یگانه قدرت جهانی که با نیروی روم در غرب رقابت می‌نمودند، تجارت تازه‌ای با شرق، نه تنها هند بلکه با چین آغاز کردند. ایران در آن‌زمان پلی بود میان تمدّن‌های شرق و غرب، امّا پارتها همچنان به میراث دینی خودشان پایبند بودند. در دوران فرمانروایی آن‌ها بود که نخستین اقدامات برای جمع‌آوری آیین و سنن اعتقادی صورت گرفت و آن‌ها را در کتابی مقدّس به نام «اوستا» قرار دادند. بنابراین در زمان مسیح، پارتها آیین زردشت را به نیرومندترین دین جهان در آن دوره تبدیل کرده بودند.

اردشیر در سال ۲۲۳م. فرمانده‌ای محلی در جنوب غربی ایران (این همان سرزمین پارسی هخامنشیان است.) علیه سلطهٔ پارتی شورش کرد و سلسلهٔ جدید ساسانی به قدرت رسید. این دوره، شناخته شده‌ترین تاریخ ایران باستان است، چرا که موبدان دانشمند بر بکارگیری کتابت افزودند و بسیاری از آثارشان حفظ شده است. شاهان [ساسانی] از غنایم تهاجمات خارجی و ذخائر مالیات از مردم، کاخ‌های باشکوهی بنا کردند که از گنجینه‌های زیبایی پرشده بود و هدایای فراوانی به آتشکده‌های معروف ارزانی می‌داشتند تا ثابت کنند که تا چه اندازه مذهبی هستند. بنابراین میراث بسیاری برای مطالعهٔ باستان‌شناسان وجود دارد.

در دوران ساسانیان کوششی جدّی در جهت تحمیل سازمان اداری مرکزی صورت گرفت تا بر معضلات تقسیمات قومی در کشوری که کوه‌های مرتفع و بیابان‌های وسیع مردم را از هم جدا می‌ساخت، مسلّط شود. این ضعف دولت مرکزی پارت بود که به ساسانیان امکان شورش را داد. آن‌ها مایل نبودند که الگویشان را دیگران دنبال کنند. جایگاه

ایران در تجارت بین‌المللی دالّ بر وجود نژادها و ادیان گوناگونی در کشور داشت، پس این نیز به معضل حفظ ملتی متّحد افزود.

پادشاهان ساسانی، آیین زردشت را به منزلهٔ عاملی برای اتحاد ملّت بکار گرفتند. موبدان پست‌های مهمی در سطوح امور دولتی برعهده داشتند. قدرتمندترین موبد در تاریخ شاهنشاهی، «کَردیر» بود که به شکل منحصر به‌فردی در سِمت موبدِ موبدان تحت شش فرمانروای پیاپی از حدود ۳۰۰-۲۵۰م. می‌زیست و فعالیت می‌کرد. او در تعدادی از بناهای تاریخی شاهنشاهی نشان داده شده است و حتّی کتیبه‌های خودش را حکاکی کرد که تنها کتیبه‌های غیر شاهی این‌چنینی در ایران است. با قضاوت از این کتیبه‌ها [متوجّه می‌شویم که] کردیر عالِم الاهیات نبود. تنها تعالیمی که او اشاره می‌کند به بهشت یا جهنّم است. او بیشتر مرد عمل و علاقه‌مند به گسترش قدرت موبدان (مغان) بود تا اطمینان حاصل کند که ایرانیان از دین زردشتی پیروی می‌کنند، سنن ایرانی کفرآمیز را از میان بردارد تا ادیان دیگر تحت‌نظر باشند؛ هرچند که از کشور بیرون رانده نشدند. «کردیر قاضی عسکر»، مشاوری برای شاهنشاه هم در خانه و هم در جنگ‌های خارجی بود. او به خاطر توان شخصیتی برجسته‌اش آیین زردشت را به عنوان عاملی قدرتمند در تضمین شاهنشاهی عظیم ساسانیان به کار گرفت.

ایران اسلامی

ایـران در پایـان سـدهٔ ششـم بـه نظـر می‌رسـید کـه در اوج قـدرت اسـت. ارتش ساسانی به سمت غرب تاختند و به قسطنطنیه عزیمت و بیت‌المقدس و اسکندریه را تصرّف کردند، امّا در این‌هنگام که ایران به نظر می‌رسید قدرتمندترین شاهنشاهی است، حضرت محمد ﷺ درعربستان به سال ۵۷۰م. به دنیا آمد. دینش به سرعت منتشر شد و در سال ۶۳۲وفات یافت و در سال ۶۳۳م. سپاهیان اسلام در آغاز، با نیروهای شاهنشاهی ساسانی وارد جنگ شدند. در سال ۶۴۲ جنگ سرنوشت‌ساز با ایران در نهاوند صورت گرفت. به سرزمین [ایران] هجوم آوردند و آخرین پادشاه زردشتی، یزگرد سوم در سال ۶۵۲ از دنیا رفت. به دلیل تاج‌گذاری سال ۶۳۲ است که زردشتیان امروزه با بکارگیری تاریخ یزدگردی تقویمشان را تعیین می‌کنند.

پیروزی نظامی سپاهیان عرب، تسلّط اسلام بر آیین زردشتی را سبب شد. نوکیش‌ها مجذوب آموزهٔ شفاف و ساده و دلبستگی پیروان آن دین جدید شده بودند. سایرین نیز به دلایل کمتر دینی، به اسلام گرویدند [از جمله:] برای رهایی از مالیات فوق‌العاده برغیر مسلمانان و سود جستن از عنایاتی که قوانین جدید به پیروان اسلام عطا کرده بود. (به طور مثال: اگر مردی مسلمان می‌شد، او می‌توانست همهٔ دارایی پدرش را به ارث ببرد، نه فقط قسمتی از آن‌را). زردشتیان به ستوه آمده بودند و از برعهده گرفتن هر شغل مهم دولتی محروم بودند. گاهی اگر آن‌ها به اسلام روی نمی‌آوردند برآن‌ها می‌تاختند و یا کشته می‌شدند. اکنون با گذشت سده‌ها تعداد آن‌ها کمتر و کمتر

شـده اسـت.[۱]

در سـده‌های یازدهـم و دوازدهـم، سـلجوقیان و مغول‌هـا از سـمت شرق به ایـران حملـه‌ور شـدند. مردم همـهٔ شـهرها و روسـتاها از مردهـا و زن‌هـا گرفتـه تـا بچه‌هـا همـه بـه نابـودی کشـیده شـدند. در ایـن زمـان هـردو مهاجـم به اسـلام گرویدنـد، از همیـن‌رو [عنصر] دیـن بـار دیگـر در ایـران تقویـت شـد، امّـا چنیـن شـروع مجـددی بـرای آییـن زردشـتی نبـود و کاهـش تعـداد پیـروان [زردشـت] پیامبـر ادامـه داشـت. آن‌هـا مجبـور شـدند تـا در انـزوای بیابان‌هـای مرکـزی عقب‌نشـینی کننـد و جایـی در حوالـی شـهرهای یـزد و کرمـان و روسـتاهای اطـراف جمـع شـوند.

سـرانجام در اواخـر سـدهٔ نوزدهـم، در نتیجـهٔ فعّالیت‌هـای طولانـی یـک پارسـی بـه نـام «**مانِکجی لیمجی هاتاریا**»، شـرایط کمـی رو بـه

---

۱. قدر مسلم این است که گرایش ایرانیان به اسلام تا قرن‌ها بعد از ورد اعراب به ایران تنها معلول آزار و شکنجه نبوده، اگرچه سختگیری‌هایی وجود داشته، اما علل گرایش ایرانیان به دین جدید ناشی از فرآیند پیچیده‌ای بوده است. عمدهٔ این تحولات را باید در سیستم حکومتی ساسانیان جست‌وجو کرد. خواننده برای تحقیق بیشتر می‌تواند مثلاً به این منابع رجوع نماید: طبری، محمدبن جریر، **تاریخ‌نامه طبری**، ج۵، ص۴۴۲-۴۴۶، گردانیدهٔ منسوب به بلعمی، به تصحیح و تحشیهٔ محمد روشن، تهران، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۰؛ صدیقی، غلامحسین، **جنبش‌های دینی ایران در قرون دوم و سوم هجری**، تهران انتشارات پاژنگ، ۱۳۷۲، ص۳۳؛ جمشید کرشاسب چوکسی، **ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعهٔ ایران نخستین سده‌های اسلامی**، فصل شیوه‌های تغییر دین، ترجمهٔ نادر میرسعیدی، ققنوس، ۱۳۸۱؛ اشپولر، برتولد، **ایران در قرون نخستین اسلامی**، فصل جریان اسلامی شدن ایران، ترجمهٔ نادر میرسعیدی، ققنوس، ۱۳۸۱؛ اشپولر، برتولد، **ایران در قرون نخستین اسلامی**، فصل جریان اسلامی شدن ایران، ترجمهٔ جواد فلاطوری، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳؛ مری بویس، **چکیدهٔ تاریخ کیش زرتشت**، فصل زرتشت و اسلام، ترجمهٔ همایون صنعتی زاده، صفی علی‌شاه، ۱۳۷۷. (به نقل از کتاب **جستاری در فلسفهٔ زرتشتی (مجموعهٔ مقالات)**.

بهبودی نهاد. در زمان شروع پارلمان ایران (مجلس) در سال ۱۹۰۶ یک عضو زردشتی وجود داشت و پس از ۱۹۰۹ هر جامعهٔ اقلیت بنابر قانون یک نماینده داشت. سلسلهٔ پهلوی که در سال ۱۹۲۵ به قدرت رسید، بیانیه‌ای صادر کرد که حقوق اقلیت‌ها را تضمین می‌نمود، اکنون جامعه‌ای بسیار کم‌جمعیت (حدوداً ۱۷۰۰۰) از زردشتیان در ایران زندگی می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز که در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید، وعده داد که این قوانین ادامه یابد و حفظ شود.

در سده‌های پیشین زردشتیان در سرزمین آباء و اجدادی بسی رنج کشیده‌اند. جا دارد از شجاعت، عزم و ایمانشان به پیامبر خود بسیار قدردانی شود که در کل دینشان را حفظ کرده‌اند. این باید یکی از جذاب‌ترین داستان‌های بقا در تاریخ ادیان باشد.

زردشتیان پارسی در هند

هرچند ایران میهن آیین زردشتی است، امّا دیگر پایگاه اصلی دین نیست و اکنون، پایگاه زردشت حداقل از جهت تعداد پیروان، کشور هند می‌باشد، مخصوصاً در ایالت‌های غربی، ولی عمدتاً در شهر بمبئی. تاریخ این جامعه، تنها داستان شجاعت و وفاداری نیست، بلکه داستان جسارت، پیروزی و قدرت نیز هست.

در قرن دهم میلادی، زندگی در ایران چنان برای زردشتیان سخت شده بود که تقریباً به جا آوردن آداب دینی برایشان غیرممکن بود. بنابراین گروه کوچکی تصمیم گرفتند که به جای دست برداشتن از دین، سرزمین آباء و اجدادی را ترک کنند. آنان به دنبال سرزمین جدیدی دارای آزادیِ دینی، به سوی هند حرکت کردند، جایی که

آن‌ها را پارسیان می‌خواندند، یعنی «**اهالی سرزمین پارس**». داستان مسافرت‌هایشان در متنی به نام قصهٔ «**سَنجان**» نقل شده است. این کتاب در سال ۱۶۰۰ نگاشته شده، بنابراین ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که به لحاظ تاریخی صحیح باشد، ولی وضع سکونت پارسیان در هند را نشان می‌دهد که اکثر پارسیان حتی تا به امروز آن شیوه را حفظ کرده‌اند.

قصّهٔ سَنجان می‌گوید که چگونه عدّه‌ای انسان‌های شجاع به سمت جنوب ایران، از موطنشان در شمال شرقی عزیمت کردند. آنگاه آن‌ها با توصیهٔ موبدی طالع‌بین، سوار بر قایق‌هایی شدند و به سمت شرق حرکت کردند. آن‌ها در آغاز در جزیرهٔ دیو اقامت گزیدند، جایی که آموختند به گجراتی صحبت کنند. سپس بار دیگر با توصیهٔ ستاره‌بین عازم دریا شدند. در زمانی که در دریا بودند، طوفانی برخاست و در قایق‌های کوچک به خطر افتادند. موبدان برای یاری، خداوند را دعا کردند و سوگند خوردند که اگر به سلامت به خشکی برسند، به منظور عمل سپاسگزاری، نیایشگاه باشکوهی بنا کنند. دعایشان مستجاب شد و در سال ۹۳۶ در منطقه‌ای که به نام شهری در ایران سَنجان می‌نامیدند، به سلامت به ساحل رسیدند. آن‌ها در پی کسب اجازهٔ سکونت از حاکم محلی شدند و بدو دینشان را در شانزده احکام شرح دادند تا به حاکم ضمانت دهند که در قلمرو او مردمانی صلح‌طلب هستند. در این احکام، اجداد پایه‌گذار پارسیان، به بخشی از دین که بیشترین شباهت با آیین هندو دارد مانند تکریم گاو تأکید ورزیدند. شاهزاده به آن‌ها اجازه داد که با شرایط خاصی سکنی گزینند، [برای شاهزاده] مطلوب، آن بود که اطمینان دهند

که پارسیان به طرز زندگی مردم خللی وارد نمی‌کنند. آن‌ها باید به گجراتی سخن بگویند، رسوم ازدواج محلی را رعایت کنند و با لباس محلی سازگار شوند و اسلحه همراه نداشته باشند. قطعه‌ای زمین برای سکونت به پارسیان داده شد و اجازه یافتند که آتشگاهی بنا کنند تا به سوگند خدا وفا نمایند. آتش، سریعاً بعد از آمدنشان که تا به حال روشن بوده است، وقف شد. آتش در آتشگاه روستای «**اودوالا**» که اساساً به مرکز زیارتی تبدیل شده نگاه داشته شده است.



این ساختمان سدهٔ نوزدهم، آتش مقدّس را در خود جای داده است. آتش مقدّس از زمانی که پارسیان در آغاز برای سپاس‌گزاری، یعنی آن‌زمانی که بیش از هزار سال پیش در هند سکنی گزیده بودند، وقف شد، همواره فروزان بوده است. این آتشکده در روستای کوچک و ساحلی «اودوالا» و مرکز مهم زیارتی پارسیان است.

سه تلقی مهم در قصه وجود دارد که حائز اهمیت است: نخست پارسیان معتقد بودند به موجب عملی که به پیشنهاد موبد انجام داده بودند، عزیمتشان «در ستارگان نوشته شده» بود. در واقع بخشی از سرنوشت آیین زردشت. جای مشخصی که پهلو گرفتند،

پیامد راهنمایی خداوند به منزلهٔ استجابت دعایشان بود، بنابراین زردشتیان نمی‌پندارند که عزیمتشان به هند برحسب تصادف یا مایهٔ شرم‌ساری بوده است؛ بلکه خواستهٔ خداوند و حرکتی نیک بود. دوم، شلوکاس شانزدهم، گسترش باورهای پارسی را مرتبه‌ای از سازگاری بین دین زردشت و عقاید هندوهای میزبان تشریح می‌کند. سوم، شاهزاده «جادی رانا» موارد شرایطی را که برپارسیان تحمیل کرد که به‌نوعی منطبق با باور پارسیان است که در هند هرگز مجبور نشده‌اند هیچ‌یک از عقاید یا آداب مهم آن‌را نقض کنند و هیچ عملی انجام نداده‌اند که دینشان را زیرپا گذارد. پارسیان بیش از هزار سال در هند اقامت داشته‌اند. آن‌ها ملّت میزبانشان را سخاوتمند، صبور و مهربان تلقی می‌کنند. اگر ایران سرزمین پدری آن‌ها باشد، پس هند نیز کشور مادریشان است.

[اطلاعات] کمی در خلال تاریخ ۸۰۰ سالهٔ آغازین آن‌ها در دست است. به نظر می‌رسد که پارسیان در آرامش و سکوت زندگی می‌کرده‌اند. آمدن بازرگانان اروپایی، مخصوصاً بریتانیایی‌ها در سدهٔ هفدهم بیشترین تأثیر را در زندگی پارسیان داشت، به‌ویژه به خاطر توسعهٔ شهر بمبئی. امروزه این شهر مرکز تجاری هند و مهم‌ترین بندر غربی می‌باشد، درحالی که دهلی مرکز سیاسی است. بریتانیایی‌ها شهر را بیرون از جزیره‌های باتلاقی و عملاً غیرمسکونی و نابسامان بنا کردند. آن‌ها شهر را طوری توسعه دادند که مرکز تجاری، به‌دور از جنگ‌های سیاسی بود. نزاع‌هایی که بین حکام مسلمان و اکثریت هندو در جزیرهٔ اصلی مشکل ایجاد می‌کرد. این مسئله برای انگلیسی‌ها ضروری بود که مهاجرین را جذب کنند تا به آماده شدن بستر جدید کمک کنند، این کار را با دادن شرایط خوب تجاری انجام دادند. پارسیان به تعداد

کافی به بمبئی آمدند تا تبدیل به یکی از گروه‌های تأثیرگذار در آنجا شدند. پارسیان چنان به ثروتمند شدن شهریاری نمودند که خود تبدیل به بازرگانان متموّلی شدند. تا سال ۱۸۵۰ تخمین زده می‌شد که آن‌ها صاحب نیمی از جزیره می‌باشند و این دارایی‌ها، شامل خانه‌هایی که انگلیسی‌ها اجاره کرده بودند نیز می‌شد.

در میانهٔ سدهٔ نوزدهم، آموزش غربی در بمبئی کاملاً به طور گسترده امکان‌پذیر شد. در آغاز اجتماعات بسیاری به کسب موقعیت بی‌میل بودند، امّا در مورد پارسیان چنین نبود، آن‌ها به معیارهای آموزشی بالاتری در مقایسه با هر گروه شهری دیگر نائل شدند و پیامد آن تا قبل از سدهٔ نوزدهم آن‌که: در مشاغلی که آموزش غربی نیاز داشت مانند حقوق، پزشکی و علوم سیاسی تفوّق یافتند. پارسیان در تشکیل کنگرهٔ ملّی هند، حزب اصلی که در استقلال هند فعّالیت داشت، نقش مهمی ایفا کرد. آن‌چه‌که اهمیت بیشتری دارد، این است که تنها سه عضوِ هندی در پارلمان وست مینیستر را در اختیار گرفتند. دادابهوی نَئورُجی، یک آزادی‌خواه را در سال ۹۵-۱۸۹۲ به سنترال فینسبری، در سال ۱۹۰۶-۱۸۹۵ و سِرم. بُوناگری، یک محافظه کار را به بتنال گرین، و اس. سَکلاتوالا را به عنوان عضو کارگر در سال ۲۴-۱۹۲۲ و بعداً به عنوان کمونیست در سال ۲۹-۱۹۲۴ به بَترسی شمالی معرفی کرد. این حقیقت که خود را به حوزهٔ انتخابی بریتانیا شناساندند و مردم انگلیس آن‌ها را انتخاب کردند، حاکی از آن است که پارسیان تا چه اندازه غربی شده بودند.

این مسئله نه تنها در مورد این سه عضو، که هریک برای مدتی در انگلستان اقامت داشتند، صدق می‌کرد؛ بلکه برای بسیاری از پارسیان طبقهٔ متوسط بمبئی نیز صادق بود. این نکته می‌تواند به

شیوه‌های متعددی مطرح شود، برای مثال: پوشش لباس غربی، امّا یک شیوهٔ جالب غرب‌گرایی، علاقهٔ شدید آن‌ها به کریکت[1] است! بها دادن آن‌ها به ورزش به حدی بود که تا قبل از سال ۱۹۰۱ سه دورهٔ قهرمانی کریکت پارسی به ثبت رسیده است و بسیاری از پارسیان هنوز به خود مفتخرند که اولین دیدار تیم هندی کریکت با تیم انگلیس، یک پارسی ۱۱ ساله بوده است. (۱۸۸۶)

تا پایان قرن نوزدهم، پارسیان موفقیّت‌های چشمگیری در زمینه‌های مختلف کسب کردند: کشتی‌رانی، منسوجات، بانک‌داری، فلزکاری، آموزش و اصلاح جامعه. اما در خلال قرن بیستم، موقعّیت تسلط آن‌ها بر مرکز تجاری هند کاهش یافت، چندان که از آن موقع سایر اجتماعات، از جمله بازار را در اختیار گرفته‌اند و اغلب پیشی جسته‌اند. از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ موقعّیتشان تنزّل بیشتری پیدا کرده است. دولت هند عموماً حزب سیاسی چپ را نامزد کرده است، جایی که پارسیان بیشتر نامزد می‌شدند و بسیاری از تجارت‌ها ملّی شده است، برای مثال: بانک‌ها و ایر ایندیا (Air India) (هواپیمایی هند) که اساساً از آنِ پارسیان بود.

علی‌رغم دستاوردهایشان، تعداد پارسیان هند هرگز زیاد نبوده است، بیشترین تعداد آن‌ها در زمان استقلال، جمعیتی حدود ۱۱۵۰۰۰ نفر بود که تقریباً ۶۰۰۰۰ نفر در بمبئی زندگی می‌کردند. از آن زمان به بعد جمعیت کل حدوداً به ۹۲۰۰۰ نفر کاهش یافته است. در حدود ۷۰ درصد از آن‌ها تنها در شهر بمبئی ساکن‌اند. دلیل شایع برای کاهش تعدادشان این است که بیشتر این اجتماع در شهرها زندگی می‌کنند.

---

۱. کریکت (به انگلیسی Cricket) ورزشی است که با چوب و توپ در یک زمین چمن بیضی شکل بین دو تیم ۱۱ نفری بازی می شود. این رشته ورزشی پر طرفدارترین ورزش کشورهای هند، پاکستان، بنگلادیش و سریلانکا است.

کاهش جمعیت یکی از بزرگ‌ترین مسائل مورد بحث در روزنامه‌های پارسیان است.

پارسیان هند در سدهٔ نوزدهم در جایی که فرصت تجارت می‌یافتند مهاجرت و اجتماع کوچکی تشکیل می‌دادند. کانتون (چین)، هنگ‌کنگ، آفریقای شرقی و عدن مراکز مهمی بودند. بزرگ‌ترین گروه در حال حاضر کراچی است و هم اکنون در کشور پاکستان واقع است، که در اصل بخشی از هند بریتانیایی بود. طبیعتاً از میان مردمانی که به انگلستان مهاجرت کردند، پارسیان مسلماً نخستین جامعهٔ مهاجرین آسیایی محسوب می‌شدند که در بریتانیای کبیر سکنی گزیدند. انجمن پارسیان لندن رسماً در سال ۱۸۶۳ تأسیس شد. امروزه، تعداد اعضای انجمن لندن حدوداً ۴۰۰۰ نفر است، بستری در حال رشد نیز در ایالات متحده و کانادا مخصوصاً در شهرهای نیویورک، واشنگتن، مونترئال و تورنتو واقع است. بدین‌ترتیب یکی از کهن‌ترین ادیان صاحب کتاب که حدوداً ۳۵۰۰ سال پیش در استپ‌های آسیایی آغاز شده بود، هنوز زنده است. هم‌اکنون، شاید تعداد پیروانش کم باشد، امّا ایمان و جسارت آن‌ها این اطمینان را ایجاد می‌کند که آرمان‌های زردشت هم‌چنان در بسیاری از کشورهای سراسر جهان پیروی می‌شود.



یک زوج پارسی به همراه فرزندانشان، همگی لباس پارسیِ گجراتیِ سنتی به تن دارند.

بخش دوم:

آموزه‌های زردشت

کاهش جمعیت یکی از بزرگ‌ترین مسائل مورد بحث در روزنامه‌های پارسیان است.

پارسیان هند در سدهٔ نوزدهم در جایی که فرصت تجارت می‌یافتند مهاجرت و اجتماع کوچکی تشکیل می‌دادند. کانتون (چین)، هنگ‌کنگ، آفریقای شرقی و عدن مراکز مهمی بودند. بزرگ‌ترین گروه در حال حاضر کراچی است و هم اکنون در کشور پاکستان واقع است، که در اصل بخشی از هند بریتانیایی بود. طبیعتاً از میان مردمانی که به انگلستان مهاجرت کردند، پارسیان مسلماً نخستین جامعهٔ مهاجرین آسیایی محسوب می‌شدند که در بریتانیای کبیر سکنی گزیدند. انجمن پارسیان لندن رسماً در سال ۱۸۶۳ تأسیس شد. امروزه، تعداد اعضای انجمن لندن حدوداً ۴۰۰۰ نفر است، بستری در حال رشد نیز در ایالات متحده و کانادا مخصوصاً در شهرهای نیویورک، واشنگتن، مونترئال و تورنتو واقع است. بدین‌ترتیب یکی از کهن‌ترین ادیان صاحب کتاب که حدوداً ۳۵۰۰ سال پیش در استپ‌های آسیایی آغاز شده بود، هنوز زنده است. هم‌اکنون، شاید تعداد پیروانش کم باشد، امّا ایمان و جسارت آن‌ها این اطمینان را ایجاد می‌کند که آرمان‌های زردشت هم‌چنان در بسیاری از کشورهای سراسر جهان پیروی می‌شود.



یک زوج پارسی به همراه فرزندانشان، همگی لباس پارسیِ گجراتیِ سنتی به تن دارند.

بخش دوم:

آموزه‌های زردشت

بخش دوم

درآمد

دینی که قدمتی دو برابر مسیحیت دارد، مسلماً با گذشت زمان دگرگون شده است. اگر قرار است دینی برای پیروانش قابل فهم باشد، پس باید در مواردی تغییر کند. در خصوص مواجهه با نیازهای گوناگون کشاورزان در استپ‌های آسیایی در دوران کهن، از ساسانیان آزموده و فرهیخته گرفته تا روستاییان ایرانی ستم‌دیده و پارسیان ساکن شهر، آیین زردشت ناگزیر بوده است که تغییر کرده و سازگار شود؛ هر چند، تفاوت فاحشی بین فِرق زردشتی، آن‌چنان که در مسیحیت است، وجود نداشته است. (برای نمونه اختلاف نظر عمیقِ میان کواکرها و ارتدکس‌های شرقی یا ما بین کاتولیک‌ها و پنتِکوستالیست‌ها) [با این حال، در آیین زردشتی] گروه‌ها و آموزه‌های بدعت‌آمیز وجود داشته است. کتابی به این حجم نمی‌تواند تمامی تغییرات آموزه‌ها را شرح دهد، در عوض این کتاب برآن دسته از عقاید سنّتی متداول تمرکز خواهد داشت

و سنّت بنیادی که دیگر [فِرق] از آن منشعب شده‌اند. منبع اصلی برای این بخش متونی است که عالمان الاهیات در سده‌های میانی به زبان فارسی میانه (که به پهلوی نیز شهرت دارد) نگاشته‌اند. این متون، عمدتاً در سالیان آغازین تسلط مسلمانان بر ایران، تبیین و گاهی ترجمه یا خلاصه می‌شدند، متون به زبانی بود که عدهٔ اندکی می‌فهمیدند. مقصد این بود که معتقدین را ترغیب کنند و از آیین در رویارویی با تهدید اسلام پاسداری نمایند؛ هرچند تاریخ متون خود به سدهٔ نهم و دهم میلادی باز می‌گردد، امّا آموزه‌های آن کهن‌تر است. آنچه عالمان مذهبی زردشتی انجام دادند، توصیف و ترویج دین زردشت بود. بدین ترتیب بسیاری از آموزه‌هایی که اینجا شرح داده شد، بسط [تعالیم] پیامبر است که در بخش اول به تفصیل آمد.

اساطیر بنیادی

اسطوره، جایی است که تعالیم زردشتی آغاز می‌شود. این اساطیر بسیار کهن‌اند، آن‌ها به دورانی قبل از زردشت باز می‌گردند و بسیاری از تعالیم زردشتی از آن‌ها شکل گرفته است، همان‌طور که بسیاری از تعالیم مسیحی، از اساطیر پیش از مسیحیت مانند اساطیر آدم و حوّا پدید آمد. تنها از طریق مطالعه و تفسیر اساطیر باستان است که آموزه‌های راهگشا بر خیر و شر، انسان و گیتی و خداوند را می‌توان درک کرد.

در آغاز، خداوند، اُهرمزد (شکل فارسی میانهٔ اهورا مزدا) و شر، اهریمن (شکل فارسی میانهٔ انگره مینیو) کاملاً از یکدیگر مستقل

وجود داشتند. اهرمزد، در روشنی، رستگاری و کمال اعلی به سر می‌برد و اهریمن، در تاریکی بود. او از وجود اهرمزد آگاه بود، امّا اهریمن به علت نادانی می‌پنداشت که تنها اوست که هستی دارد. تا این‌که روزی نوری از دور دست دید و به موجب خصوصیتش یعنی میل به کشتن، کوشید که آن‌را از میان بردارد. اهرمزد پی برد که ذاتشان با هم مغایراست و نزاع اجتناب‌ناپذیر، ولی او همچنان در پی آرامش بود، با این شرط که اهریمن او را ستایش کند. امّا اهریمن با مقایسهٔ خود با دیگران، پیشنهاد صلح را نشانهٔ ضعف تلقی نمود و آن‌را رد کرد. آن‌گاه آن دو با شروع به خلق آفرینش‌های خاص خود، برای جنگ آماده شدند.

اُهرمزد، نخست، جهان مینوی، بی‌مرگان مقدس، دیگر موجودات آسمانی، یاری‌دهندگان و شکل مینوی آفرینش را خلق نمود. آن‌گاه پس از سه هزار سال، خلقت را به شکل مادی آفرید.

ضروری است که فرق بین جهان مینوی و جهان مادی را در عقاید زردشتی بدانیم. جهان مینوی به آن‌چه‌که نادیدنی و غیرملموس است و جهان مادی به آن‌چه دیدنی و ملموس است، اطلاق می‌شود.

برخلاف بعضی ادیان دیگر، زردشتیان باور ندارند که جهان مادی شراست، یا مخل و یا زندانی برای روح نیک است. به نظر آن‌ها، جهان مادی، مکمل جهان مینوی است. اُهرمزد جهان را در وضعیتی کاملاً بدون نقص و بی‌نیاز، بی‌مرگ، زیبا، شاد و جاودان آفرید؛ چرا که او تماماً خیراست و نمی‌تواند آن‌را به شکلی دیگر خلق کند. پندار زردشتی از خلقت، برتصویری بسیار کهن

از جهان استوار شده است، همان‌طور که بسیاری از تعالیم ابتدایی مسیحیت بر اساس تصویر جهان سامی باستان بنا شده است، آن‌ها معتقد بودند که آسمان، کره‌ای سخت است که از سنگ آفریده شده، درون زمین مانند زردهٔ تخم‌مرغ، گرد و شناور و همانند یک دیس مسطّح بود. در زیر زمین، آب‌های کیهانی قرار داشت و بالای آن خورشید و ماه هم‌چنان در وضعیت آرمانی، ظهر هنگام باقی مانده بودند. در مرکز زمین، کوه کیهانی «هَرا» قرار داشت. قلّهٔ آن سرچشمهٔ رودخانه‌ای بود که به دریای کیهانی جاری می‌شد. در کنارهٔ رودخانه، نخستین انسان یعنی «گیومَرد» و نخستین گاو به عنوان کهن الگوی چهارپا قرار داشتند. همه در آرامش و سکون بودند.

آنگاه اهریمن یورش برده، جهان را از سوراخی بر شالودهٔ آسمان شکافت و بر آفرینش نیک جهید. او همه نوع موجودات متعفّن را بر سطح زمین رها کرد و سعی در نابودی آن‌چه‌که خداوند آفریده بود، داشت. زندگی گیاه خشکید، آن‌چنان‌که گیتی از خشکی طاقت‌فرسا رنج می‌برد. سپس اهریمن، بر انسان و گاو نخستین، با رنج، درماندگی، بیماری و مرگ تازید و بدین‌سان، آفرینش نیک خداوند بدست همهٔ این بلاهای غیرطبیعی در معرض خطر قرار گرفت. زمانی که اهریمن به جهان یورش برد، بنیان جهان به لرزه درآمد و کوه‌ها در سراسر جهان واژگون شدند و دره‌ها باز شد. خورشید و ماه از جایگاه درستشان درآمدند و شروع به گردش به دور جهان کردند. آرامش و سکون از بین رفت و جای آن‌را گردش، حرکت و تباهی گرفت.

امّا در زمانی که گیومَرد و گاو نخستین مردند و دقیقاً در

لحظه‌ای که شر به نظر می‌آمد پیروز باشد، معجزه‌ای رخ داد. هم انسان و هم چهارپا، نطفه‌ای رها کردند و از این نطفه، نخستین زوج بشر و گاوهای دیگری رشد کردند. شرح زایش نخستین زوج بشر جالب و حائز اهمیت است. نطفهٔ گیومرد بر زمین افتاد و از آن گیاهی رویید. هم‌چنان‌که برگ‌ها بزرگ‌تر می‌شدند، شکلِ انسان، نخستین زوج بشر را به خود می‌گرفتند. در اعتقاد زردشتی، انسان در جهانی که اساساً نیک است، زندگی می‌کند. [آفرینش جهان] کار خداوند است، هرچند به دست اهریمن به تباهی کشیده شد. انسان کاملاً با محیط خود هماهنگ بود و با دنیای حیوانات آشتی داشت و با جهان مادی هم‌سو بود. اهریمن کوشید تا جهانی را ترک کند که می‌پنداشت نابود کرده است. او دریافت که راه خروج را «فرَوَهر» خودهای آسمانی یا پاسدارانِ روانِ انسان بسته‌اند. او درون آفرینش، مانند خرگوشی در تلهٔ به دام افتاد. در بعضی از ادیان، این‌طور می‌آموزند که:

روانِ نیک انسان است که در مادّه ناپاک محبوس شده است.

امّا در آیین زردشت، [این اعتقاد] وارونه است: شر، در جهان مادی نیک گرفتار شده است.

بدین‌سان در اعتقاد سنت زردشتی، جهان کارزار جنگ بین نیروهای خیر و شر است. تاریخ جهان، تاریخ جنگ است. با مأموریت زردشت و مکاشفهٔ دین نیک، شکست اهریمن آغاز می‌شود. تعالیم مسیحی به دنبال پایان جهان است که ناگهان مانند دزدی شباهنگام داخل می‌شود، ولی آموزه‌های زردشتی از

دو جهت متفاوت است: نخست این‌که آن‌ها هرگز اصطلاح «**پایان جهان**» را به کار نمی‌برند. آن‌ها معتقدند خداوند جهان را آفرید، بنابراین، پایانش غلبهٔ خداوند بر اهریمن و پیروزی بر شر خواهد بود. در واقع به جای «پایان جهان» از اصطلاح «**بازسازی جهان**» استفاده می‌کنند. آن‌چه آن‌ها دنبال می‌کنند این است که جهان خداوند در چه زمانی از شر پالوده و تازه خواهد شد و به وضعیت نخستین و مطلوب درخواهد آمد.

دوم، اگرچه پایان شر در باور زردشتی تضمین داده شده است، امّا به یک باره حاصل نمی‌شود. شر در سکرات موت، یورشی وحشیانه و بی‌امان بر آفرینش می‌برد. او در پی کاستن آفرینش بسامانِ خداوند به سوی آشفتگی است. خورشید روشنی‌اش را نمی‌دهد، باران در زمان مناسب نمی‌بارد. آشوب که از ویژگی‌های شر است در سراسر جامهٔ بشری گسترش می‌یابد. ارزش‌های [اخلاقی] دیگرگون می‌شوند، بچّه‌ها به بزرگترها احترام نمی‌گزارند. والدین علیه فرزندانشان می‌شورند، آموزگاران و موبدان دیگر نیک‌نام نخواهد بود و هنگامی که نظم کاهید و به بی‌نظمی تبدیل شد، بدین صورت خشونت که از خصایص شر است، گسترش یافته و جنگ‌ها در مکان‌های گوناگونی در می‌گیرد. این کارها، آخرین تلاش‌های اهریمن برای نابودی آفرینش است پس، با «نشانهٔ پایان» مسیحی همانند است.[1] به همین سبب، بسیاری از دانشمندان معتقدند که آموزهٔ زردشت، باورهای یهودیت و مسیحیت را در این مورد تحت تأثیر قرار داد.

---

۱. برای نمونه ر.ک. مَرقُس ۱۳، متّی ۲۴.

در پایان تاریخ جهان، منجی‌ای به دنیا خواهد آمد. باکره‌ای در دریاچه‌ای که نطفهٔ زردشت حفظ شده، آبتنی خواهد کرد. او باردار می‌شود و پسر پیامبر را به دنیا می‌آورد. منجی در زمانی که سی ساله است، مردگان را احیا می‌کند و آخرین دادگری انسان را مهیّا می‌سازد. با توجه به شایستگی مردان و زنان هریک برای مدّت محدودی به بهشت یا جهنم خواهند رفت. زمانی که از آنجا باز می‌گردند، هرکس تن به آزمایش پایانی خواهد داد. آن‌ها از میان جوی فلز گداخته، خواهند گذشت. این جوی برای پارسا به نظر مانند شیر گرم خواهد بود، امّا برای ستمکار تمامی آلامی که فرد می‌تواند انتظار داشته باشد را خواهد داشت. امّا اکنون مورد آزمایش پایانی قرار گرفته و پالوده شده و انسانیت آمادهٔ زندگی با آفریدگار است.

در زمانی که انسان مورد قضاوت قرار می‌گیرد، نیروهای آسمانی و اهریمنی در جنگ درگیرند. یک‌به‌یک، اهریمنان مغلوب خواهند شد. پس انسان از آن گناه، شر و رنج رهایی می‌یابد. رود فلز گداخته که بشر را مورد آزمایش قرار داد، کوه‌ها را مسطح خواهد کرد و درّه‌ها را پُر و زمین را هموار می‌کند؛ چنان‌که در آغاز بود. آنگاه مطابق اسطوره، بهشت به سمت ماه پایین آمده و زمین به سمت ماه بالا خواهد رفت. نکته این است که زمین و بهشت به هم می‌پیوندند. هیچ اعتقادی مبنی بر رهایی یافتن از زمین نیست. زمین به دست خداوند آفریده شد و بنابراین نیک است، پس نمی‌تواند نابود شود. هدف تاریخ در معنای حقیقی کلمه، رسیدن به بهترین [وضعیت] هردو جهان یعنی برخورد بهشت و زمین است

و دیگر حکمرانی خداوند است که بر جهان مستولی می‌شود. در حال حاضر که شر از بین رفته است، خداوند برای نخستین بار تواناترین خواهد بود.

خیر و شر

تاکنون برخی از نکات مهم عقاید زردشتی، از بازگویی اساطیر آشکار شده است، به‌ویژه اعتقاد به این که خدا تماماً نیک و آفریدگار هر دو جهان مادی و معنوی است. او به‌هیچ‌وجه مسئول بدی‌هایی که آفرینش مطلق او را می‌آزارد نیست، خداوند تواناترین نیز محسوب نمی‌شود؛ زیرا شر (اهریمن) توانایی‌های خدا را محدود می‌کند و بر آن‌چه او خلق کرده، حمله می‌برد. پس در آیین زردشت، خیر و شر، موجودات و عناصری کاملاً مخالف‌اند. در برخی اشکال عقاید هندی، خیر و شر دو صورت یک واقعیت‌اند، همان‌طور که زندگی و مرگ دو صورت از یک حادثهٔ دینی است که نوزایی را می‌آموزاند. طبق نظر برخی دیگر از ادیان، شر یک موجود یا حتی یک واقعیت نیست؛ بلکه صرفاً عدم حضور خیر است. زردشتیان به هیچ یک از این آموزه‌ها اعتقادی ندارند. آن‌ها متقاعد شده‌اند که تجربه حاکی از تضاد مطلق خیر و شر است. اگر خیر در جهان شما را مجاب می‌کند که به یک خدا باور داشته باشید و زردشتیان نیز چنین می‌پندارند پس به یک اندازه تصور می‌کنند که شر در جهان باید شما را متقاعد کند که به یک شر معتقد باشید. آن‌ها بر این باورند که این موجودات اساساً متفاوت‌اند. در مسیحیت سنتی تصور می‌شود که شیطان فرشته‌ای گمراه شده است که خدا بدو اجازه داده تا برای

زمان محدودی قدرت داشته باشد. زردشتیان با این [عقیده] موافق نیستند؛ زیرا موجب می‌شود که نهایتاً مسبّب شر شود. خیر و شر، خدا و اهریمن در پندار زردشتی چنان متمایزند که روشنی از تاریکی، آن‌چنان که متنی [پهلوی] بیان می‌کند:

> بی‌شباهتی خیر و شر، روشنایی و تاریکی و دیگر جوهرهای متضاد به خاطر عملکرد یکی از آن دو نیست؛ بلکه به خاطر اصل آن است. این مسئله را می‌توان از این حقیقت دید که ماهیتشان با هم ترکیب نمی‌شود و متقابلاً ویرانگرند. و در جایی که نیکی است، احتمال وجود اهریمن نیست و در جایی که روشنایی وارد می‌شود، تاریکی رانده می‌شود.[1]

خیر و شر نه تنها متفاوت از یکدیگرند؛ بلکه آن‌ها غیر قابل تغییرند و دارای همان ماهیتی خواهند بود که هستند:

> هر چیزی قابل تغییر است؛ مگر گوهر خیر و شر. محال است که به هر وسیله‌ای گوهر خیر به شر و گوهر شر به خیر تبدیل شود.[2]

نقش و سرنوشت انسان

خداوند انسان را خلق کرد تا در جنگ علیه شر همکارش باشد. سرنوشت هر انسانی در هنگام تولّد تعیین می‌شود، امّا این بدین معنا نیست که انسان همان چیزی را در زندگی‌اش انجام خواهد داد که

---

۱. شکند گمانیک وزار ۸/۱۸ آر. سی. زِنر، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تعالیم مغان، تهران، توس، ۱۳۷۷.

۲. مینوی خرد ۹/۷ هـ. و. بیلی، ترجمهٔ احمد تفضلی؛ به کوشش ژاله آموزگار، تهران، توس، ۱۳۸۰.

خداوند تصمیم می‌گیرد. در پندار زردشتی، انسان مشیتی کاملاً آزاد دارد. سرنوشت هر شخصی که شاید بهتر باشد آن‌را تکلیف بنامیم، قبل از وی تعیین شده است، ولی او در سرباز زدن از آن آزاد است و اگر همان‌طور بخواهد که راه شر را پیروی نماید، آزادیِ انتخاب دارد. چگونگی استفاده از آن مشیتِ آزاد، مبنای قضاوت از او خواهد بود.

زردشتیان معتقدند هنگامی که انسان می‌میرد، روانش در اطراف بدن به مدّت سه روز در مراقبت از زندگیش پرسه می‌زند، آن‌گاه بدن به سوی دادگری رهسپار می‌شود. پندار، گفتار و کردار نیک در ترازویی در برابر پندار، گفتار و کردار بد سنجیده می‌شود. اگر نیکی از بدی بیشتر باشد، پس روان دوشیزهٔ زیبایی را دیدار خواهد کرد. روان می‌پرسد: «تو که هستی؟» او اظهار می‌دارد که: «من تجلی وجدان توأم» و روان را از طرف پل جدا کننده «**چینوَد پل**» به سلامت به بهشت رهنمون می‌کند. اما روان ستمکار که پندار، گفتار و کردار اهریمنی‌اش سنگین‌تر است، با عجوزه‌ای کریه، زشت و نفرت‌انگیز به عنوان تجلی وجدانش رو به رو می‌شود. او را در حال رعشه به سمت پل جداکننده سوق می‌دهد، ولی پل برای ستمکار باریک‌تر می‌شود تا این‌که روان به مغاک تاریک و ژرف دوزخ می‌افتد.

بنابر اعتقاد زردشتی، دوزخ و بهشت جاودانه نیستند. به نظر می‌رسد، هدف تمام مجازات‌ها، اصلاح کردن است. پدر یا مادری که فرزندش را فقط به خاطر کیفر تنبیه می‌کند، [کاری] غیراخلاقی مرتکب شده است. همان‌طور که بهشت جای پاداش است، دوزخ نیز مکان کیفر است. امّا زردشتیان معتقدند که مجازات باید اصلاح‌کننده باشد. اگر دوزخ جاودانه بود، (همان‌طور که شما معنای جاودان، همیشگی یا مطلق را می‌دانید) کیفرش نمی‌تواند

اصلاح‌گر باشد. بنابراین در باور زردشتی روان به دوزخ می‌رود نه برای همیشه؛ بلکه برای اصلاح. آنجا مجازات متناسب با گناه است. اگر حاکمی نسبت به مردمش ظالم بوده و ستم روا داشته پس براو ستم روا می‌دارند، یا اگر مادری به فرزندش گرسنگی داده او نیز در دوزخ گرسنگی خواهد کشید. در بازسازی جهان در روز رستاخیز انسان‌ها از بهشت و دوزخ به حالت دادگری پایانی باز خواهند گشت.

در آن هنگام، بنابر اعتقاد زردشتی دو دادگری وجود خواهد داشت: یکی پس از مرگ و دیگری در روز رستاخیز. مسیحیت و اسلام مبتنی بر سنّت نیزچنین عقیده‌ای دارند، امّا آن دو توضیح نمی‌دهند چرا معتقدند که [دو دادگری] نیاز است؟ آیین زردشتی چنین توضیحی دارد. خداوند آن‌را شرح می‌دهد: او نه تنها جهان مادی و معنوی، بلکه جنبهٔ سرشت مادی و معنوی انسان، جسم و روانش را نیزآفرید. بنابراین انسان باید در دو جنبهٔ وجودی اش مورد قضاوت، پاداش یا مجازات قرار بگیرد. تصور براین است که دادگری پس از مرگ، قطعاً جنبهٔ روانی است، زیرا جسم برجای مانده برزمین را می‌توان دید. پس نخستین دیدار از بهشت یا دوزخ، صرفاً برای روان است، مسلماً دادگری پس از رستاخیز برای جسم است. تنها در هنگامی که روان و جسم هردو مورد قضاوت قرار گرفته و اصلاح شده‌اند، تنها در آن زمان است که انسان کامل می‌تواند در صلح و صفا نزد خداوند زندگی کند. درآن‌هنگام است که بهشت و زمین به جهانی آرمانی گرد هم می‌آیند. بدین صورت نویسندگان فارسی میانه، آموزه‌های زردشت راجع به بهشت و دوزخ را ترویج دادند.

اصول اخلاقی

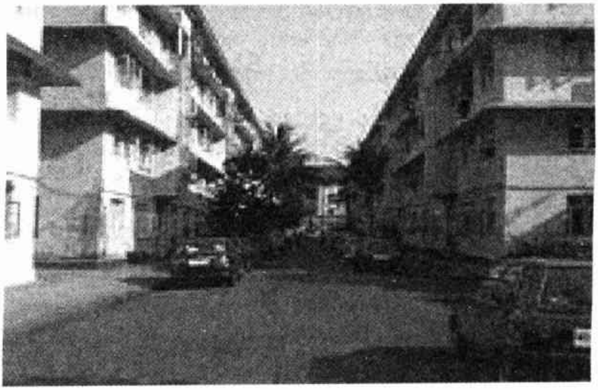
زردشتیان براین باورند که تندرستی جسم و روان به یکدیگر مرتبط است. برهمین اساس، گناه نفی جسم به خاطر روان، هم پایهٔ گناه نفی روان به خاطر جسم است. آن‌ها معتقدند ریاضت کش دینی به اندازهٔ افراط گرای دنیوی گناه کار است. راه درست، راه میانه و اعتدال است که جسم و روان را در تعادل نگاه می‌دارد. زردشتیان صراحتاً معتقدند که دوری جستن از دنیا مثل یک راهبه، به اندازهٔ عیاشی که در صرف روان از دنیا لذّت می‌برد گناه کار است. همهٔ خصلت‌های نیکو در راهی میانه بین افراط و تفریط تفسیر می‌شود. پس زناشویی راه میانه بین تجرد و شهوترانی در نظر گرفته می‌شود. شر پیوسته می‌کوشد تا بین روان و جسم تفرقه بیاندازد. انسان پارسا آن دو را مانند یک اتحاد در توازن نگاه می‌دارد.

باور دیگری که در قلب اصول اخلاقی زردشتیان نهفته این است که چون خدا خیر است، جهانی که او آفریده نیز باید خیر باشد. اصطلاح آفرینش نیک غالباً در متون زردشتی جلوه می‌نماید و جنبهٔ مادی زندگی را هم‌تراز جنبهٔ معنوی زندگی منظور می‌کند. این متون ادامه می‌دهند که: اگر ذات خداوند سازنده و بخشنده است، (در حالی که اهریمن ویرانگر و سلب کننده است) تکلیف دینی انسان که همکار خداوند خوانده شده، گسترش آفرینش است. او باید ازدواج کرده و صاحب فرزند شود. باید رمه‌هایش را گسترانده و محصولاتش را بیفزاید. هرچه زندگی در جهان بیشتر شود، موقعیّت اهریمن ضعیف‌تر می‌گردد.

در میان پارسیان مقیم بمبئی در سدهٔ بیستم، آموزه‌هایی که

زمانی براساس شیوهٔ زندگی کشاورزی متمرکزشده بود به آموزه‌هایی بدل شده است که با جامعهٔ صنعتی پیشرفته متناسب‌تر باشد. پارسیان تشویق شده‌اند تا در کارخانه و تجارت سازنده باشند تا زندگی شایسته‌ای بسازند، زندگی‌ای که خداوند آرزوی آن‌را برای آفرینش داشت. در یک پرسش و پاسخ [دینی] معاصر برای بچّه‌ها، این باور زردشتی در خور توجّه خلاصه شده است:

> کار، نمک زندگی است، بدون کار، زندگی ما بیهوده و بی‌ثمر است.[۱]



پارسیان به آرمان‌های نوع دوستی وفادار مانده‌اند. برای نمونه بیش از نیمی از اجتماع بمبئی در خانه‌های اعانه‌ای زندگی می‌کنند. این شهرک به نام خسرو بائوگ (در میان مردم به «بانوی مهاجرنشین‌ها» شهرت دارد) در قرن بیستم توسط موسسهٔ خیریهٔ وادیا احداث شد که مدرسه، درمانگاه و فروشگاه برای خود دارد.

---

1. J. J. Modi, A Catechism of the Zoroastrian Religion, repr. Bombay, 1996.

یکی از بخش‌های ویژه و مهم اصول اخلاقی زردشتی این است که یک انسان چگونه با هم‌کیش خود رفتار کند؟ شاید مهم‌ترین خصیصهٔ نیکی، راستی است و نامی که عموماً برای شر به کار رفته، دروغ است. بنابراین دروغ گفتن، پراکندن ماهیت شر است. در سده‌های متوالی، زردشتیان شهرت چشم‌گیری به خاطر صداقت کسب کرده‌اند؛ زیرا همه جا پارسیان را بسیار وفادار، راستگو و قابل اعتماد می‌پندارند، ویژگی‌ای که هنوز نمونهٔ بارز زردشتیان داخل ایران و هم زردشتیان هند است. آن‌ها معاملات سنگینی در تجارت انجام می‌دهند، امّا وقتی قراردادی بستند، به آن‌ها می‌توان اعتماد داشت که آن‌را محترم می‌شمرند.

یکی دیگر از خصایص نیک زردشتیان خرد و خردورزی است. نام واقعی خدا، اهورا مزدا، به معنای سرور دانایی یا شاید بهتر از آن، سروری داناست. خرد، صرفاً به معنای آموختن از طریق کتاب نیست، خرد به معنای حکیم بودن در هر چیزی، متفکر، دقیق و آگاه بودن و نتیجه گیری از قضاوتی درست است. با این حال زردشتیان فرهنگ مناسب را به منزلهٔ بخش مهم و پسندیده در ارتقا خرد منظور می‌کنند. بعضی از متون دینی از والدین می‌خواهند که فرزندانشان را تشویق و در [کسب] فرهنگ کمک نمایند. در اندرز پوریوتکیشان می‌آید: (به عاقبت ناگوار توجه کنید!)

> در کسب فرهنگ کوشا باشید؛ چراکه فرهنگ، تخم دانش و میوهٔ آن خرد و خرد، دستورِ هر دو جهان (مادی و روحانی) است ... فرهنگ، مایهٔ ثروت، پایندهٔ ناملایمات و یار در

سختی‌ها و کارآمد در مصیبت است.»[1]

پارسیان مقیم بمبئی، با این آرمان زیسته‌اند. نسبت بیشتری از اجتماع آن‌ها در قیاس با دیگر جوامع [هند] در مدارس، کالج‌ها و دانشگاه‌ها حضور یافته‌اند. پارسیان حتّی آمار بالاتری از جمعیتشان به نسبت بسیاری از کشورهای غربی، قادر به خواندن و نوشتن هستند.

شاید یکی از اساسی‌ترین خصایص زردشتیان سخاوتمندی یا بخشندگی در دادن کمک و اعانه است. در متنی گفته می‌شود که:

روان‌های بخشندگان در بهشت، بالاتر از کل دیگر روان‌هاست.

با توجه به سنت زردشتی، متموّل بودن در صورتی که از راه درست بدست آمده و خیرخواهانه صرف شده، ایرادی ندارد. چنان‌چه متنی می‌گوید:

> اگر کسی تکالیف [دینی] متعدد و کردارهای در خور ستایش به جا آورد ولی به تهی دستی چیزی ندهد، آن‌گاه محال است که روانش به بهشت رود.»[2]

بخشندگی، صفت بارز زردشتیان در طول تاریخ بوده است. زردشتیان کنونی ایران به بیمارستان‌ها و مدارس یاری می‌رسانند و پارسیان، بیمارستان، مدرسه و شهرک‌هایی برای فقرا ساخته‌اند. کارخانجات کم درآمد از قِبَل هزینه‌های اعانه‌ای تداوم داشته است.

---

1. M.F. Kanga, Bombay 1962.

2. K. M. JamaspAsa and H. Humbac, Wiesbaden, 1971.

بدین‌سان مردان در کشوری که تأمین اجتماعی وجود ندارد، بیکار نخواهند ماند. این کمک صرفاً به اعضای جامعهٔ خودشان اعطا نشده است، برای نمونه بیمارستانی در بمبئی امکاناتی برای همهٔ نژادها فراهم کرده است؛ هرچند تخت‌های ویژه‌ای برای پارسیان اختصاص یافته است. پارسیان سدهٔ نوزدهم سخاوتمندانه مطالبات کارگران کارخانهٔ «لنک شایر» را در یک دوران بحرانی پاسخ دادند. آن‌ها همچنین برای کارگران انگلیسی تهی‌دست مقرری تعیین کردند.

زنان در جامعهٔ زردشتی

زنان با توجه به آموزه‌های زردشتی نقش بسزایی در نظم آفرینش خداوند دارند. در حالی که اسطورهٔ آفرینش یهودیت و مسیحیت[1] می‌آموزد که زن از [دندهٔ چپ] مرد پدید آمده، پس در مرحلهٔ دوم بعد از او قرار می‌گیرد. در اسطورهٔ زردشتی، نخستین زوج توأمان از گیاهی ظاهر می‌شوند. زن با بچه‌دار شدن و افزودن سپاه خدا، نقشی حیاتی در جنگ کیهانی بین خیر و شر ایفا می‌کند. در سنّت زردشتی پنداشته می‌شود که زن خانه‌دار با پاکیزگی روزانهٔ خانه، آلودگی و تباهی ـ سلاح‌هایی که اهریمن برای نابودی و از بین بردن آفرینش نیک خداوند به کار می‌برد ـ را دور می‌سازد. در ایران باستان، دختر همانند پسر در خانه تا زمانی که شوهر اختیار می‌کرد حقوقی مشابه داشت. اِعمال قوانین ارث و میراث پسرها و دخترها یکسان بود. دختر می‌توانست شوهر احتمالی که برای او انتخاب شده بود را رد کند. درزمانی که او ازدواج کرده، شوهر باید مخارج او را ـ صرف نظر از

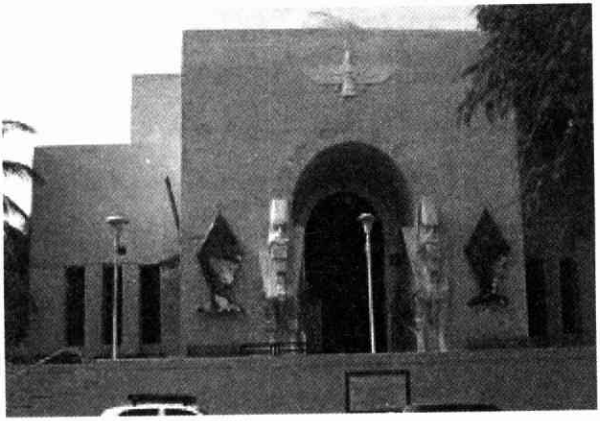
---

۱. تکوین ۳-۲/۲۱.

درآمدی که حتّی زن از خود می‌داشت ـ برعهده می‌گرفت. اگر بیوه می‌شد به خانهٔ پدری باز می‌گشت و پدر دوباره عهده دار او می‌شد. زنان همانند مردان می‌توانستند از شریک زندگی خود طلاق بگیرند. شرح جایگاه زن در جامعهٔ ایرانی بر پایهٔ کتاب قانون ساسانیان است (مادَیان هزار دادِستان)، ولی کمال مطلوب را تصویری کم‌رنگ می‌توان دانست؛ چرا که ایران جامعه‌ای مردسالار و رئیس خانواده، مرد بود، فرمانده، همیشه شاه (نه بانو) و موبدان، مرد بودند، ولی برای جهان باستان، زنان جایگاهی امن و شایسته در جامعهٔ ایرانی داشتند. در اصطلاحات دینی به جز روحانیت، هیچ فاصله‌ای بین مردان و زنان وجود نداشت، یک دختر همانند پسر مراسم تشرف به آیین دارد. او همان نشان‌های دین: پیراهن و کمربند مقدّس را به تن می‌کند و زنان مثل مردان در آتشگاه حضور پیدا کرده و دعا می‌خوانند.

نقشی که زنان در ایران باستان بازی کرده‌اند تا ادوار کنونی ادامه پیدا کرده است. زنان زردشتی حتّی طبقهٔ متوسط در جامعهٔ مسلمان مردسالار ایران، جایگاه‌های کلیدی در دست داشته‌اند. در میان پارسیان قرن بیستم، زنان مرتبهٔ قابل توجهی از آزادی داشته‌اند. کلاً دختران پارسی نسبت به دختران دیگر نژادها مدّت بیشتری به تحصیل می‌پردازند و نسبت بسیار بیشتری از دختران پارسی مراتب دانشگاهی اخذ می‌کنند (سه برابر)، دختران بیسواد پارسی بسیار اندک‌اند، فقط یک در صد در مقایسه با پنجاه و هشت درصد جمعیت کل زنان بمبئی. سه چهارم زنان پارسی صاحب سِمَت‌های شغلی، اداری یا مذهبی هستند. یکی از دلایل

این است که بسیاری (یک سوم) از دختران تجرّد اختیار می‌کنند و میانگین سن آن‌هایی که ازدواج می‌کنند بیست و هشت سال است. این بدان معناست که فرزندان کمتری به دنیا آمده و تعداد جمعیت در حال کاستن است. بدین منظور، برخی از پیشوایان بیم آن‌را دارند که آزادی زنان می‌تواند برای آیندهٔ اجتماع زردشتی مضر باشد.



آتشکدهٔ متعلّق به ساکنین شهرک خسرو بائوگ که درِ آن به روی همهٔ پارسیان برای ستایش باز است. گنبد ساختمان بر مکان مقدّسی است که آتش در آن همواره فروزان است.

نتیجه

هنگامی که انسان‌ها در زمان مرگ مورد قضاوت قرار می‌گیرند، پندار، گفتار و کردار آن‌هاست که در ترازو سنجیده می‌شود. زندگی خود زنان و مردان است که براساس آن داوری می‌شوند. برخلاف مسیحیت، عقیده‌ای مبتنی برمردن یک انسان (مسیح) برای نجات همگان یا رستگاری از طریق ایمان وجود ندارد. در اعتقاد زردشتی انسان اراده‌ای آزاد دارد تا آن‌گونه که تمایل دارد، بیندیشد، سخن گوید و یا کاری انجام دهد. چگونگی استفاده از آزادی در طول زندگیش موجب می‌شود که او به بهشت یا دوزخ برود. فردی که به بهشت می‌رود کسی است که گستراننده و معتقد به آفرینش‌های نیک هم مادی و هم مینوی بوده و راستکار، خردمند و بخشنده باشد. علاوه براین تکالیف، عکس آن، یعنی طرد شرنیزتکلیفی پسندیده است. زردشت به انسان‌ها آموخت که باید شررا به شر واگذارند. مدارا کردن چنان‌چه مسیحیان به آن معتقد می‌باشند، درپندار زردشتی نادرست است. با شرباید از هرراه ممکن شدیداً مخالفت ورزید: از پاکیزگی خانه گرفته تا غلبه بررنج یا بدبختی. آموزه‌های فارسی میانه به‌ویژه در مورد وظیفهٔ انسان دررفع شر، شرحی مهم و جالب دارد. اگرجهان مادی آفرینش نیک خداوند است، به دنبال آن شرنمی‌تواند شکل مادی داشته باشد. شرتنها می‌تواند مانند انگل دربدن انسان‌ها بسربرد. اگرانسان‌ها بخواهند اهریمنانی مانند آز، خشم و دروغ را از خود دورکنند، پس شراز جهان بیرون رانده خواهد شد. بدین‌ترتیب آفرینش به تکامل آرمانی نخستین خود باز خواهد گشت.

بخش سوم:

زندگی روزانهٔ زردشت

بخش سوم

درآمد

خانه و خانواده نقش اساسی در آیین زردشت دارد. محیط خانه حائز اهمیّت است؛ زیرا بنابر تکالیف دینی، همهٔ زردشتیان باید ازدواج کنند. دین زردشت، هرگز بنیادی مانند معبد یا دیر را توسعه نداده است. بدین ترتیب هیچ مرکز دینی جدای از خانه‌ای که بچّه‌ها بتوانند زندگی کنند، وجود نداشته است.

نیایش‌های روزانه

مهم‌ترین آیین انفرادی زردشتی، نیایش‌های **«سُدره یا کُستی»** است که این نیایش‌ها با پوشیدن لباس دو تکّه یعنی **«مظاهر»** دین پیشکش می‌شود. گفته می‌شود نیایش‌های روزانه در پنج نوبت است که در آغاز هر پنج بخش مذهبی روز صورت می‌پذیرند.[1] به علاوه این نیایش‌ها پیش از هر کار مخاطره آمیز مهم، شامل رفتن به آتشگاه و تقریباً به

---

۱. رک: ضمیمهٔ پ.

عنوان بخشی از همهٔ عبادت‌ها سفارش شده‌اند. نیایش کُستی یا سُدره بخشی از دین است که به خود زردشت باز می‌گردد.

سُدره جامه‌ای پنبه‌ای سفید و مانند جلیقه است که هر مرد یا زن زردشتی باید چسبیده به تن در تمام زمان‌هایی که متشرّف می‌شود بپوشد. سدرهٔ سفید نماد پالودگی و نشان دین است. در جلویقهٔ v شکل و جیب کوچکی به نام «**محفظهٔ مینوی**» وجود دارد: «محفظهٔ مینوی» که باید به طور نمادین با اندیشه، گفتار و کردار نیک پر شود. کستی، کمربند بلندی از پشم بره است که سه بار دور کمر بسته می‌شود. این لباس همهٔ مؤمنین، مرد یا زن، غنی یا فقیر، موبد یا غیرموبد است. زردشتیان بر این باورند که آن هنگام که پیراهن و کمربند را بر تن می‌کنند، سلاح خداوند را برای جنگ علیه شر می‌پوشند. این جامهٔ ساده تکالیف نیایشگر را در هر زمانی گوشزد می‌کند.

پیش از نیایش، شخص زردشتی، همیشه [بدن] را می‌شوید؛ زیرا پاکیزگی جسمانی، شانه به شانهٔ پالودگی روان در دین است؛ چرا که جسم و روان هر دو آفرینش‌های نیک خدا محسوب می‌شوند. ستایشگران پیوسته رو به روشنایی هستند (خورشید، روشنایی آتش یا نور مصنوعی). در آغاز نیایش‌ها، ستایشگر از زمان آخرین نیایشی که انجام داده، کمربند را باز می‌کند. او به تنهایی شروع به نگه داشتن کمربند در دستانش می‌کند، زمانی که به بخش نمازهایی که شر را دور می‌کند می‌رسد، به ته کمربند به منظور طرد تحقیرآمیز اهریمن ضربه می‌زند. سپس کستی سه بار دیگر به دور کمر بسته می‌شود و هنگامی که مجموعهٔ گره‌ها بسته شد، معتقد، اندیشیدن به پندار نیک، به گفتن گفتار نیک و انجام دادن کردار نیک پیمان می‌بندد.

نیایش‌ها در حالت ایستاده ادا می‌شوند. در سنّت زردشتی انسان همکار خداست، بنابراین او می‌تواند در مقام پیشگاه آفریدگار خود قرار بگیرد. با این حال هربار که نام اُهرمزد را یاد می‌کند، سر خود را برای احترام خم می‌کند. اکثر نمازها در کتاب مقدس اوستا بازگو شده است؛ زیرا این کتاب زبان مکاشفهٔ الهی است. زردشتیان معتقدند که با بکارگیری این کلمات باستانی آن‌ها به پیامبرانشان نزدیکتر می‌شوند و در قدرت خداوند که زردشت را در رسالت‌اش پشتیبانی می‌کرد، سهیم می‌شوند. از آن‌جا که اوستا، زبانی کهن است و از کاربرد عادی آن مدّت‌های مدیدی گذشته است، ارائهٔ ترجمهٔ دقیق نیایش‌ها بسیار دشوار است.

نخستین دعایی که فرزند هرزردشتی می‌آموزد، دعای «**اَهونَوَیرِیَه**» است. احتمالاً زردشت آن‌را سروده است، بدین‌سان این دعا همانند ستایش پروردگار در مسیحیت تلقی می‌شود.

او، اهورامزدا، خدای مطلوب است، همان‌طور که داور براساس «**اَشه**» (راستی) است. او عامل پندار نیک جهان است، پادشاهی از آنِ مزدا اهوراست. به عنوان شبان فقرا، برای مردم تعیین شده است.[۱]

شاید این کلمات مقدّس‌ترین کلمات زردشتیان باشد. مسلماً آن‌ها در مورد خدا و بی‌مرگان مقدّس، راستی، اندیشهٔ نیک و شهریاری است. این کلمات یاد می‌دهند که خدا هم پروردگار والامقام (یا سرور) است و هم اوست که مردمان را با راستی داوری می‌کند. هر آن‌چه‌که نیک است، از او برمی‌آید. او تنها کسی است که از فروتنانی که او را پیروی می‌کنند حمایت می‌کند و شهریاری او خواهد رسید.

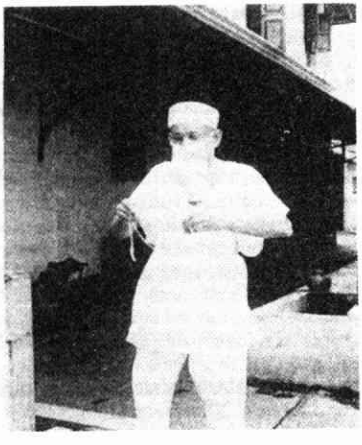
---

۱. براساس ترجمهٔ مری بویس، زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، لندن ۱۹۷۹ (از این پس MBZ)، ص۳۴.

همهٔ نیایش‌های زردشتیان به دعای «اَشِم وُهو» ختم می‌شود. این نیایشی است که برتوجّه ستایشگربه راستی و بی‌مرگ مقدّس، اَشه تمرکز دارد.

> اَشه، نیک است، بهترین است، بنابر آرزو است. برای ما بنابر آرزو خواهد بود. اَشه (راستی) به بهترین اَشه تعلق دارد.[1]

با درخواست و طلب از راستی، ستاینده باور می‌کند که در راه راستی بالنده خواهد شد. این دو، نماز اصلی زردشتیان است و هر جا که باشند و همچنان که کمربند مقدّس را بسته‌اند این دو نماز را ادا می‌کنند. این اعمال و نیایش‌های ساده که کمتر از پنج دقیقه زمان می‌برد، عاملی مؤثر در حفظ دین در حدود ۳۵۰۰ سال بوده است.

(چپ) پیش از هر عمل نیایشی، یک پارسی باید تطهیر کرده تا اطمینان حاصل کند که بدن وی مانند روانش پاک است. در اینجا یک موبد پارسی در حال ریختن پیشکش شراب در چاه است، در این حین در محوطهٔ آتشکده دعا می‌خواند. پارسی با سری پوشیده به منزلهٔ نشان احترام خدا را ستایش می‌کند. (راست) موبد به تنهایی با گرفتن کمربند مقدّس، کُستی می‌ایستد و با خیره شدن به نور در ساحت آتشگاه قبل از تکریم آتش دعا می‌خواند.

۱. براساس نسخهٔ MBZ، ص۳۸.

نقاط عطف در زندگی

نیایش سُدره یا کُستی صرفاً نیایش‌هایی که در خانه پیشکش می‌شود نیست؛ چرا که اصلی‌ترین مراسم دینی می‌تواند در آنجا اجرا شود، مخصوصاً مراسمی که به تولّد، تشرف به آیین، ازدواج و مرگ مرتبط است. در سنت زردشتی جای مناسب برای به جا آوردن گاه‌های مهم دینی، خانه است. جایی که مردان و زنان تکالیف اصلیشان نسبت به خدا را انجام می‌دهند یا در فضای باز بر فراز کوه، کنار رودخانه یا ساحل دریا، یعنی: پیشگاه آفرینش‌های بزرگ خداوند.

آداب و مناسک تولد

پارسیان آداب مرتبط با زمان تولّد را تا حدود زیادی ساده کرده‌اند. در دوران متقدم به محض این‌که پی می‌بردند زن حامله است، آتش در خانه روشن می‌شد و همواره فروزان می‌ماند. چنین تصور می‌شد که اثرات شر را از کودک نگاه دارد و هر جا زندگی جدیدی بود، پنداشته می‌شد که شر درصدد یورش است. همان‌طور که اهریمن به جهان نفوذ کرده و در پی نابودی آن از طریق آفرینش بود. معتقد بودند که اهریمن چنین کاری را دوباره در هنگام تولّد انجام دهد. زن انتظار نداشت که با مرگ سروکار داشته باشد. ناپاکی، بیماری و تباهی اَشکالی است که شربدان وسیله در صدد کشتن جهَان خداست، بنابراین آن‌ها حضور جسمانی شر و سلاح‌های اهریمنی در نظر گرفته می‌شدند. مادر باردار باید از آن‌ها در جهت حفظ زندگی تازه جلوگیری می‌کرد. اتاقی پاک، جدا، اختصاص یافته برای وی در خانه تعبیه شده بود تا در هر زمان ممکن می‌توانست در آن استراحت کند. او از ارتباط

با دیگر مردمان باید اجتناب می‌کرد؛ چرا که خدا از طریق او، زندگی جدیدی به جهان می‌آورد و او هدف قطعی برای شر بود. زن باردار نمایانگر کارزاری ویژه برای نیروهای خیر و شر بود. هر چند که تصور می‌شود زن حامله یکی از نقش‌های اصلی زندگی دینی زردشتی را ایفا می‌کند، اما او با امکان حضور شر مرتبط است، وضعیتی قابل درک در جامعه‌ای که تولّد فرزند غالباً با مرگ همراه بود. باور بر این بود که در نخستین چهل روز پس از تولّد فرزند، برای این‌که مادر بتواند از دست ناپاکی شر که او را در بر گرفته و مادر با هر کسی تماس می‌گرفت شر بد و حمله می‌بُرد، رهایی یابد، دورهٔ چهل روزهٔ انزوا هم به منزلهٔ زمانی برای قرنطینه و هم وقت مناسب برای بهبود [جسمانی] سپری می‌کرد. در پایان دوره، قبل از این‌که زن شادمانه به خانواده و اجتماع در مقام حامل پیروزی یک عضو جدید سپاه خدا مورد استقبال قرار گیرد، خود مناسک پاکیزی دینی را انجام می‌دهد. بنابراین آداب دینی انزوا و اعتقادات ناپاکی که در جوامع بسیاری نه تنها در دورهٔ باستان؛ بلکه در سنن غربی حاضر نیز یافت شده‌اند، قدرت دینی نیرومند و آشکار و توصیفی از اعتقاد زردشتی دارد. امروزه بسیاری از مادران باردار پارسی مانند غربیان آزادانه با مردم در می‌آمیزند، ولی در بیشتر خانواده‌های سنتی، زن حامله هنوز مراقب است تا به چیزی که آلوده است دست نزند. او همچنین از تماس با دیگران تا پایان دورهٔ چهل روزه اجتناب می‌کند. بدین ترتیب برخی آداب دینی باستان تداوم یافته است.

تشرّف به آیین (نوزود)

برطبق سنّت، این آیین در سن بلوغ صورت می‌گیرد، ولی امروزه اکثراً در سن کمتری حدوداً هفت تا یازده سال تفویض می‌شوند. عقاید و مناسک در خصوص آیین نوزود برای پسران و دختران دقیقاً مثل هم است.

قبل از مناسک از فرد توقع دارند که نیایش‌های اصلی زردشتی را فرا گیرد و از طریق دعاها، آموزه‌های مهم دین را بیاموزد. در روز تشرف، فرد نخست شستشو می‌کند. بنابراین او (دختر یا پسر) در وضعیتی پاک به دین وارد می‌شود. بعد از آن، او شلوار سفیدی بیشتر شبیه پیژامه به تن می‌کند و بالاپوش او با شالی پوشیده شده است. موبدان، خانواده و نزدیکان در اتاقی که قرار است مراسم اجرا شود جمع می‌شوند. پارچه‌ای سفید بر کف اتاق، مکان اجرای مراسم را جدا می‌کند. موبد مراسم در حال خیره شدن به روشنایی می‌نشیند (معمولاً خورشید) و در کنار او دستیاران ایستاده‌اند. فرد بر چهارپایه‌ای کوتاه رو به موبد می‌نشیند. آتش مناسک، نماد راستی در نزدیکی می‌سوزد، همان‌گونه که تقریباً در همهٔ مراسم‌های زردشتی فروزان است. همچنین یک سینی با لباس‌های نوبرای فرد قرار داده شده تا بپوشد، از جمله سدرهٔ و کستی نو. (پارسیان پوشیدن سدره و کستی که پیشتر در تشرف به آیین شخص دیگری بکار رفته را بدیُمن می‌انگارند) ضمناً آن‌ها نمادهای **«نیک‌بختی»** بسیاری مانند نخل هندی، آجیل، دانه‌های برنج، آناناس، حلقهٔ گل‌ها، چند سکه و فنجانی از کوکون و پودر قرمز برای علامت زدن بر پیشانی می‌افزایند. در سینیِ دیگری کاسه‌ای برنج است تا موبد در مراسم بکار برد. در آنجا باید چند گل باشد. اکثراً

گیاهان و به طور معمول گل‌ها در مراسم زردشتی جلوه می‌نماید؛ زیرا آن‌ها نشان دهندهٔ حضور آفرینش خداوند، بی‌مرگ مقدس، اَمرداد یا جاودانگی می‌باشند.

مراسم با نیایش‌هایی آغاز می‌شود. دختر یا پسر معمولاً «اَهونَویریه»[۱] رَا ادا می‌کند، با این حال اگر او دعای بلندتر «پَتت» را بداند به موبد ملحق می‌شود. سپس موبد و فرد که با نشان دین، پیراهن مقدّس تفویض شده است، رو به سوی یکدیگر از جای بر می‌خیزند. با خیره شدن هر دو بر آتش، موبد شخص را به نخستین خوانش نیایش کستی دعوت می‌کند و او با خواندن دعا ایمانش در ستایشِ (یَسنا) مزدا را اعلام می‌نماید:

> ای توانا! به کمک من بیا. من ستایشگر خدا (اهورامزدا) هستم. ستایندهٔ زردشتی خداوند هستم و به دین زردشتی اعتراف می‌کنم و به آن دین معتقدم. پندار نیک، گفتار نیک و کردار را نیک را می‌ستایم. من دین نیک مزدیسنا را که نزاع‌ها و جنگ‌ها را می‌کاهد، می‌ستایم و آن دینی که نزدیکی و برادری را سبب می‌شود و مقدّس است را می‌ستایم و از تمام ادیانی که تاکنون شکوفا شده‌اند و آینده شکوفا خواهند شد، بزرگترین و بهترین و شکوهمندترین است و دینی است که خداوند به زردشت عطا کرد. معتقدم که همهٔ نیکی‌ها از جانب خداوند است. باشد که دین مزدیسنا چنین ستایش شود.[۲]

---

۱. ر.ک: واژه‌نامه.

1. J. J. Modi, The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees Bombay, 1937.

نهایتاً موبد فرد مشرّف شده را تبرّک می‌کند. دوباره در مقابل او می‌نشیند، دعا می‌کند که او از تندرستی و زندگی مقدّس لذّت برد. کمی برنج به نشانهٔ آرزوی فراوانی خوشبختی بر او می‌پاشد. پس از آن که موبد خانه را ترک کرد و هدایا داده شد، میهمانان در کنار هم از طعام لذّت می‌برند.

بنابراین، تشرّف به آیین، نخستین مراسمی است که سدره و کستی می‌پوشند. این اوّلین اعلام علنی تعلّق به دین است.

با پوشیدن زره دین، تفویض به آیین، ارادهٔ آزاد (دختر یا پسر) را در جنگ برای خدا علیه شر رقم می‌زند. عنصر ارادهٔ آزاد حائز اهمیّت است؛ چرا که تشرّف باید در سنین بلوغ هنگامی که بچه خود می‌تواند انتخاب کند، صورت بگیرد. در آیین زردشتی، آداب دینی مسیحی مرتبط با غسل تعمید نوزاد و عقیده‌ای مبنی بر این‌که تشرّف به دین گناه انسان را می‌زداید، وجود ندارد. زردشتیان معتقدند که گناه، انتخاب کاری علیه نیک و به نفع شر است. فرد جوان نمی‌تواند تفاوت میان درست و نادرست را بگوید، بنابراین نمی‌تواند مرتکب گناه شود. پیش از تشرف، شخص مسئول اعمالش پنداشته نمی‌شود، بنابراین اگر بچه‌ای بمیرد به دوزخ نخواهد رفت، امّا به محض این که انتخاب کرده که به دین زردشتی درآید پندار، گفتار و کردار او اندوخته شده و سرنوشت روان در رستاخیز را مشخص خواهد کرد. پس نوزود، تفویض مسئولیت روحانی است.

ازدواج در آیین زردشتی

پس از تشرّف به دین، نقطهٔ عطف اصلی بعدی در بیشتر زندگی مردم، ازدواج است. در ایران باستان، بنابر سنّت، ازدواج در پانزده سالگی صورت می‌گرفت، ولی امروزه در سن بالاتری است. (در میان پارسیان، سن میانگین برای زنان ۲۸ سالگی و برای مردان ۳۲ سالگی است). در هند و ایران والدین نقش مهمی به مثابهٔ راهنما در انتخاب شریک زندگی و گفتگوهای مرتبط با خویشاوندان سببی بازی می‌کنند. تصور بر این است که طبق سنت، جشن نامزدی به اندازهٔ جشن ازدواج اجباری است؛ زیرا کلام یک زردشتی به منزلهٔ پیمان اوست.

عروسی‌های پارسیان معمولاً در حیاطی باز، جایی که مردم می‌توانند حضور یابند برگزار می‌شود. ممکن است اتاق‌های بزرگ آتشگاه‌ها بکار رود، اما در این مراسم، غیرپارسیان اجازهٔ ورود به آتشگاه را ندارند. بعضی عروسی‌ها در هتل‌ها یا خانهٔ عروس و داماد به فراخور توانایی خانواده برگزار می‌شود. پیش از مراسم، عروس و داماد آداب شستشو را در خانه‌های خودشان بجا می‌آورند. همانند زمان تشرّف، مردمی که در جشن‌های دینی شرکت می‌جویند باید به لحاظ جسمانی و روحانی پاک باشند. در ادوار گذشته، میهمانان با طبل و فلوت گرد می‌آمدند، ولی امروزه در بمبئی غالباً با [نواختن] یک آلت موسیقی برقی و یک خواننده استقبال صورت می‌گیرد و میهمانان را سرگرم کرده، عروس را با موسیقی سنّتی غربی «Here comes the bride: و حالا عروس وارد می‌شود» خوشامد می‌گوید. عروسی‌های پارسیان همیشه پس از غروب خورشید آغاز می‌شود؛

زیرا بر این باورند که آن‌ها، در این زمان مجبور شدند که در هند اقامت کنند.

جشن عروسی بر سکویی برآمده صورت می‌گیرد. غالباً بیش از دو موبد حضور دارند. موبدان، عروس و داماد و دو شاهد مرد روی سکو هستند و در اکثر این موارد تنها این گروه است که توجهی دقیق به آنچه اتفاق می‌افتد، دارند. میهمانان می‌توانند در زمانی که گارسون‌ها نوشیدنی‌های تازهٔ خنک را سرو می‌کنند، شادمانه گپ بزنند. در جشن سنتی پارسیان، صندلی‌های عروس و داماد طوری قرار داده شده که یکدیگر را ببینند. ریسمانی از دور زوج نشسته می‌گذرد تا آن‌ها را در زناشویی پیوند دهد و پرده‌ای بین آن‌ها بالا آمده است. این منسک به زمانی باز می‌گردد که در میان پارسیان، مانند هندوها ازدواج‌ها کاملاً بدست والدین ترتیب داده می‌شد، یعنی زوج یکدیگر را تا لحظه‌ای در جشن که پرده نیفتاده بود، نمی‌دیدند، آنگاه عروس و داماد بر یکدیگر برنج می‌پاشیدند. پرده را هنوز می‌اندازند، امّا بیشتر به منظور پاشیدن برنج بر یکدیگر؛ زیرا این روزها سنّت چنین است که نخستین کسی که برنج را پرتاب کند، شخص مسلّط در ازدواج خواهد شد. دو خانواده اگر ببینند که جانب آن‌ها رئیس خانه خواهد شد با تمام وجود شادی خواهند کرد. عروس و داماد باید در میان میهمانان اعلام کنند که با ازدواج موافق هستند؛ زیرا [این نکته] شایان توجه است که ازدواج بر کسی تحمیل نشده باشد. سرانجام موبدان دعایی طولانی بر زبان می‌آورند و بر زوج برنج می‌پاشند. دعا می‌کنند که آن‌ها زندگی طولانی، شاد و درستی با هم داشته باشند و فرزندان بسیاری بیاورند. همین‌که جشن رسمی تمام می‌شود،

هدایا تقدیم و آنگاه ضیافت و پایکوبی آغاز می‌شود. با مهربانی از نوع زردشتی، قسمتی از غذا برای فقرا کنار گذاشته می‌شود.



جشن عروسی پارسیان در خانه‌ای در شهر کراچی. پشت سر عروس و داماد دو شاهد مرد با لباس سنتی پارسی ایستاده‌اند. عروس و داماد با گل تزیین شده‌اند و هر کدام یک نارگیل، نماد باروری هند را در دست دارند. بر روی میز یک سینی با نمادهای مشابه دیگری قرار دارد. موبدان در حالی که زوج را تبرّک می‌کنند بر آن‌ها برنج می‌پاشند. (نماد نیک‌بختی)

انتظار می‌رود که ازدواج برای [تداوم] زندگی باشد. طلاق ممکن است برای هر طرف (عروس یا داماد) به دلایلی چون ترک نفقه یا بیماری مغزی دائمی رخ دهد، امّا تمهیداتی مناسب باید برای حفظ هر دو شریک صورت گیرد. عملاً آمار طلاق در میان پارسیان در حال افزایش است، مخصوصاً در میان آن‌هایی که در شهر زندگی می‌کنند. با این حال سنّت زردشتی مقتدری وجود دارد مبنی بر این که یک مرد در هر زمان فقط یک زن می‌تواند بگیرد.

مرگ

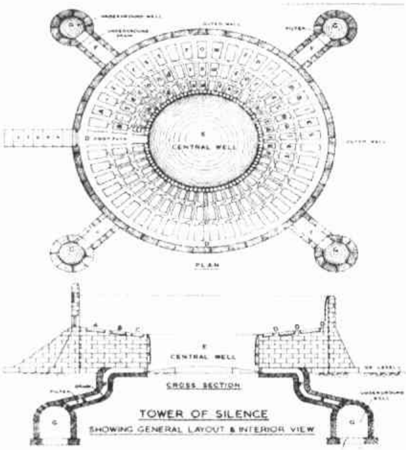
در بیشتر جوامع، عقاید و آداب دینی مرتبط با مرگ به نسبت دیگر مناسک جدّی‌تر دنبال شده است. آداب دینی زردشتی بر اعتقادی پایه‌ریزی شده که مرگ، سلاحی برای شر محسوب می‌شود. جسم مرده صحنه‌ای از پیروزی شر بر خیر است، بنابراین جایی است که شر قدرتمندانه حضور دارد. توجّه اصلی مراسم سوگواری، محدود کردن شر و دور نگهداشتن آن از آفرینش زنده و تندرست خیر است.

اگر مشخص شود که فردی در حال مرگ است، موبدی باید فراخوانده شود تا او رسماً برای گناهان اعتراف کند. انسان پارسا باید با نیایش‌هایی بر لب بمیرد. جسد را شستشو می‌دهند و در لباسی پاک امّا کهنه می‌پیچند. (اسراف، گناهی زردشتی است، پس لباس‌های جدید بکار نمی‌رود). در ایران باستان، اگر امکان داشت جسد در اتاقی جدا قرار داده می‌شد، ولی در هند در صورت امکان به محوطهٔ سوگواری منتقل می‌شود و در ساختمانی ویژه قرار می‌گیرد. آتش و سگی به اتاق آورده می‌شود تا روان را از نیروهایی که در صدد تسخیر آن است، محافظت کند. زمانی که همهٔ تدارکات برای عزاداری مهیّا شد، سگ و موبدان، مرده‌کش را از میان خیل سوگواران به جایگاه ابدی همراهی می‌کنند. در آغاز جسد بدون پوشش صورت را بر تختی قرار داده می‌شود، بدین ترتَیب دوستان و اقوام [متوفّی] می‌توانند برای آخرین بار جسد را ببینند، پیش از آن‌که در دخمه (یا آن‌طور که بریتانیایی‌ها برج خاموش نامیدند) جای گیرد.

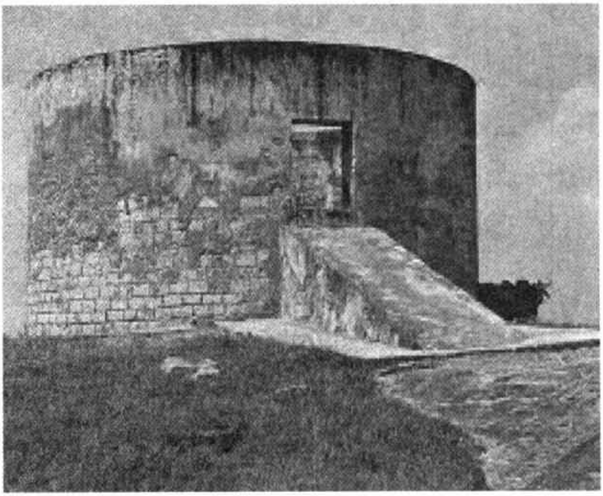
برج خاموش، برج سنگی گِردی با دیوارهای محافظ بلند است، ولی سمت آسمان باز است. بدین‌سان لاشخورها و کلاغ‌ها می‌توانند

جسد را بخورند. درون برج، غالباً سه دایرهٔ سنگی متّحد المرکز مشخص است. درونی‌ترین و کوچک‌ترین دایره برای بچّه‌ها، دایرهٔ مرکزی برای زنان و بزرگترین دایره، دایرهٔ بیرونی برای مردان است. مکان‌هایی مستطیل شکل درون برج تعبیه شده تا لاشه‌ها درون این فضاها قرار گیرند و شبکه‌های مجاری خون و دیگر مایعات بعد از آن که پرندگان کار خود را تمام کردند به چالهٔ میانی می‌ریزد.

تنها مرده‌کشان با لاشه وارد برج می‌شوند. آن‌ها چند گام بالا رفته و از طریق دری در بالای دیوار داخل می‌شوند. موبد، سگ و سوگواران در فاصلهٔ متناسبی از مکان مرگ و حضور شر باقی می‌مانند. از آن جا که مرده‌کش بدین مکان وارد می‌شود، چنین انگاشته می‌شود که ناپاک بوده و نمی‌تواند آزدانه در جامعه التقاط یابد. آنان در زمانی که دست از کار می‌کشند مراسم پالودگی ویژه‌ای (**بَرَشْنوم**) را انجام می‌دهند تا پس از آن آزادانه در جامعه در آمیزند.



طرحی از یک دخمه یا برج خاموش



برج خاموشی جایی که لاشه قرار داده می‌شود و سوگواران آخرین احترامات را ادا می‌کنند. پله‌ها به در برج منتهی می‌شود.

درون برج، مرده‌کشان کفن را بریده و باز کرده و جسد عریان را برای لاشخورها و کلاغ‌ها رها می‌کنند. عموماً گفته می‌شود که این عمل سی دقیقه به طول می‌انجامد. در این هنگام که این کار انجام می‌شود، سوگواران نیایش‌هایی در مکان خاصی در اطراف دخمه پیشکش می‌کنند. زمانی که مرده‌کشان به خانه باز می‌گردند، آن‌ها باید خود را شستشو داده تا خودشان را از هر ناپاکی شر پاک کنند. در سه روز پس از مرگ، زمانی که روان در انتظار دادگری‌اش است، خویشاوندان نمازهای ویژه‌ای برای آن پیشکش می‌کنند. سپس در روز سوم، معمول است، برای آنان‌که استطاعت دارند نذری مالی، به یاد درگذشته، به منظور مناسک یادبود و جشن‌ها یا اعانات به بیمارستان، مدرسه، خانه برای فقرا یا هزینهٔ نگهداری آتشگاه اعلام کنند. آن‌ها معتقدند که این عمل در تداوم آموزهٔ بخشندگی در آیین زردشتی مهم‌تر است

از عملِ گذاشتن سنگ قبر [گورستان‌های] مسیحی و یاد مردگان در جشن‌های سالانه زنده نگه داشته می‌شود، امّا نه با رفتاری تأسف‌بار و غم‌انگیز؛ بلکه با حالتی از شادی به یاد آن‌ها و عقیده‌ای مبنی بر این که حضور آن‌ها همراه با زندگی است.

زردشتیان اجسادشان را دفن نمی‌کنند؛ زیرا بر این باورند که شر با مرگ همراه شده و زمین نیک را آلوده خواهد کرد. به دلیل مشابه، جسد غیرممکن است که در دریا انداخته شود؛ چرا که آب‌ها یکی از آفرینش‌های نیک خداوند است. همچنان که آتش نیز آفرینش خداست و نماد راستی، مرده‌سوزی هم بی‌احترامی را در پی خواهد داشت؛ زیرا آتش پاک را خواهد آلود. زردشتیان معتقدند که خدا لاشخورها و دیگر موجودات نظیر آن‌ها را مخصوصاً آفرید تا اجساد را نابود کنند، بنابراین آفرینش‌های نیک، آلوده نخواهد شد.

در میان پارسیان، رسوم باستانی و اعتقادات سنتی با دلایل عامه‌پسند جانبداری می‌شده است. بیش از همه، آن‌ها بر این باورند که دخمه‌ها پاکیزه است. از جسد به سرعت و به پاکی خلاص می‌شوند. آن‌ها استدلال می‌کنند که آنچه سال‌ها پس از دفن طول می‌کشد تا جسد توسط کِرم‌ها زدوده شود، [در دخمه]، ظرف نیم‌ساعت صورت می‌گیرد و به زمین بایر، تظاهری به عنوان قبرستان اعتقاد ندارند. پارسیان می‌پندارند هکتارها زمین بسیار ترسناک باشد. علی‌رغم برخی گزارش‌های روزنامه‌های مهیج غربی، برج‌های خاموش پارسیان محیطی وحشتناک و مخوف ندارد. اساساً تصور می‌شود که اجساد در مکانی بی‌آب و علف، بدور از هر موجود زنده‌ای باشند. بعضی دخمه‌ها در هند این‌چنین هستند، امّا دیگر دخمه‌ها

مخصوصاً در شهرهای سورات و بمبئی در باغ‌هایی از درختان جای گرفته است، حتّی طاووس‌هایی در اطراف می‌خرامند. آن دخمه‌ها جوی آرام، ساکت و بی پیرایه دارند. بسیاری از پارسایان نیز براین نکته معتقدند که پرندگانی که از اجساد انسان تغذیه می‌شوند، راهی طبیعی برای رهایی است. چنان‌که انسان گوشت حیوانات را در زندگی می‌خورد او نیز پرندگان را در هنگام مرگ غذا می‌دهد.

رسوم باستانی و ایمان زنده

در بسیاری از مناسک که غیرمستقیم با نقاط عطف زندگی مرتبط است (یا دانشمندان معمولاً آن‌ها را مناسک متون مقدّس می‌نامند) اعتقاداتی نهفته است که در فرهنگ عامهٔ بسیاری از فرهنگ‌ها ظاهر می‌شود. یکی از رایج‌ترین عقاید، اعتقاد به این است که اهریمنان سعی در یورش بر مردان و زنان در ادوار سرنوشت‌ساز مانند تولّد، زناشویی و مرگ دارند. خرافه‌هایی کهن برای سده‌های متمادی این مسائل را به دنبال داشته است. بسیاری از رسوم جدید براساس عقاید باستانی پایه‌ریزی شده است. هرچند که تفاسیر قدیمی مدّت‌هاست که فراموش شده است. شیوه‌های کهن بدون توجه دنبال شده‌اند؛ زیرا آن‌ها سنّتی هستند. این مسئله هم در میان پارسیان و هم بین غربیان صدق می‌کند.

نمونه‌های رایج [از رسوم] در بریتانیا وجود دارد که با ازدواج و مرگ مرتبط است و نکتهٔ کلی را به وضوح نشان می‌دهد. دلیل داشتن ساقدوش‌ها در مراسم عروسی‌ها این است که تصور می‌شد که شیاطین نازایی درعروسی کمین کنند و در صدد حمله بر عروس

شوند و او را از بچه دار شدن باز دارند. با پوشاندن لباسی شبیه عروس بر دیگر دختران امید آن می‌رفت که شیاطین دچار اشتباه خواهند شد و از حملهٔ اهریمنی خودشان دست بردارند، سپس زایایی عروس حفظ می‌شد. شاید همهٔ ساقدوش‌ها پی به آنچه حاضر به انجام آن هستند، نمی‌برند! رسم کشیدن پرده‌ها همانند سوگوارانی که می‌گذارند، اساساً به مثابهٔ نشان احترام به مرده تلقّی می‌شود، امّا از عقیده‌ای نشأت می‌گیرد. در حالی که اهریمنان جسد را احاطه کرده‌اند، اگر کسی پرده‌ها را همان طور که خیل سوگواران می‌گذرند نکِشد تا مانع ورود شیاطین شود، آن‌ها از طریق پنجره‌ها ممکن است نفوذ کنند. آن‌چه به منزلهٔ آداب دینی آغاز گشته، به‌سادگی به رسمی اجتماعی تبدیل شده است. مشابه این در بسیاری از جزئیات مناسک متون پارسیان نیز صدق می‌کند. این آداب به رسوم سنتی، قابل احترام و متناسب برای انجام تبدیل شده‌اند. پارسیان در استمرار آن‌ها دیگر خرافاتی و بی‌ایمان به دینشان نیستند؛ بلکه بیشتر ساقدوش‌هایی بی‌خبر یا همسایگانی محترم هستند.

نوکیشی و ازدواج با غیرزردشتی

با کاهش تعداد زردشتیان نه تنها در ایران؛ بلکه در هند (از آنجا که پارسیان به لحاظ جمعیت کاهش یافته‌اند و طبق آمار [کاهش] ده درصدی در هر ده سال، روی هم‌رفته در سال ۱۹۷۱ جمعیتی حدود ۹۲۰۰۰ نفر باقی مانده‌اند) طبیعتاً توجه برچگونگی حفظ یا افزایش جامعه پارسیان معطوف شده است. مسلماً جستجو برای گروندگان از نژادهای دیگر، یک نظریهٔ احتمالی است، امّا پارسیان این کار را

انجام نمی‌دهند. در حقیقت آن‌ها بر سر این‌که زردشتیان هرگز در پی گروندگان از میان غیر ایرانی‌ها نبوده‌اند، بحث و گفتگو می‌کنند. بیشتر آن‌ها معتقدند که دین انسان، بخش عمده‌ای از پرورش کلی اوست و سعی در تغییر آن با علل مشکلات روحی و روانی مرتبط است. بیشتر پارسیان خواهند گفت که: نه دین آن‌ها و نه هیچ دین دیگری ادعای مطلق بر درست بودن ندارد، بنابراین هر کس باید دینی را پیروی کند که از آن برآمده است. آن‌چه آن‌ها عقیده دارند این است که دین تا اندازه‌ای مسئله‌ای نژادی است، هر نژادی باید دین خود را نگاه دارد. پس مراسم مربوط به نقاط عطف زندگی تنها برای زردشتیان پارسی یا ایرانی است. یک انگلیسی به طور مثال نمی‌تواند به آیین زردشتی بگرود یا مورد تشرّف قرار گیرد، به همان ترتیب او نمی‌تواند در مراسم ازدواج یا سوگواری شرکت جوید. گرویدن به یهودیت، بسیار مشکل، امّا شدنی است. امکان تشرّف به اجتماع پارسیان به‌هیچ‌وجه وجود ندارد، هر چند [تصمیم] زردشتیان ایرانی در این مورد چندان روشن نیست.

بحرانی‌ترین تقاضای تشرّف به آیین آنجاست که ازدواج با غیرزردشتی صورت می‌گیرد. در ادوار گذشته در روستاها اجتماعات زردشتی نسبتاً خودشان را حفظ می‌کردند. هندوها در یک ناحیه، مسلمانان در منطقه‌ای دیگر و پارسیان در جای دیگر. اِمّا در شهرهای بزرگ و پر ازدحام این انزوا میسّر نیست. تعداد بیشتری از جوانان به کالج یا دانشگاه یا کار در ادارات می‌روند. آن ها با دیگر نژادهای هم‌عصر خود در می‌آمیزند و بیشتر در پی ازدواج‌های عاشقانه هستند تا ازدواج‌های سنتی از قبل تعیین شده. چنین روابطی محدودیت‌های

نژادی را برهم می‌زند. یک شکاف نژادی بین والدین با ذهنیت سنّتی و جوانان فرهیخته که به دنبال آزادی خویش‌اند در حال شکل‌گیری است. این معضل اول بار در اواخر قرن نوزدهم پیش آمد، ولی مشکلی در حال افزایش است، تا آنجا که بسیاری از مباحث پارسیان دههٔ ۱۹۷۰ را در بر گرفته و احتمالاً در آینده نیز خواهد بود.

چرا ازدواج باغیرزردشتی را نپذیریم؟ خون تازه‌ای و جمعیّت بیشتری به اجتماع نخواهد آورد که تا این زمان کوچک‌ترین اقلیت نژادی هند است؟ (پارسیان تنها ۰/۰۱۶ درصد از کل جمعیّت هستند) همچنان‌که اجتماع کاهش می‌یابد، معضلات ژنتیکی به دلیل خطرات ازدواج خانوادگی افزایش می‌یابد. ازدواج با غیرزردشتی این مشکل را حل نخواهد کرد؟ آن‌چه به نظر راه‌حلی آشکار می‌آید، مشکلاتی را در پی خواهد داشت. اگر چنین اقلیّت اندکی شروع به ازدواج با غیرزردشتی کند، آیا محتوم است که غرق گشته و هویت پارسیان ناپدید خواهد گشت؟ بسیاری از پارسیان متقاعد شده‌اند که تحریم ازدواج با غیرزردشتی، تنها راه زنده نگاهداشتن فرهنگ و سنن است. این طور نیست که آن‌ها معتقد به اکثریت نژادی باشند، امّا اظهار می‌دارند که تمایل به حفظ میراث فرهنگیتان عاقلانه است. برای پاسداری از آن مجبورید تا حدّی خود را جدا کنید. آزار مسلمانان، دین را در ایران برنینداخته است، ولی در نظر بسیاری، ازدواج با غیرزردشتی برخواهد انداخت. آن‌ها براین باور نیستند که همسران با ازدواج بتوانند کاملاً خود را در اجتماع ادغام کنند، در حقیقت، به خاطر عقیده‌ای که دین، بخشی از پرورش هر شخص از کودکی است، پارسیان می‌پندارند امکان اختلاط کامل

امری نابخردانه و حتی محال است. در رمانی از پارسیان تحت عنوان «**بیشتر شبیه یک هندی**» پسری عاشق دختری [غیرپارسی] می‌شود و علیه مخالفت والدین اعتراض می‌کند. او می‌گوید که ازدواج با غیرزردشتی کاری صحیح است. حاصل آن احتمالاً فرزندی خواهد بود که «بیشتر هندی» است. پدر با ناراحتی پاسخ می‌دهد: «شاید، امّا، پسر کمتر پارسی است.»

در سال ۱۹۰۶ در دادگاهی یک [زن] پارسی به خاطر فرزندی از یک مرد غیرپارسی محکوم شد. اگر دختری خارج از اجتماع زردشتی ازدواج کند، فرزندانش نمی‌توانند بنابر قانون پارسی محسوب شوند، امّا اگر یک مرد خارج از اجتماع پارسیان ازدواج کند فرزندانش پارسی به حساب می‌آیند. علی‌رغم اعتراضات علنی اندک مخالفان، بیشتر پارسیان این موضوع را می‌پذیرند و نژاد خود را با دینشان یکسان تلقی می‌کنند. آن‌ها برای حل قانونی موضوع گرویدن به آیین زردشت، از دادگاه استفاده می‌کنند. هرچند اکثر موبدان سختگیرتر از قانون هستند، نمی‌پذیرند و فرزندانشان با هیچ شخصی خارج از اجتماع چه مرد و چه زن ازدواج کند. با این خط مشی، آن‌ها به اصل متداول زردشتی پایبند بوده‌اند که بنابر دین، با زنان و مردان یکسان رفتار می‌شود. عملاً هیچ‌کس نمی‌تواند پارسی شود، حتّی فرزندان یک پدر پارسی که خارج از اجتماع پارسی ازدواج کرده باشد.

جشن‌ها

۱. گاه‌شماری

گاه‌شماری در ایران باستان سال را به دوازده ماه مساوی هریک سی روز تقسیم می‌کرد. به علاوه پنج روز باقیماندهٔ سال که دورهٔ سالیانه را تکمیل می‌کرد، متعاقب گاثاها، تقسیمات پنج مراسم سرودهای زردشت «**گاثا**» خوانده می‌شود. نام روزها و ماه‌های سال، همه از آنِ خداوند، اهرمزد، امشاسپندان و ایزدان است. جزئیات این تقویم ایرانی در جدول (الف) آمده است. آن‌چه از تقویم ایرانی بر جا می‌ماند، معادل روز اضافی بود که برسال کبیسهٔ تقویم غربیان افزوده می‌شد تا براین حقیقت صحه بگذارد که زمین ۳۶۵/۴ روز طول می‌کشد تا دور خورشید گردش کند. در طول سده‌ها، ماه‌ها هرچهار سال یک روز در فصول به عقب می‌رفت. تا قرن دوازدهم تلاشی برای تصحیح این تقویم صورت نگرفت. بدین ترتیب در طول صدها سال، مراسم دینی با تعویق برگزار می‌شد، بنابراین برخی اعتبار خودشان را از دست می‌دادند.

وجود مشکلات تقویم «**لغزشی**» بود که یگانه تقسیمات رسمی حقیقی در آیین زردشت معاصر را باعث شد. زردشتیان ایران و پارسیان، تغییرات مشابهی برای اصلاح تقویم لغزشی انجام ندادند و آن‌ها تا قرن هفدهم از تاریخ‌های متفاوتی که روزهای مقدس گوناگون را گرامی می‌داشتند، آگاه نبودند. این تفاوت بحثی را تا سال ۱۷۴۶ به بار نیاورد. زمانی که رهبران دینی در شهر سورات، سعی در ارائهٔ تقویم ایرانی به نام کَدمی (قدیمی) به جامعهٔ پارسیان کردند، این

مسئله اعتراضاتی را دامن زد. از آن طرف، دیگران به پیروی از نیاکان پارسیان بر تقویمی که به نام شنشاهیس شهرت یافته بود، متّحد شدند (به معنای «از شهرِ» ـ سورات امّا در میان مردم به شاهنشاهی تعبیر می‌شد). نزاع بین [طرفداران تقویم] قدیمی و تقویم شاهنشاهی تلخ و خشونت‌آمیز بود. در سال ۱۹۰۶ گروهی تشکیل شد و در جهت اتّحاد اجتماع پارسیان با ارائهٔ تقویمی نو مانند تقویم گریگوری (گرجی) که غربیان بکار می‌برند، تلاش نمودند. شاید ناخواسته به جای اتّحاد دو گروه، گروه سومی به نام فصلی‌ها پدید آمد.

امروزه هیچ رفتار ناخوشایندی بین این گروه‌ها نیست. پیروان هر گروه در آتشکده‌ها و مراسم یکدیگر شرکت می‌جویند. تفاوت‌هایی در آموزه‌ها وجود ندارد و صرفاً اختلاف ناچیزی در مراسم است، بنابراین نمی‌توان آن‌ها را با اختلافات فاحش فرقه‌ای که در اکثر ادیان است، مقایسه کرد. با این‌که طرفداران تقویم شاهنشاهی گروه اکثریت هستند، امّا تقویم فصلی در میان پارسیان ساکن غرب رایج است. تقویم شاهنشاهی و قدیمی هنوز هر چهار سال یک روز به عقب می‌رود.

۲. گاهَنْبار

مهم‌ترین جشن‌ها، گاهنبارها است که تا امروز همهٔ زردشتیان ملزم به برگزاری آن‌ها بوده‌اند. این جشن‌ها بر پایهٔ فصل‌های مرتبط با کشاورزی برزمین یا گله‌داری (گاو) بوده است. گاهنبارها جشن «**میانهٔ بهار**»، «**میانهٔ زمستان**»، «**برداشت محصول**»، «**بازگشت به خانه**» (همراه با گلّه از چراگاه) و «**میانهٔ زمستان**» بود. ششمین جشن، جشن فرَوَهَر

(خودِ آسمانی انسان) در آخرین روز زمستان پیش از اعتدال بهاری برگزار می‌شد. زنجیره‌ای از هفت جشن با «**نوروز**» تکمیل می‌شد. در سال نویی که از سرگیری زندگی در فصل بهار را جشن می‌گرفتند و تجدید باززایی فراگیر جهان را نوید می‌داد.

هر جشنی بَه خدا یا یکی از امشاسپندان و مخلوقاتی که آن‌ها نگاهبانی می‌کردند، پیشکش می‌شد.[1] در اصل هر جشنی یک روز به طول می‌انجامید، امّا با گذشت زمان جشن‌ها به پنج روز افزایش یافت. تقویم ایرانی قالب هفتگی فراغت [از کار] مانند تقویم گرجی/گریگوری در روز یکشنبه ندارد. پس تنها زمانی که زردشتیان دست از کار می‌کشیدند، زمان جشن بود. هنگامی که تنها کار ضروری به اتمام رسیده بود، جشن‌ها هریک کم و بیش مثل هم بودند. در آغاز مراسم طولانی و پیچیدهٔ یسنا (به معنای ستایش) در آتشگاه با حضور موبدان برگزار می‌شد. موبد ارشد (زوتر) مجری مراسم است. او دستیاری دارد و دیگران می‌توانند حضور داشته باشند. هدف این مراسم پیشکشی به خداوند، تقدیس جهان با بازسازی از طریق نیایش‌ها، نیروهای آفرینش در گیتی است و فراخواندن روان‌های بهشتی تا به ستاینده یاری دهند. پس از مراسم که حداکثر یک ساعت طول می‌کشید در آن موقع به تکالیف دینی (پیشکش) می‌پرداختند. همهٔ خانواده‌هایی که قادر به فراهم کردن جشن برای دیگران بودند و آن‌هایی که استطاعت مالی برای انجام کاری نداشتند با هم متحد می‌شدند تا جشنی برپا کنند. هر کس هر آن چه را که می‌توانست اهدا می‌کرد، ولو این که صرفاً کار یدی بود.

---

۱. ر.ک: پیوست پ.

زردشتیان در ایران هنوز گاهنبارها را برپا می‌دارند، امّا نه به شیوهٔ سنّتی پارسیان.

از آنجا که زردشتیان معتقدند که «**درماندگی نیروی ایزدان را سلب می‌کند**» همهٔ جشن‌ها فضایی شاد دارند. تقویم زردشتی چیز قابل قیاسی با روزهٔ مسیحیت ندارد. حتّی پارسیان مراسم «جشن روان درگذشتگان»[1] را به نام مُکتاد برگزار می‌کنند. به احترام روان‌های درگذشته، زمانی که خانه برای دیدار روان‌ها تمیز و روشن شده است تا در شادی خانواده‌هایشان شرکت جویند، با روان‌ها هم چون میهمانانی محترم در خانه‌های قدیمیشان رفتار می‌کنند. از طریق بوی خوش‌آشپزی غذا را تقسیم می‌کنند، قبل از آن‌که آن‌ها در سپیده دم نخستین روز سال نو دینی بدرود گویند. همانند جشن‌های دیگر زردشتی، این زمانی است که نیکوکاری، مهمان نوازی و شادی ویژگی‌های لازمهٔ آن است. آخرین روز «**جشن روان درگذشتگان**»، یکی از رایج‌ترین جشن‌های سال است. پارسیان این جشن را گرامی می‌دارند که از آن به نام خرداد سال یاد می‌کنند. این روز به مناسبت تولّد زردشت پیامبر در نظر گرفته شده و همچنین روزی که او مکاشفهٔ [الهی] را دریافت کرد. در حقیقت همهٔ دستاوردهای بزرگ تاریخ باستانی ایران در این روز جشن گرفته می‌شود، پس زمانی حساس در سال دینی است، روز تجدید و تکریم در دین هر معتقِد.

---

۱. ر.ک: ضمیمهٔ ب.

روزهای مقدّس

مسلماً روزهای مقدّس دیگری به غیر از گاهنبارها در سال زردشتی وجود دارد. جدولی در پیوست (الف) نشان می‌دهد که برخی روزها نامی شبیه ماه‌ها دارند. (برای نمونه روزهای ۲، ۳، ۴ و ماه‌های (۶، ۲، ۱۱) چنین روزهایی، روزهای مقدّس و به روزهای جشن شهرت دارند. روز مقدّس دیگر زردشت «**نو دیسو**» است. (به زبان گجراتی پارسیان «روز مرگ زردشت») روزی که باور بر این است که زردشت از دنیا رفت. این واقعه در یازدهمین روز ماه دهم گرامی داشته می‌شود.[1] همچنین مراسم جشنی به منظور تجمّع عمل سپاسگزاری اجرا می‌شود. (برای نمونه: پس از نخستین و دومین جنگ جهانی) به یاد یک حادثه یا شخص (برای مثال: بنیان یک آتشکده) به منزلهٔ درخواست یاری از خداوند و گرامیداشت حادثه‌ای مهم (برای نمونه: پذیرش یک موبد) تنها با تغییرات نامحسوس [در زندگی]، مراسم می‌تواند برای گونه‌ای از رخدادها متناسب شود، همان‌طور که کاتولیک‌ها، عشای ربّانی برای مرده، یادبود یک اتّفاق (جشن عروسی یا اعطای مراتب مذهبی) را گرامی می‌دارند.

شاید اکثراً در مراسم «جشن»، یکی از طولانی‌ترین مراسم پارسیان حضور پیدا کنند. دست کم دو موبد نیاز است، بنابراین افراد بیشتری می‌توانند بخش فعّال داشته و تعداد بسیاری می‌توانند در مراسم عمومی مهم حضور پیدا کنند، مانند پذیرش موبد موبدان. این تنها مراسمی است که غیرموبدان به مثابهٔ جماعت ستایشگران

۱. جهت تقویم روزهای مقدّس مهم زردشتی رجوع کنید: پیوست (پ).

حضور می‌یابند. با این حال امروزه هدف از برگزاری مراسم این است که بیشتر از نیروی روحانی مراسم سود بَرند تا این‌که نقشی فعّال در آن داشته باشند. آتش همانند همیشه در مرکز مراسم با سینی‌ای از چوب صندل و کندر برای روشن نگه داشتن آن حاضر است. در سینی جداگانه‌ای «**نمایندگان**» امشاسپندان و آفرینش‌هایشان حضور دارند. گاو با لیوانی از شیر نشان داده می‌شود، آتش با آتش مراسم، زمین با زمینی که موبد بر آن نشسته، آسمان (در پندار ایرانیان باستان فلز تصور می‌شد) با سینی فلزی، گیاهان با گل‌ها و میوه و آب در ظرف‌ها. آفرینش خدا، انسان، با موبد نمایش داده می‌شود. بنابراین خدا، امشاسپندان و آفرینش‌ها به طور نمادین حاضرند. مراسم با فهرستی از نام‌های اشخاص بزرگ زردشتی در تاریخ شروع می‌شود. سه گروه از کارهای اصلی در مراسم وجود دارد: روشن نگاه داشتن آتش، رد و بدل کردن گل‌ها بین موبدان و دست دادن برادرانه با برخی از هم‌کیشان مراسم پایان می‌یابد. در بیشتر زمان مراسم حرکتی صورت نمی‌گیرد، ولی موبدان با آرامش نیایش‌ها را ادا می‌کنند.



موبدان پارسی جشن را گرامی می‌دارند. برای اجرای مراسم، جلوی آن‌ها نمایندگان هفت آفرینش چیده شده است: آتش، آب، شیر (نشان دهندهٔ گاو)، فلز (نمایانگر آسمان)، گیاهان، زمین (جایی که آن‌ها می‌نشینند) و انسان. مراسم «جشن» در سالن پذیرایی آتشگاه بهرام هـ ب. وادیا در بمبئی برگزار می‌شود.

هدف نیایش در آیین زردشتی و برخی ادیان آسیایی در قیاس با غربیان و به‌ویژه پروتستان‌ها به نوعی متفاوت است. برای ساده کردن موضوع، شاید کمی ناشیانه، عقاید عبادی پروتستان‌ها گفتگو با خداست: جلب توجه او به مشکلات مردم، سپاس و ستایش او و طلب بخشش یا هدایت. این ارکان می‌تواند در نیایش‌های خصوصی و فردی زردشتیان وجود داشته باشد، اما در نیایش‌های مراسم بیشتر کلمات نیروی معنوی است؛ زیرا آن‌ها برای هزاران سال به مثابهٔ کلمات پارسایی، سینه‌به‌سینه نقل شده است. تصور بر این است که یک کلمه از شخص پیامبر نیرویی مقدس داشته که آن‌ها

می‌توانند با انتقال آن یک شیء یا فرد را حفظ کند. شاید نزدیک‌ترین معادل در دین مسیحیت، باور سنتی کاتولیک‌ها در قدرت نیایش تقدیس کشیش بر نان و شراب مراسم عشاء باشد. با نظاره و تقسیم روح پارسایی انسان‌های غیرروحانی هم کاتولیک و هم زردشتیان معتقدند که تبرّک شده‌اند.

نتیجه

تقویم سال دینی زردشتیان براساس سنن شبانی و کشاورزی باستان بنا شده که مرتبط با تغییر فصول و کشاورزی بود. زردشت یا پیروانش، این مراسم را در طلیعهٔ دینی تازه بنا کردند. گاهنبارها تبدیل به اظهار با اهمیت ستایش انسان از هفت بخش آفرینش خدا شد که تکریم امشاسپندان در خلقت را می‌نمایانند. در گاهنبارها آفرینش بار دیگر تقدیس می‌شود و وظیفهٔ انسان در برابر آن‌ها بار دیگر تأکید می‌شود. همه به تداوم تأکید شخص زردشتی به شادی انسان و مراقبت از جهان نیکی که در آن زندگی می‌کند، دارد. مسلماً گاهنبارها و دیگر جشن‌ها روحیهٔ شادی همراه با ستایش، برابری انسان‌ها و وظیفهٔ دینی بخشندگی رایج زردشتی را نشان می‌دهد.

موبدان و آتشگاه‌ها

موبدان

موبدان، قبیله‌ای روحانی در ایران باستان بودند. تا به امروز تنها پسر موبد، می‌توانسته موبد شود. هرچند هیچ اجباری برای او نیست. در میان ایرانیان و پارسیان، مشکلی به وجود آمده است، هم‌اکنون، برای پذیرش روحانیت زردشتی، تعداد اندکی استقبال می‌کنند تا آنجا که در روستاها به علت نبود موبد، اجرای مراسم معضلی شده است. برای تشرّف به روحانیت زردشتی، دو مرحله وجود دارد: مرحلهٔ نخست، «نَوَر» است، مرحلهٔ دوم «مَرتَب». قبل از این مناسک، داوطلب باید نشان دهد که شخصی درستکار است و خرد لازم را دارد. از ادوار باستان، موبدان زردشتی، آوازهٔ خوبی برای خرد و آموزش داشته‌اند. قبل از نَور، داوطلب باید دو بار به مراسم پالودگی نُه روزهٔ «بَرشنوم» تن در دهد. این زمان، تطهیر جسمانی است و نیایشی که داوطلب را در جسم و روان می‌پالاید. اولین باری که او مراسم را از سر می‌گذراند، این کار را برای پالودن خود انجام می‌دهد و مرحلهٔ دوم را به خاطر و یا به یاد آن فردی که موبد می‌شود، انجام می‌دهد. موبدانی که می‌خواهند پذیرفته شوند باید در معرض مناسک شش روزه قرار بگیرند. داوطلب برای تشرف، باید یک دست لباس سفید بپوشد. سفید، برای پالودگی دین نیک (به دینی) و یک دستار سفید نو، نشان موبدی. او همچنین شالی را به همراه دارد، هدیه‌ای سنتی به انسانی محترم و مظاهر آیین و در پایان عصایی نقره‌ای (گرز)، سلاحی که نشان‌دهندهٔ جنگ علیه شراست. هنگامی که پسر به سوی آتشکده راهنمایی می‌شود، او در جایگاه انسانی لایق برای

پذیرش روحانیت زردشتی به حضور موبد موبدان می‌رسد. آنگاه در اتاقی داخلِ آتشگاه، نخستین یسنا (۵۲) را به یاری موبدان مجرب به جا می‌آورد و در طول سه روز آتی، شروع به تقدیم برخی از نمازهای پیچیده می‌کند؛ چنان‌چه وظایف موبدی او انگاشته می‌شود.

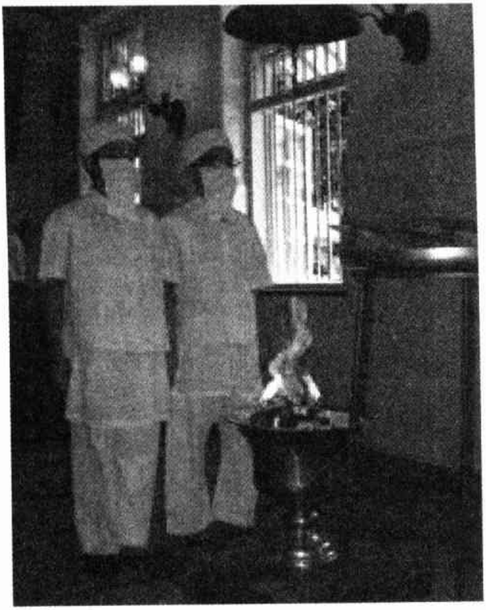
بسیاری از پسران خانواده‌های موبدان، این نخستین پذیرش را بی آن‌که تعهد کامل به زندگی روحانیت زردشتی دهند، برعهده می‌گیرند؛ زیرا به انجام رساندن این مناسک به ادامهٔ راه موبد اطمینان می‌دهد. هرچند در سه نسل پیاپی از سرگذراندن نَور به جایی نرسد، در نتیجه پسران آینده، شایستگی لازم برای موبد شدن را نخواهند داشت.

تشرف دوم، مَرتَب یازده روز طول می‌کشد و پسر صلاحیت اجرای هر مراسم زردشتی را پیدا می‌کند. نور و مرتب معمولاً با هم، در حدود سن بلوغ صورت می‌گیرند. هیچ پذیرش به آیین موبد موبدان (دستور) وجود ندارد، تنها طی مراسم جشن، اختیارات موبد موبدان (دستور) به طور علنی محول شود.

در پندار زردشتی، یک موبد باید فردی پارسا، خردمند و مشهور به اخلاق نیکو و همچنین انسانی پالوده باشد. گفته می‌شود که پاکی زردشتی به خاطر پرهیزگاری او نیست؛ بلکه پرهیزگاری قسمتی از آن است. ناپاکی هرآن چیزی است که با مرگ سروکار دارد؛ زیرا مرگ نیرومندترین سلاح اهریمن است. هرچیزی که از بدن باقی بماند: ادرار، آب دهان، خون، اصلاح مو یا خرده ناخن مرده پنداشته می‌شود، بنابراین آلوده کننده است. پس از تولد فرزند، جفت، مانند لاشه تلقی می‌شود، بنابراین ناپاک است. به همین دلیل بدن زن در دوران قاعدگی، مرکز ناپاکی است. این یکی از دلایلی است که زن

نمی‌تواند موبد شود؛ زیرا اهریمن، هر ماه در وجود او چرک و آلودگی پدید می‌آورد و در آن دوران، او نمی‌تواند پاکی لازم برای بر عهده گرفتن تکالیف یک موبد را داشته باشد. از سوی دیگر، ناپاکی همانند کثیفی نیست. آن‌ها می‌گویند:

> کسی که در مزرعه کار می‌کند و [در حالی که] کثیف است دست از کار می‌کشد، لزوماً ناپاک نیست، اما از آنجا که کثیفی غالباً بر جای می‌ماند و بیماری یا تباهی را می‌گستراند، می‌تواند با ناپاکی که منجر به مرگ، پیروزی بزرگ اهریمن می‌شود بپیوندد.

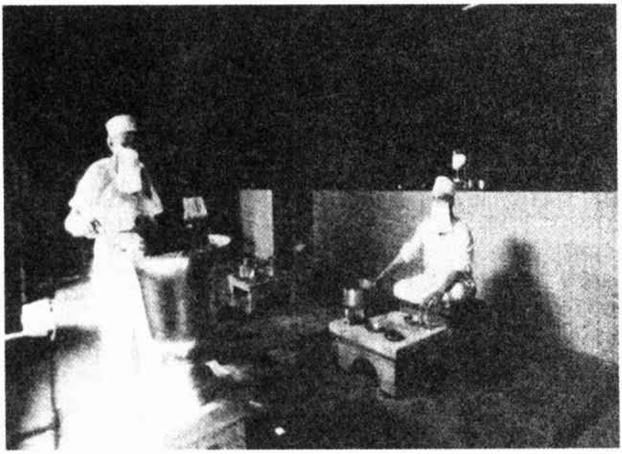


دو پسرجوان پارسی در حال آموزش آداب روحانی یَسنا در مدرسهٔ موبدان بمبئی. موبد، مجری مراسم نشسته است و بر آتش خیره شده، در حالی که دستیار او ایستاده است.

موبد، انسانی است که مجدّانه بر پاکی اصرار می‌ورزد. پاکی‌ای که اکثر مردم عادی به دلیل کار روزانه دل به توفیق آن می‌بندند. بدین‌سان انسان عادی می‌تواند وارد مکان مقدس آتشگاه شود و به خاطر دیگران، در خدمت آتش مقدس باشد. طبیعتاً هر دو ـ موبد و انسان عادی ـ هر از گاهی پالایش می‌شوند، بنابراین مراسم گوناگونی برای پالایش شخص وجود دارد. رایج‌ترین مراسم، ترکیب نیایش و تطهیر است، بدین‌ترتیب فرد تماماً پاک می‌شود. برای رسیدن به بالاترین وضعیت پاکی آیینی، ممکن که لازمهٔ ورود به مکان مقدس و یا بر طرف کردن آلودگی از کار زندگی روزمره مانند کار یک مرده‌کش است، دورهٔ عزلت نُه روزهٔ «بَرِشنوم» وجود دارد. سطح پالایش ـ بین ورود به مکان مقدس و یا پالودن مرده کش ـ متفاوت است. یکی از شیوه‌های نسبتاً رایج که زردشتیان با هندوها مشترک‌اند، استفاده از ادرار گاو است. ادرار، مقدار زیادی آمونیاک دارد، پس اگر بر زخمی ریخته شود آن‌را کاملاً تمیز خواهد کرد. هر چیزی که به لحاظ جسمانی پاک کننده باشد، تقریباً در دین به منظور پالودگی مینوی بکار می‌رود، بنابراین زردشتیان از ادرار گاو (**گومِز**) استفاده می‌کنند. بدین نحو که زردشتیان ادرار را برداشته و با نیایش تقدیس می‌کنند (در این هنگام، نیرنگ نامیده می‌شود) سپس، معتقد به آیین، آن‌را نوشیده تا از درون خود را تطهیر کند. در عقاید زردشتیانِ پاکی ادرار گاو کمتر از شیر آن نیست؛ زیرا خدا هر دو را داده تا به انسان یاری رساند. نخستین عکس‌العمل یک غربی این خواهد بود که آیا این عمل موجب گسترش بیماری نمی‌شود؟ گویا ظاهراً نمی‌شود. دستور دکتر س. هـ کوتار، موبد موبدان جامعهٔ زردشتیان لندن، خود پزشک است.

او نمونه‌ای از نیرنگ را برای بررسی علمی به مؤسسهٔ بهداشت و درمان مناطق گرمسیری فرستاد. آزمایشات حاکی از آن بود که نیرنگ، حاوی هیچ مادهٔ مضری نیست. زمانی دکتر دستور کوتار با لبخندی که بر لب داشت، گفت: «می بینید که نیروی نیایش واقعاً عمل می‌کند.»

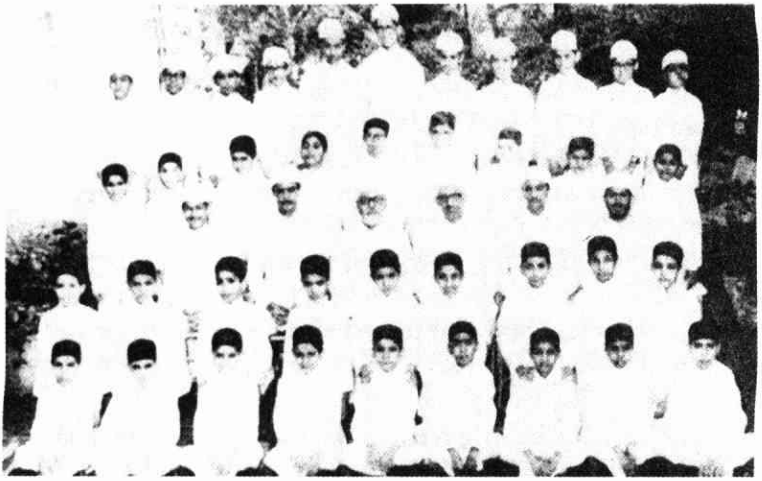
موبد، باید فرزند یک خانوادهٔ روحانی باشد، ضمناً باید آزادانه روحانیت زردشتی را برای تداوم زندگی انتخاب کند. او بایستی شخصی معروف به فضائل اخلاقی و خرد باشد. زندگیش صرف راندن همهٔ اهریمنان از جهان خواهد شد و عملاً باید سلاحِ اهریمنیِ ناپاکی را دور نگه دارد تا بتواند آتش را نیالوده، در آتشگاه حفظ کند.



مراسم یَسنا در آتشگاه بمبئی برگزار شده است. موبد ارشد، چهار زانو با ابزاری نشسته است، در همین حال دستیار از آتش مراقبت می‌کند. هر دو نقاب می‌زنند تا مانع تنفس و آلوده کردن آتش شود. شیارها، آبی که در مناسک بکار رفته را دور کرده و همچنین محدودهٔ مراسم را مشخص می‌کند.

آتش و آتشگاه‌ها در تاریخ آیین زردشتی

آتش حتی پیش از زردشت، کانون مناسک دینی ایرانیان بود و چادرنشینان را شباهنگام از حملهٔ حیوانات وحشی نگاه می‌داشت. آتش آن‌ها را در سرمای سخت زمستان گرم می‌کرد و با آن غذا می‌پختند. گرمای حاصل از خورشید، آتش بزرگ آسمان به گیتی زندگی می‌بخشید. آتش، همچنین نقش بسزایی در نظام قانونی ایفا می‌کرد. مانند دیگر نژادهای باستانی، ایرانیان در نزاع‌ها، تن به آزمایش آتش می‌دادند. برای مثال، روی سینهٔ متهم فلز گداخته می‌ریختند یا این که مجبور بود از بین دو کپهٔ آتش شعله‌ور بگذرد. اگر بیگناه بود، خدا او را حفظ می‌کرد وگرنه، فراخور گناه خود صدمه می‌دید. یکی دیگر از صورت‌های نمادین آتش، بکارگیری آتش معمولی خانه در مراسم‌ها بود. معمولاً چربی حیوان را برای پیشکشی به ایزدان بر آتش می‌ریختند تا شعله، شفاف بسوزد. ظاهراً با این کار نذرها و نیایش‌ها به ایزدان می‌رسید. آتش یک نگاهبان، غذا دهنده، منبع گرما، روشنایی و آتش دادگر و رسانندهٔ نیایش‌ها بود. آتش مظهر اصلی دین بود. بدین‌ترتیب زردشت اعتقاد به آتش را به منزلهٔ نماد اَشه، به امشاسپندی که همه باید بدان شکل مجسم شوند، افزود.



داوطلبین جوان روحانیت زردشتی، به همراه آموزگارانشان بیرون از محوطهٔ مدرسهٔ دینی دادار. آن‌ها، لباس سنتی سفیدی بر تن دارند و آن‌هایی که شایسته‌اند، دستار موبدی بر سر گذاشته‌اند.

نیاکان چادرنشین زردشت پیاده سفر می‌کردند. آن‌ها هیچ کجا اقامت نمی‌گزیدند و نه فرصت کافی برای ساخت آتشکده و نه ابزاری برای حمل مجسمه‌های سنگین داشتند. اجاق خانه در ظروف جابه‌جا می‌شد که وسیله‌ای برای آشپزی و کانون مناسک دینی آن‌ها بود. از ادوار متقدّم تا به روزگار حاضر، گرایش شدید زردشتیان به ستایش در فضای آزاد، کنار دریا و یا بر فراز کوه بوده است. تا زمان تهاجم اعراب، مکان آتش تغییر داده می‌شد، گاهی بر فراز تپه‌ها بنا می‌شد و بیشتر گشوده به سوی گنبد آسمان، تا این‌که در پشت دیوارهای انسان‌ساخت، محدود شد. رسم بنای آتشگاه‌ها در ایران، تحت فرمان اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پ.م) آغاز شد. او همچنین کاربرد مجسمه را در مراسم ترویج کرد. در هر دوی این تحولات، احتمالاً تحت تأثیر آداب دینی غرب کشور (بابل) بود. مخالفت با

شاه، کار مشکلی بود، اما آن‌چه کیش سنتی می‌کرد، مخالفت با التقاط ستایشِ معبدِ مجسمه های انسان‌ساز، با نیایش آتشگاه بود. آن‌ها آتش را شمائل زندهٔ خدا آفریده، می‌پنداشتند. زمانی‌که آتش به دین وارد شد، آتشگاه‌ها بخش مهم و مرسوم آن شدند. نه تنها پادشاهان؛ بلکه بسیاری از اغنیا، آتشگاه‌هایی را به مثابهٔ نمادی از دینداری بنا کردند، بدین‌ترتیب تعداد بسیاری آتشگاه در سرتاسر دنیا ساخته شد. سه آتشگاه مشهور بزرگ در ایران باستان وجود داشت، ولی تنها مکانی که از این سه آتشگاه می‌دانیم، جایی بود که هم‌اکنون تخت سلیمان نامیده می‌شود. نام باستانی این آتش، **«آذر گُشنَسب»** بود. تصور بر این بود که [این آتشگاه‌ها] مخصوص پادشاهان و جنگجویان است. در دوران ساسانیان، هر شاه جدیدی از آن دیدار می‌کرد و طبیعتاً هدایای عظیمی به آتشگاه تقدیم می‌کردند، بنابراین مرکز شکوه و جلال شد، تا این‌که امپراتور مسیحی، هراکلیوس آن‌را ویران کرد و گنجینه‌های آن‌را در سال ۶۲۴ م. به یغما برد.

هم‌زمان با حکمرانی اعراب بر ایران، فشار بر آتشگاه‌ها بیشتر شد و آتشگاه‌ها چپاول، تخریب و ویران شدند. دو آتش از مقدس‌ترین آتش‌ها به روستاهای دور دست، در صحرای بیابانی یزد منتقل شد. در آنجا آتشگاه‌هایی ساخته شد که به خانه‌های معمولی می‌ماند تا توجهی به آن‌ها معطوف نشود. در داخل، مکان مِقدس پنهان بود و بسیار کوچک ساخته شده بود که موبد برای ورود، دست‌ها را جلو برده و زانو می‌زد. باور بر این بود که آتش مقدس را از مسلمانان متعصب و یا اراذل مصون نگاه دارند. این به منظور مخفی کردن آتش از نظارهٔ ستایشگران زردشتی نیز بود.

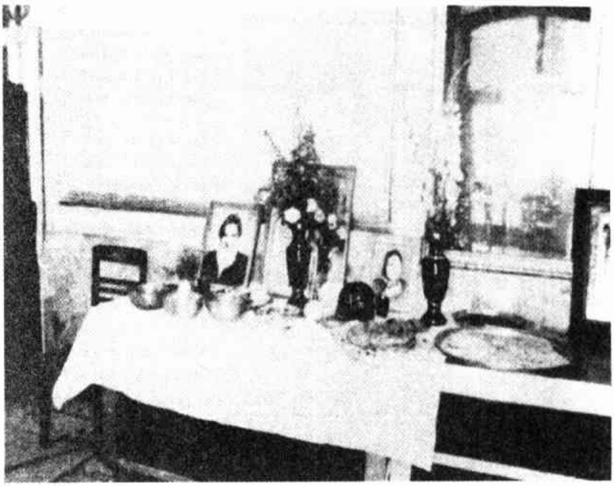
پارسیان که تا سدهٔ هفدهم تنها یک آتشکده داشتند، آتشکده‌ای را به منظور سپاسگزاری در زمان ورودشان به هند بنا کردند. با غنی‌تر شدن اجتماع، آتشگاه‌های بیشتری ساخته شد، مخصوصاً از سدهٔ نوزدهم تا به امروز هشت آتشگاه مرکزی و حدود ۱۳۰ آتشکدهٔ معمولی بنا شده است.

آداب دینی پارسیان نوین

مناسک آتش سه «**درجه**» دارد. در بالاترین درجه به «**ایزد**» پیروزی، بهرام پیشکش می‌شود. آتشگاه‌هایی که آتش را در خود جای می‌دهند، نقشی به‌مراتب بالاتر از کلیسای جامع در میسحیت دارند. آن‌ها تحت نظارت موبد موبدان (دستور) هستند و با گروهی از موبدان نگهداری می‌شوند. آتش در چنین مکان مقدسی در شأن پادشاهی با تاجی نمادین که آن‌را احاطه کرده، نگهبانی می‌شود و چوبی به شکل تخت بر آتش قرار گرفته است.

آتش «آدُران»، آتش درجهٔ دوم است که در بیشتر آتشگاه‌های معمولی می‌سوزد. در نزد پارسیان این آتشگاه‌ها، معمولاً در زبان گجراتی به «**خانهٔ آتش**»، اگیاری شناخته شده‌اند. آن‌ها موبد موبدان ندارند، اما ممکن است که بیش از یک موبد عادی داشته باشند. سومین درجهٔ آتش، آتش دادگاه است که می‌تواند در خانه هم بسوزد. جایی که بدست یک غیرروحانی رسیدگی می‌شود و یا در آتشگاهی مانند دیگر آتش‌ها، موبد باید از آن مواظبت کند. تفاوت اساسی میان مراتب آتش‌ها، طول و پیچیدگی مناسک پالایش است و زمانی صورت می‌پذیرد که نخستین آتش آماده شده باشد. داخل آتشگاه

موبدان، برخی مناسک روحانی را به خاطر و خواست مردم عادی غالباً به یاد درگذشتگان به جای می‌آورند، اما این مراسم طولانی و پیچیده است و ستایشگران معمولی نیاز به حضور در مراسم ندارند. دلیل عمده‌ای که بیشتر زردشتیان به آتشگاه می‌روند، پیشکش نمازهای فردی و شخصی خودشان در پیشگاه آتش مقدس است. برای حضور در آتشگاه، به زمان معینی نیاز نیست و مراسم تجمع عبادت کنندگان نیز وجود ندارد. هر دیداری از آتشگاه بیشتر شبیه زیارت فردی است. این زیارتی است که روزانه بسیاری انجام می‌دهند.



میزی برای یادبود سالانهٔ درگذشتگان، چنان‌چه رسوم هر زردشتی ایرانی است، چیده شده است.

زردشتیان با سرهای پوشیده به منزلهٔ احترام وارد آتشگاه‌ها می‌شوند. در نزدیکی درب آتشگاه، جایی برای شستشو اختصاص یافته است. نیایشگر در آنجا کفش خود را شل کرده تا آن‌را بعداً

بتکاند، بدین‌ترتیب او آلودگی دنیای خارجی را به داخل آتشگاه مقدس نخواهد آورد. سپس نیایشگران بخش‌های بی‌حفاظ بدنشان: سر، دست‌ها و پاها را خواهند شست. قدر مسلم، پالودگی روحانی به‌همان‌نسبت حائزاهمیت است، بنابراین بعد از تطهیر، ستایشگرِ نیایش، کستیِ را ادا می‌کند. بعد از این تدارکات، نیایشگر وارد آتشگاه می‌شود. معمولاً سالن بیرونی، تصاویر قهرمانان بزرگ دین است که زردشتیان باید در پی تقلید از آنان باشند. بانی که آتشگاه را ساخته، معمولاً تصویرش کشیده می‌شود، اما مهم‌ترین تصویر، مسلماً از آنِ زردشت پیامبر است. در رسم هندی، چنین تصاویری غالباً با گل تزیین می‌شوند. زمانی که نیایشگران از جلوی تصویر می‌گذرند، معمولاً به نشانهٔ احترام در پیشگاه آن تعظیم کرده و آن‌را لمس می‌کند تا کمی از نیروی روحانی که معتقدند از تصویر پیامبر ساطع می‌شود را جذب کنند.

سالن بیرونی به اتاق نیایش منتهی می‌شود. این مکان برای مردم عادی کانون اصلی نیایش آتشگاه است. اتاق، اساساً خالی است بدون هیچ تزیینی، احتمالاً به غیراز سرستون‌هایی که نگاره‌هایی از ستون‌های کاخ باستانی و شاهنشاهی تخت جمشید دارد، کانون توجه مکان مقدس آتش، پشت یک دیوار اتاق، تعبیه شده است و از کف اتاق با دیوارهایی تا سقف و یک در برای ورود موبد جدا شده است و پنجره‌هایی که نیایشگر می‌تواند بر شمایل آفریدهٔ مقدس خدا، آتش را ببیند. در مرکز مکان مقدس، گلدان فلزی بزرگی (گاهی ۱۸۰ سانتیمتر) که در آن آتش می‌سوزد، قرار دارد. روی دیوار پشت آن شمشیرها و گرزها، مظهر سلاح‌هایی است که همهٔ معتقدین به آیین باید علیه شر بجنگند.



موبد در آستانهٔ درِ مکانِ مقدس یک آتشگاه ایستاده است. توجه کنید به سینی فلزی کنار در، جایی که خاکستر حاصل از آتش نیایشگر باقی مانده تا کمی از آن‌را برداشته و بر پیشانی بمالد. اینجا موبد ایستاده و به نشان احترام غرق نیایش است.

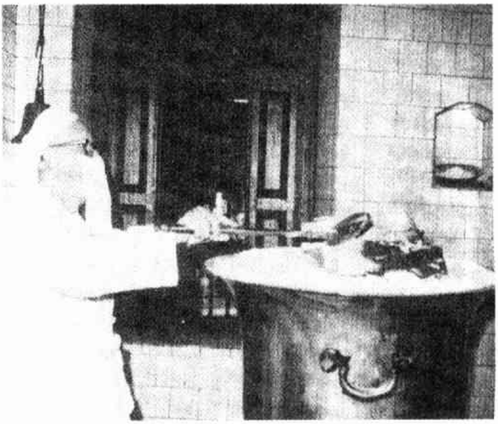
پیش از ورود به اتاق نیایش، نیایشگر کفش‌هایش را تکانده و سپس از اتاق نیایش می‌گذرد و در پیشگاه آتش می‌ایستد. او تعظیم کرده و مقداری از چوبِ صندلِ خوشبورا در آستانهٔ در برای موبد می‌گذارد تا آن‌را به آتش پیشکش کند. از ملاقه‌ای که در درگاه گذاشته، کمی خاکستر آتش را برداشته و آن‌را بر پیشانیش می‌مالد، بنابراین او انسانی نشان شده است و با آتش تبرک می‌شود. نیایشگر به عقب گام می‌گذارد و برای نیایش قائم می‌ایستد. انسان کهن‌سال و یا معلول می‌تواند برنیمکت‌هایی خارج از اتاق بنشیند؛ هرچند که حالت معمول نیایش، قائم [ایستاده] است . دعای مرسوم برای

پیشکش کردن، سرود باستانی آتش است؛ چنان باستانی که برخی از آن‌ها به زمان پیش از زردشت باز می‌گردند. سرود آتش همیشه به زبان مقدس اوستا ادا می‌شد. در این دوران، بسیاری از زردشتیان برای هدایت، طلب یاری و یا سپاس‌گزاری از خدا به زبان خودشان عبادت می‌کنند.

عبادت آتشگاه الزاماً انفرادی انجام می‌شود، حتی ممکن است دیگران به لحاظ فیزیکی حضور داشته باشند. بسیاری مایلند در ساعات روز، زمانی که آتش با پیشکش‌های چوبِ صندل، روشن نگاه داشته می‌شود، ستایش کنند، اما این آداب به زمان رسمی نیاز ندارد. نیایش آتشگاه در نظر زردشتیان، عملی عبادی است که نیایشگر در هر فرصتی که مایل باشد، کم و یا زیاد آن‌را به جا می‌آورد. مراسم طویلی که فرد باید حضور یابد، وجود ندارد. نیایش‌های فردی چنان‌چه کار یا مسئولیت‌هایش اجازه دهد یا این‌که احساسات [مذهبی] بر او القا شود، می‌تواند کوتاه یا بلند باشد (قالب نیایش‌های زردشتی نیز چنین است). آتشگاه‌های پارسیان، فضایی بسیار احساس‌برانگیز دارد. هیچ روشنایی مصنوعی در آتش بهرام، در کنار حضور آتش مقدس مجاز نیست؛ زیرا هیچ چیزی نباید شکوهش را کم‌رنگ کند. کانون همهٔ توجهات، آتشِ فروزان است، مخصوصاً این‌که به تنهایی در آرامش شب می‌سوزد. غیر از نیایش‌های موزونِ معتقدی که به‌آرامی زمزمه می‌کند و تمیزی ظاهری مکان مقدس که غالباً کاشی شده است، سکوت، با روح «گیرای» نیایش پارسا درمی‌آمیزد تا حسّ بسیار قوی و واقعی حضور قداست را القا کند.

هرچند همهٔ پارسیان مواظبند تا قداست آتش حفظ شود، اما

شیوهٔ شرح و تعبیر در این شکل پارسایی اساساً متفاوت است. برخی پارسیان می‌گویند، هم‌چنان‌که جرقه‌های آتش به بالا می‌پرد، پس ناگزیر جرقه‌های روحانی که بین ماست، باید به آسمان برسد. دیگران اظهار می‌دارند که هیچ مظهری برای خدا بهتر از نوری که پالوده شده، شعلهٔ خالص آتش نمی‌تواند باشد. در نظر همه، آتش بهتر از هر کلمه یا تجسم انسانی، زندگی‌بخشی و پشتیبانی، یعنی نور خدا را منتقل می‌کند. در نظر زردشتیان، آتش، کانون آرمانی و خدا دادهٔ عبادت است.



یک موبد زردشتی از آتش مقدس مراقبت می‌کند.

بخش چهارم:

دینی باستانی در دنیای نوین

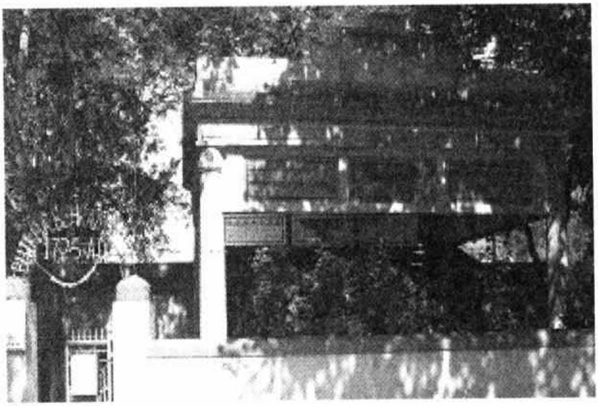
بخش چهارم

آیین زردشتی با پایداری آداب دینی در ایران و هم دینی رسمی در شاهنشاهی وسیع و هم دینِ اقلیتِ آزار دیده، تاریخی در حدود ۳۵۰۰ سال دارد. مضاف بر آن، آیین زردشت، دین اقلیت و در عین حال دینی جسور و غربت‌زده بوده است. چگونه این دین باستانی با جهان معاصر سازگار شده است؟

البته در بعضی نواحی این سازگاری واقع نشده است. دین و زندگی زردشتیان شهرهای بیابانی یزد و کرمان و روستاهای اطراف در سده‌های متوالی تا حدودی دگرگون شده‌اند. تا این‌که در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ با افزایش ثروت کشور، جهان بیرون را به منطقه‌شان کشاند. راه‌ها و ترابری نوین ـ آخرین فن‌آوری به شکل رادیو و تلویزیون ـ به سرعت تغییرات بزرگی به بار آورد، اما پیش از آن زردشتیان را بسیار فقیر می‌پنداشتند. آن‌ها دینشان را مؤمنانه حفظ می‌کردند و از تأثیرات خارجی دور مانده بودند. زردشتیان ایرانی تغییرات بزرگی را در ادوار جدید تجربه کرده‌اند. تغییرات را آن‌هایی متوجه شده‌اند

که در خلال قرن بیستم به شهر پیشرفتهٔ تهران مهاجرت کرده‌اند و جذب ثروت و امکانات رفاهی پایتخت شده‌اند. در آنجا، بسیاری از سنن روستایی که به نظرشان کهنه و حتی بَدوی می‌آمد را کنار زدند. برخی در پی دینی بودند که می‌پنداشتند در دوران تجدد پایدارتر است و آن‌ها را در تکاپو و غربت شهر بزرگ یاری می‌رساند. گروهی به عرفان اسلامی روی آوردند و تعداد بیشتری به بهائیت، دینی که در قرن نوزدهم مدعی بود که دیگرادیان جهان را تکمیل می‌کند، گرایش پیدا کردند. هنوز دیگران از روی ایمان دینشان را نگاه داشته‌اند. تعداد کثیری در آتشگاهی در تهران شرکت می‌کنند. آتشگاه، درمانگاهی دارد که بیماران زردشتی و یا مسلمان بدون دریافت پول، از نوع اعانهٔ زردشتی مداوا می‌شوند. بدین ترتیب زردشتیان ایران، واکنش‌های گوناگونی به دنیای نوین نشان داده‌اند.

این واکنش‌ها در میان پارسیان هند نیز صادق است. اشتباه خواهد بود اگر تصور کنیم که تغییرات بزرگ اجتماعی و اقتصادی دین همه را در اجتماع تحت تأثیر قرارداده است. در آغاز سدهٔ بیستم، نیمی از اجتماع پارسیان خارج از شهر بمبئی می‌زیستند، با این حال برخی شخصاً در بمبئی متموّل و تأثیرگذار شدند. پارسیان، در مناطق روستایی به زندگی ادامه دادند و آداب دینی را چنان‌چه همیشه انجام می‌دادند، اجرا می‌کردند. فرهنگ غرب، تأثیر کمی بر آن‌ها داشت. همان‌طور که در ایران آشنایی با اجتماعات نوین بود که دروازه‌های دنیا را به روی آن‌ها گشود. پارسیان در سدهٔ بیستم با جمعیتی فزاینده مهاجرت کرده‌اند، اما چه چیزهایی را در روستاها باقی گذاشته‌اند؟



چاهی که بدست پارسیان خیّر در مرکز بمبئی در قرن هجدم حفر شد تا در گرما، به شخص تازگی بخشد؛ چرا که آب یکی از هفت آفرینش اهورامزداست و چاه آب، مکانی طبیعی برای هرزردشتی تا درنگ کرده و خدا را ستایش کند.

قشر جوان روشنفکر، متهوّر و فرهیخته، مخصوصاً مردان بوده‌اند که دست بکار شده‌اند تا کار و شهرت را در شهربزرگ بمبئی بیابند. برداشت عمومی مردم روستاها این است که احساس می‌کنند که عقب افتاده‌اند. زنان در روستاها می‌مانند در حالی که شوهرانشان در شهر کار می‌کنند و به خانه پول می‌فرستند و صرفاً در زمان تعطیلات به خانه باز می‌گردند. جوانانی که مانده‌اند، احساس می‌کنند که به لحاظ آموزشی و اجتماعی بی‌بهره‌اند. داشتن شغل در بازار بمبئی در نظر بیشتر پارسیان، نشانهٔ موفقیت است و ماندن در روستاها نشانهٔ ناکامی. بسیاری از والدین در روستاها فرزندانشان را از سنین پایین حتی از چهارسالگی به مدارس شبانه‌روزی می‌فرستند؛ چرا که فکر می‌کنند باید تمام تلاش خود را برایشان انجام دهند. زندگی در روستاهای هند ممکن است آرام باشد، اما مشکل نیز هست. بیش از نیمی از زنان

سنین ازدواج (بین شانزده تا چهل سال) شوهر نکرده‌اند؛ زیرا آن‌ها استطاعت مخارج عروسی یا برپا کردن خانه را ندارند. بیش از نیمی از آن‌هایی که می‌توانند کار کنند (آن‌هایی که بین هجده تا شصت سال هستند) شغلی ندارند. کمی جای تعجب است که پارسیان در روستاها فکر می‌کنند که عقب مانده‌اند. با این حال هنوز تعهدشان به دین به قوت خود باقی است. آن‌ها هرچند که فقیرند، اما هر پانزده خانواده از یک موبد تبعیت می‌کنند. آتشگاه‌ها هنوز حتی در روستاهایی که صرفاً پنج خانوادهٔ پارسی وجود دارد، فروزان است. بسیاری ترجیح می‌دهند که دارایی‌های باقی ماندهٔ ناچیز خود را خرج مراسم دینی کنند که مرتبط با تولد، ازدواج یا مرگ است. زردشتیان در فقر و انزوای زندگی روستایی بار دیگر قاطعانه عقاید و آداب دینیشان را نگاه می‌دارند.

زندگی شهری هند نسبت به سختی یا فقر، تغییرات بیشتری بوجود آورده است. تسلّط بریتانیا بر هند، شاید تأثیرگذارترین خصیصه بود و موجب آشنایی با آموزش غربی شد. از آنجا که نسبت بسیاری از پارسیان از این موقعیت استفاده کردند، به همان نحو نسبت زیادی از اجتماع تحت تأثیر آرمان‌هایی که در ادبیات انگلیسی بازگو شده است، به‌ویژه مسیحیت قرار گرفتند. مبلغین تعدادی را به دین مسیحیت درآوردند، اما تأثیری که آن‌ها از خود باقی گذاشتند، دین غربی شبه «نوین» بود. پارسیان با مبلغین و معلمینی دیدار می‌کردند که عمدتاً پروتستان بودند و آن مذهبی از مسیحیت است که بیشتر اقدامات دینی پارسیان از آن تأسی گرفته است.

جوانان تحصیل‌کرده و آزادی‌خواه پارسی به دنبال تأکید بر آن قسم از دین هستند که به نظر می‌رسد با گذشت زمان حفظ شود. در آغاز گفتند

که نیایش‌ها باید به زبان بومی (انگلیسی یا گجراتی) باشد و نه زبان مردهٔ اوستا. دوم، آن‌ها به جای درک سنتی زردشتی از نیایش به منزلهٔ خواندن کلمات مقدس نیرومند، اعتقاد پروتستانی یعنی سخن گفتن با خدا را جایگزین کردند. سوم، همان‌گونه که پروتستان‌ها در غرب، از اوایل قرن بیستم برسراین‌که بسیاری از مناسک باید متوقف شود و معتقدین باید به آموزه‌های اخلاقی ناب مسیح رجوع کنند، بحث و گفتگو می‌کردند (آموزه‌هایی که با موعظه‌های مسیح برکوه و نظیر آن می‌شناختند)، بنابراین پارسیان آزادی خواه، داعی توقیف بسیاری از مراسم و بازگشت به آموزه‌های انتزاعی زردشت شدند. چهارم، هم پارسیان و هم پروتستان‌ها بخشی از آموزه‌های دینشان را کنار زده‌اند که در دوران پیشرفت به نظر غیرمنطقی می‌آمد، اما آموزه‌هایی مانند اهریمن و اسطوره‌های پایان جهان از نظر هردو روشنفکر به نظر مجموعه‌ای عقلایی می‌آمدند تا بَدوی. آن‌چه پارسیان و پروتستان‌ها تأکید می‌ورزیدند، احترام به وحیِ خداوندِ آفریدگار به پیامبرشان و اهمیت دینی اصول اخلاقی بود. چنین آموزهٔ ساده شده‌ای می‌تواند برای ساکنین تحصیل‌کردهٔ شهر مناسب باشد، ولی این بدین معناست که بسیاری از عقاید زردشتیان و پروتستان‌ها کنار گذاشته شده است.

اصولاً چنین اصلاحاتی مباحثی را برمی‌انگیزد. در اکثر ادیان، پیرو آیین برای آن‌چه بدان معتقد است، آزادی بیشتری نسبت به کاری که انجام می‌دهد، دارد. غالباً آداب دینی جدید، بحث‌برانگیزتر است از معرفی آموزه‌های جدید. (به طور مثال: آداب دینی در مراسم مذهبی) مخالفت شدیدی از سوی سنتگرایان پارسی علیه اصلاحات صورت گرفته و مشاجرات پرهیاهوبرای حفظ آداب سنتی بوجود آمده است. از طرفی، برخی زردشتیان ایرانی به بهائیت روی آورده‌اند و از آن‌طرف

بعضی پارسیان هند به صوفی‌گری گرایش پیدا کرده‌اند. این گرایش، توسط «**مادام هلنا بلاوسکی**» (۱۸۹۱-۱۸۳۱) در نیویورک آغاز شد. او محو فرهنگ شرق شده بود و تصور (نادرست) مادی‌گرایی صرف غرب و شرق معنوی ناب را بسط داد. او برهندی‌ها پافشاری می‌کرد، هندوها به همان شیوهٔ پارسیان آداب دینی باستانیشان را حفظ می‌کنند، زیرا آن‌ها براساس عرفان یا علوم خفیه (معرفت) بنا شده بود. صوفی‌گری به سنت‌گرایان کلماتی داد تا اصلاحگرایان غربی را طرد کنند. آن‌ها برسر این که مناسک و نیایش‌های اوستایی نیرو و ارزش مینوی دارد و شیوهٔ منطقی محض به جایی نمی‌رسد، بحث و گفتگو می‌کردند. این مباحثه‌ای است که به‌ویژه گروهی به نام «علم خشنوم» (راه دانش)، پیروان مردی به نام «بهرام شاه» (۱۹۲۷-۱۸۵۷) به کار می‌بردند. او ادعا می‌کرد که در ایران توسط گروهی که در غارها پنهان شده‌اند، آموزش دیده است و در وضعیت بهشتی کوه دماوند، کوه مشهور و اساطیری باستانی زندگی کرده است.



نمایی از کوه دماوند در رشته کوه‌های البرز در شمال تهران، کوه دماوند در نظر زردشتیان مقدس محسوب می‌شود.

گروهی مجزا که آموزه‌های زردتشی را در پرتو آیین هندو تعبیر کند، وجود ندارد، اما دین، چنین میزبانان صبوری طبیعتاً بسیاری را مجذوب خود کرده است. تناسخ عقیده‌ای است که در میان اکثر ادیان هند رایج است و ادیان دیگر نیزآن‌را پذیرفته‌اند. پرسش اکثر پارسیان این است که آیا اعتقادی وجود دارد که تناسخ را نفی کند؟ یوگا، برای مدت مدیدی روشی معنوی بود که گروه‌های مختلفی آن‌را انجام می‌دادند و پارسیان پیش از رفتن به آتشگاه آن‌را به‌جا می‌آوردند. گفتهٔ معروفی در هند است که:

> ادیان متفاوت، راه‌های گوناگونی برای رسیدن به کوه طی می‌کنند، بعضی راه‌ها شاید ساده‌تر از دیگری باشد، ولی آن‌گاه که به قله رسیدی، منظره یکسان است.

این شیوه با شیوه‌های ادیان سامی که می‌گویند: «دیگر ادیان نادرست هستند»، شدیداً در تقابل است. اگر فردی دیدگاه هندو را بپذیرد، آن‌گاه هیچ چیزی نمی‌تواند مانع چند گام رفتن او به راه دیگر شود. چنان‌چه برخی پارسیان این‌را با یوگا انجام می‌دهند و یا از انسان‌های مقدس هندی پیروی می‌کنند، بی‌آن‌که لحظه‌ای فکر کنند که به دینی نادرست عمل می‌کنند.

هیچ‌یک از این اقدامات، منجر به تقسیم به فرقه‌های جداگانه نشده است. اجتماع پارسیان از گرایش تعدادی زردشتی که اجازه داده‌اند همانند انحرافاتی که ژرفای بسیاری از دیگر ادیان را تحت‌الشعاع قرار داده، کاملاً آگاه هستند. تهدیدی که واقعاً پارسیان با آن مواجه‌اند، بی‌میلی و ناآگاهی به آیین زردشتی است. بررسی از مردم در نیمهٔ دههٔ شصت میلادی نشان داد که کمتر از یک درصد مردم

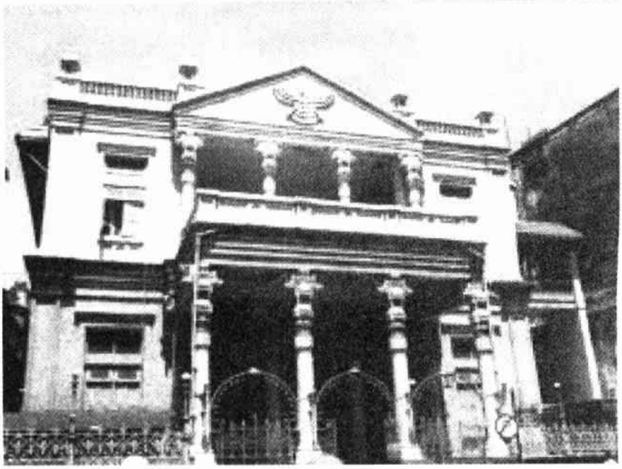
متون دینی را به طور منظم می‌خوانند، از آن طرف تقریباً سه چهارم مردم دائماً به سینما می‌روند. مرکز صنعت فیلم‌سازی هند در بمبئی است و سینما بیش از هر دین سنتی، زندگی، آرزوها و آرمان‌های اکثر مردم شهر را هدایت می‌کند. همانند نسل‌های پیشین در فرهنگ‌ها و زمان‌های دیگر، پارسیان ترس آن‌را دارند که نسل جوان‌تر از دین کمتر بداند و کمتر بدان توجه داشته باشد. مسلماً اندکی از آن‌ها چیزی از اساطیری که در دو فصل این کتاب آمده، می‌دادند و نیز تعداد کمی ازنسل‌های گذشته از آن‌ها آگاهند. از آن طرف روحانیت زردشتی همیشه دارای سنت آموزش و دانش‌اندوزی بوده است، با این حال امروزه، تعداد موبدان تحصیل کرده در موضوعاتی فراتر از اجرای مراسم رو به کاستی نهاده است. امکانات شهری بسیاری از داوطلبان باهوش روحانیت را ـ به دور از راه و رسم زندگی پدران ـ به سوی خود کشیده است. آن‌هایی که از رسالت موبدی جای مانده‌اند، غالباً زیر بار حرمت، به هم‌کیشان خود نمی‌روند. آموزش دینی در آتشگاه‌ها کاسته شده است و دولت دیگر به مدارس دولتی اجازهٔ آموزش دینی نمی‌دهد.

اشتباه خواهد بود اگر بگوییم که روح آیین زردشتی در میان پارسیان بمبئی مرده است. دین‌داران عادیِ پیر و جوانِ زیادی وجود دارد. البته در دههٔ هفتاد میلادی تبلیغ زنده‌ای شروع شد که توسط یک پارسی در غرب تحصیل کرده، فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های آکسفورد و لندن رهبری می‌شد و برای بسیاری از گروه‌های اجتماع الهام‌بخش بوده است و امید زیادی به آن می‌رود. برخی موبدان موبد نیز همواره به کسب سطوح عالی دانش تأکید می‌ورزند.

دینی که بر خطرات و مشقات بسیاری در گذشته چیره گشته، بار دیگر نیز می‌تواند به خوبی پیروز شود، اما آخرین تهدید شهرهای نوین همراه با وسوسه‌ها، فشارها و مادی‌گرایی، خطری بسیار بزرگ و واقعی است. زندگی در شهر اختلالات زیادی پدید آورده است. نگرش «نوین»، احترام کمی برای شیوه‌های قدیمی قائل است. جذبه‌های زندگی «پرزرق و برق» باعث شده است که زندگی روستایی و یا زندگی گذشته به نظر ناخوشایند آید. خانه‌های شلوغ و شدت تنگ‌دستی و یا ثروت از ویژگی‌های زندگی شهری نوین است که سوالات جدیدی را بر می‌انگیزد و چالش‌های مختلفی را در هر دینی به بار می‌آورد. آیین زردشتی، برای سازگاری با زندگی سدهٔ بیستم تلاش می‌کند، البته دیگر ادیان در بخش‌های مختلف دنیا نیز چنین هستند.

دین ناب زردشت به مردمی شرح داده شد که هنوز در فرهنگ دوران سنگی، در استپ‌های آسیایی زندگی می‌کنند و کمک بی‌حدّ و حصری به تاریخ ادیان بشر کرده‌اند. زردشت، نخستین پیامبری بود که یاد داد که تنها یک چیز است که در خور ستایش کامل است. کسی که از ستایشگران می‌خواهد که مطابق درجات اخلاقی والا بزینند، با تأکید بر تکلیف انسان برای حفظ و احترام به آفرینش، آیین زردشتی به اولین دین بومی آگاهانه توصیف شده است. طبق آموزه‌هایی که زردشت و پیروانش به آن‌ها معتقدند، وحی مستقیماً از سوی خدا نازل شد و به شکلی شفاف و منسجم، همراه با بیانی تکان دهنده و ساده ولی عمیق در مراسم توصیف شده است. آرمان‌ها و آداب دینی، منبع الهام و پایبندی وفادارانهٔ پیروانش در بیش از ۳۵۰۰ سال بوده است. آموزه‌هایی که بر شاهنشاهی بزرگی در

مدت هزار سال تسلط داشته و در این مدت، بر عقاید ادیان مختلفی تأثیر و تحکیم داشته است. جای بسی تأسف است اگر این آرمان‌ها بار دیگر بر پیروان زردشت القاء نشوند که بر آخرین تهدید - یعنی مشکلات زندگی شهری و کاهش تعداد معتقدین - چیره شود تا آیین زردشت بتواند دینی زنده باقی بماند.



آتشگاه مرکزی اجتماعات زردشتی - انجمن آتش بهرام، آخرین آتشگاه بزرگی که در سال ۱۸۹۸ ساخته شد. موبد موبدان آتشگاه، دکتر ک. م. جاماسب آسا است.

پیوست (الف) گاه‌شماری پارسیان

سی روز ماه

هفتهٔ نخست	هفتهٔ دوم
۱-اهرمزد	۸-دی به آذر
۲-بهمن (اندیشهٔ نیک)	۹-آذر
۳-اردیبهشت (بهترین راستی)	۱۰-آبان
۴-شهریور (پادشاهی مطلوب)	۱۱-خور (خورشید)
۵-سپندارمد (اخلاص)	۱۲-ماه
۶-خرداد (تندرستی)	۱۳-تیر
۷-امرداد (بی‌مرگی)	۱۴-گوش

هفتهٔ سوم	هفتهٔ چهارم
۱۵-دی به مهر	۲۳-دی به دین
۱۶-مهر (میترا)	۲۴-دین
۱۷-سروش	۲۵-اَرد
۱۸-رشن	۲۶-اَشتاد
۱۹-فروردین	۲۷-آسمان
۲۰-بهرام (پیروزی)	۲۸-زامیاد
۲۱-رام	۲۹-مارسپند
۲۲-باد	۳۰-انارام

دوازده ماه سال (نزد زردشتیان)

۱-فروردین	۷-مهر (میترا)
۲-اردیبهشت (بهترین راستی)	۸-آبان
۳-خرداد (تندرستی)	۹-آذر
۴-تیر	۱۰-دی
۵-اَمرداد (بی‌مرگ)	۱۱-بهمن (اندیشهٔ نیک)
۶-شهریور (شهریاری مطلوب)	۱۲-سِپَندارمَد (اخلاص)

پنج روز اضافی (گاثا) یا پنجهٔ دُزدیده[1]

۱-اَهونَود گاه	۴-وهوخشَترگاه
۲-اوشتَوَدگاه	۵-وهوشتوئیشت گاه
۳-سپندمدگاه	

(این جدول براساس کتاب چکیدهٔ تاریخ پارسیان ص ۴۳۹ نوشتهٔ هـ. د. ک. میرزا، بمبئی سال ۱۹۷۴ می‌باشد.)

---

۱. پنجهٔ دُزدیده یا اندرگاه یا خمسهٔ مسترقه، به پنج روز آخر سال در گاه‌شماری زرتشتی گفته می‌شود.

پیوست (ب) گاهنبارها

گاهنبار	نام باستانی	بی‌مرگ بخشندهٔ همتا	آفرینش همتا	تاریخ جشن‌ها	تاریخ جشن‌ها
۱-نیمهٔ بهار	میدیوزرمیه	پادشاهی	آسمان	۱۳۷۴-۱۳۷۱	۱۳۷۸-۱۳۷۵
۲-نیمهٔ تابستان	میدیوشمه	تندرستی	آب	۱۱- ۱۴مهر ۱۱-۱۵ شهریور ۱۱-۱۵ اردیبهشت	۱۰-۱۴مهر ۱۱-۱۵ شهریور ۱۰-۱۴ اردیبهشت
۳- برداشت محصول	پئیتیشه	اخلاص	زمین	۱۰-۱۴ آذر ۱۰-۱۴ آبان ۹-۱۳ تیر	۱۰-۱۴ آذر ۱۰-۱۴ آبان ۸-۱۲ تیر
۴- بازگشت (همراه گله)	اَیاثریما	بی‌مرگی	گیاهان	۲۴-۲۸ بهمن ۲۴-۲۸ دی ۲۲-۲۶ شهریور	۲۵-۲۹ بهمن ۲۵-۲۹ دی ۲۱-۲۵ شهریور
۵- میانهٔ زمستان	میدیَئیریه	اندیشهٔ نیک	گاو	۲۵-۲۹ اسفند ۲۴-۲۸ بهمن ۲۱-۲۵ مهر	۲۶-۳۰ اسفند ۲۵-۲۹ بهمن ۲۰-۲۴ مهر
۶- جشن‌ها روان‌های مینوی (فروهر) (پارسیان طرفدار تقویم شُکتاد، پنج روز به پایان سال می‌افزایند)	هَمَسپَتمَدَم	هرمزد	انسان	۱۴-۱۸ خرداد ۱۵-۱۹ اردیبهشت ۱۱-۱۵ دی	۱۴-۱۸ خرداد ۱۵-۱۹ اردیبهشت ۱۰-۱۴ دی
۷- سال نو	نوروز	راستی	آتش	۲۲-۳۱ مرداد ۲۳تیر-۱ مرداد ۲۱-۳۰ اسفند	۲۲-۳۱ مرداد ۲۳تیر-۱ مرداد ۲۱-۳۰ اسفند
				۱ شهریور ۲ مرداد ۲ فروردین	۱ شهریور ۲ مرداد ۱ فروردین

(ش. شاهنشاهی؛ ک. کدمی؛ ف. فصلی)

پیوست (پ) تقویم روزهای مقدس زردشتی

نکته: نام جشن‌های به کار رفته در جدول، نام‌های متداولی است که پارسیان ساکن غرب استفاده می‌کنند.

اصطلاحاتی که در جای دیگر این کتاب بکار رفته در مواقع لزوم داخل پرانتز قرار داده شده است.

نام

نوروز باستانی

(سال نو فصلی)

خرداد سال/خردادگان

نو دیسوی زردشت

جشن‌ها

فروردینگان: روز نوزدهم، ماه نخست

تیرگان: روز سیزدهم، ماه چهارم

مهرگان: روز شانزده، ماه هفتم

آبانگان: روز دهم، ماه هشتم

آذرگان: روز نهم، ماه نهم

(ش. شاهنشاهی؛ ک. کدمی؛ ف. فصلی)

پنج قسمت (گاه‌ها) روز

۱-بامداد تا نمیروز: هاوَنگاه

۲-نیمروز تا عصر: رَپیثوَن گاه

۳-عصر تا غروب آفتاب: اُزیرینگاه

۴-غروب آفتاب تا نیمه شب: آو یسروثریم‌گاه

۵-نیمه شب تا بامداد: اُشهینگاه

کتابنامه

1. E. Kulke, **The Parsees in India Weltforum Verlag**, Munich, 1974.
2. Eckchard Kulke, **The Parsees in India, Vikas Publishing House**, New Delhi, reprinted 1993.
3. H.W.Baily, **Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books repr**. Oxford, 1971.
4. J. J. Modi, **The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees**, Bombay, 1937.
5. J. J. Modi, **A Catechism of the Zoroastrian Religion**, repr. Bombay, 1962.
6. John R. Hinnells, **Persian Mythology** Hamlyn Press, 1973, second impression, 1988.
7. John R. Hinnells, **Zoroastrians In Britain**, Clarendon Press, Oxford, 1996.
8. K. M. JamaspAsa and H. Humbac, Wiesbaden, 1971.
9. Khojeste P. Mistree, **Zoroastrianism: An Ethnic Perspective, Zoroastrian Studies**, Bombay, 1982.
10. M. F. Kanga, Bombay, 1960.

11. Mary Boyce, **A Persian Stronghold of Zoroastrianism**, Oxford University Press, 1977.

12. Mary Boyce, **Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour,** Costa Mesa, California, 1992.

13. Mary Boyce, **Zoroastrians: Their beliefs and practices Routledge and Kegan Paul**, London, 1979.

14. Mary Boyce, **Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices**, Routledge and Kegan Paul, London, 3rd revised, reprinted in 1988).

15. Mlle. Delphine Menant tr. From French by M. M. Murzban, 2 vol. Danai Publishers, Bombay, 1994.

16. P. Navavutty, The Parsis, New Delhi. 1977. (second edition Delhi 1981).

17. R.G.Kent, **Old Persian Grammer**, Texts and Lexicon New Haven, 1953.

18. **Textual Sources for the Study of Zoroastrianism**, ed. J. R. Hinnells, Chicago, 1990.

19. Tina Mehta, **The Zarathushtrian Saga**, A Writers Workshop Publication, Calcuta, 1995.

کتابنامهٔ فارسی

برخی از منابع که به فارسی یافت می‌شود (مترجم)

۱. **ادیان زندهٔ جهان**، رابرت ا. هیوم، ترجمهٔ دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم: ۱۳۸۰.

۲. **از ایران زردشتی تا اسلام**، شائول شاکد، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ اول: ۱۳۸۱.

۳. **اسطورهٔ زندگی زردشت**، ژاله آموزگار (مترجم)، احمد تفضلی (مترجم)، تهران: کتابسرای بابل، ۱۳۷۰.

۴. **اصول و عقاید و اعتقادات دیانت زردشتی**، ج. پ. آسموسن، ترجمهٔ دکتر فریدون وهمن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۵. **اندیشه‌های فلسفی ایرانی**، ابوالقاسم پرتو، تهران: اساطیر، چاپ اول: ۱۳۷۳.

۶. **آیین زرتشت: کهن روزگار و قدرت ماندگارش**، مری بویس، ترجمهٔ ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه، ۱۳۸۸.

۷. **تاریخ جامع ادیان**، جان ناس، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴.

۸. **تاریخ کیش زرتشت**، مری بویس، ترجمهٔ همایون صنعتی‌زاده، (۳ جلدی) تهران: توس، ۱۳۷۴.

۹. **تعالیم مغان: گفتاری چند در معتقدات زرتشتیان**، آر.سی. زِنر، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۷۷.

۱۰. **جستاری در فلسفهٔ زرتشتی (مجموعهٔ مقالات)**، مری بویس، آلن ویلیامز، فلیپ جی. کرین بروک، جان هینلز، ترجمهٔ سعید زارع، سعیدرضا منتظری و نیلوفرالسادات نواب، ناشر: حوزهٔ علمیهٔ قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸

۱۱. **خلاصهٔ ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ**، دکتر محمد جواد مشکور، تهران: شرق، چاپ هفتم: ۱۳۸۰.

۱۲. **دیانت زرتشتی**، مری بویس، کای بار، آسموسن، ترجمهٔ فریدون وهمن، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۹.

۱۳. **دیدی نو از دینی کهن**، دکتر فرهنگ مهر، تهران: جامی، ۱۳۶۸.

۱۴. **دین ایرانی برپایه متن‌های کهن یونانی**، امیل بنونیست، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، تبریز، ۱۳۵۰.

۱۵. **دین‌های ایران باستان**، هنریک سموئل نیبرگ، ترجمهٔ دکتر سیف الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹.

۱۶. **زردشت پیامبری که از نو باید شناخت**، ارباب کیخسرو شاهرخ، به کوشش و ویراستاری فرزان کیانی، تهران: جامی، ۱۳۸۱.

۱۷. **زردشت**، دکتر محمد معین، دانشگاه آزاد ایران،۱۳۵۵.

۱۸. **زردشت، سیاستمدار یا جادوگر**، والتر برنو هنینگ، ترجمهٔ کامران فانی، تهران: نشر پرواز، ۱۳۷۹.

۱۹. **زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها**، بویس مری، ترجمهٔ عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، چاپ ششم: ۱۳۸۴.

۲۰. **زردشتیان**، کتایون مزداپور، «از سری کتاب‌های از ایران چه می دانم؟ / ۳۴» دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چاپ دوم: ۱۳۸۴.

۲۱. **زندگی و اندیشهٔ زردشت: سیری در زندگی و آموزه‌های زردشت**، به کوشش علی دهباشی، نشر شهاب و نشر افکار چاپ سوم: ۱۳۹۰.

۲۲. **سروش پیر مغان، یادنامهٔ جمشید سروشیان**، به کوشش کتایون مزداپور، تهران: ثریا، چاپ اول: ۱۳۸۱.

۲۳. **شناخت اساطیر ایران**، جان راسل هینلز، ترجمهٔ احمد تفضلی؛ ژاله آموزگار، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۱.

واژه‌نامه

اَشَه: «راستی» هم‌خصلتِ نیک انسان و هم[نام یکی از] امشاسپندان، هردو با آتش مقدس مجسم می‌شوند.

اَگیاری: واژه‌ای گجراتی به معنای «خانهٔ آتش»، اصطلاحی که آتشگاه‌ها در هند معمولاً با آن شناخته شده‌اند. اصطلاح سنتی‌تر «درِ مهر» (دوازده یا بارگاه مهر) است.

اَنگَرَمَینیو: نام زردشتی برای «روح ویرانگر» یا «شر»

اَهریمن: شکل فارسی میانه اهریمن (ر.ک: انگرمینیو)

اَهورامزدا (اُهرمزد): نام زردشتی برای خدا، به معنای «سرور دانا» یا شاید نام بهتر «سرورِ دانایی» باشد.

اَهُونَوَئیریَه: نخستین دعایی که زردشتیان می‌آموزند و احتمالاً زردشت آن‌را سروده است. در کاربرد کنونی، اَهونَوَر.

اوستا: «کتاب مقدس» زردشتیان. تنها یک چهارم اوستای اصلی باقی مانده است. این کتاب به زبانی نوشته شده است که اوستایی نامیده می‌شود؛ زیرا تنها متنی که از آن باقی مانده به این زبان است. زردشتیان معتقدند که اوستا شامل آموزه‌هایی است که خدا بر شخص زردشت الهام کرد.

بَرَشنُوم: «گوشه‌نشینی» نه روزه و مراسم پالایش.

بی‌مَرگان مقدس (اَمشاسپَندان): شش موجود آسمانی که اهورامزدا آفرید. به همراه خود او هفت پایه از ذات الهی را می‌نمایانند. آن‌ها همچنین نمایانگر فضایل و آرمان‌هایی است که انسان پارسا سعی می‌کند که طبق آن زندگی کند. در اوستا آن‌ها «اِمشَه اسپنتَ» و در دورهٔ میانه امشاسپند می‌نامند.

پارس: استانی در جنوب غربی ایران، اما گاهی به منزلهٔ ارجاع به کل کشور به کار می‌رود؛ چرا که بیشتر دوران تاریخ باستان، استان مسلط و نامی آشناتر در غرب بود.

پارسیان: «اهل سرزمین پارس» که در سال ۹۳۶ م. در هند اقامت گزیدند تا به دنبال سرزمین آزادی دینی بدور از تهاجم مسلمانان باشند. پارسیان در حال حاضر پرجمعیت‌ترین اجتماع زردشتیان هستند.

پارتها: این نام به سلسله‌ای که از قرن دوم پ.م. تا سوم م. فرمان می‌راند اطلاق می‌شود. این نام از ناحیه‌ای در شمال غربی ایران، جایی که از آن قدرت گرفتند برآمده است.

پهلوی: اصطلاح دیگری برای فارسی میانه (ر.ک: فارسی میانه) و نام سلسله‌ای که در ایران از سال ۱۹۷۹-۱۹۲۵ حکمرانی می‌کرد.

جشن: این واژه دو کاربرد دارد: ۱-«روزهای نیایش»، روزهایی هستند که نام روز با نام ماه همسان می‌شود (ر.ک: ص۵۳) که در این روزها، روزهای مقدس جشن گرفته می‌شود. ۲-مراسم جشن می‌تواند برای سپاسگزاری و به یاد رخدادی یا شخصی برگزار شود.

چینوَد پُل (پل جدا کننده): «چینود» پلی است که روان باید پس از دادگری از آن گذر کند. پارسایان با وجدانشان به سلامت به بهشت می‌روند، اما ستمکاران متوجه می‌شوند که پل تنگتر می‌شود، تا این که به دوزخ می‌افتند.

دَخمه (یا برج خاموش): برجی محصور، گشوده به سوی آسمان، مکانی که زردشتیان مرده را در معرض لاشخورها یا کلاغ‌ها قرا می‌دهند. پارسیان معمولاً دُخمه تلفظ می‌کنند.

دَستور: موبدِ موبدان

زردشت: پیامبر باستانی ایران. دانشمندان معتقدند که حدودا ۱۵۰۰ پ. م. می‌زیسته است. او در شمال شرقی ایران زندگی می‌کرد.

ساسانیان: به نام سلسله‌ای اطلاق می‌شود که از قرن سوم تا هفتم میلادی بر ایران حکومت می‌کرد. این نام پس از ساسان، نیای افسانه‌ای پارسیان داده شد.

سُدره: لباس پنبه‌ای سفید، بیشتر شبیه جلیقه، چسبیده به بدن که همه زردشتیان به مثابهٔ مظهر دین همواره می‌پوشند. (به غیر از زمان استحمام).

شَنشاهیس/شاهنشاهی: بزرگترین گروه از پارسیان که بر سر اختلافات تقویم جدا شدند. معنای اصلی اصطلاح می‌تواند «از شهر» باشد، (از سورات-جایی که نخستین مباحث پدید آمد) این اصطلاح عمدتا به صورت شاهنشاهی (از شاه) بکار می‌رود و بسیاری به معنای امپراتوری تلقی کرده‌اند.

شُلُکاس: شانزدهمین بیانیهٔ پیمانی که در آن پارسیان در زمان اقامت در هند به حاکم هندو تعهد دادند، تا به حاکم اطمینان دهند، خواست‌های پارسیان در قلمرو او خللی وارد نمی‌کند.

فارسی میانه: زبانی که بیشتر متون اعتقادی زردشتی بدان نوشته شده است. از این زبان در قرن دوم تا دوازدهم میلادی استفاده می‌شد، اما بسیاری از متون شکل نهایی شان در سدهٔ نهم و دهم نگاشته و یا تصحیح شده است تا در دورهٔ تهاجم مسلمانان اعتقادات را تفسیر و یا از آن‌ها دفاع کنند. اصطلاح «میانه» برای تمییز از کتیبه‌های فارسی «باستان» و فارسی «نو» که امروزه تکلم می‌شود بکار رفته است.

فرَوَشی: خود آسمانی انسان یا روان نگاهبان (در دوران میانه فرَوَهَر)

فَصلی: حزبی که در سال ۱۹۰۶ شکل گرفت تا تقویم گریگوری را در جشن‌های زردشتی بکار بَرد.

کاست: سلسله تقسیمات جامعهٔ سنتی هند براساس ممنوعیت دینی. تصور می‌شود که موقعیت بالا و یا پایین در کاست با میزانِ پالودگی شخص تعیین می‌شود. وضعیتی که تا حدود زیادی با شغل و تولد مشخص می‌شود. یک موبد مقدس و پاک است، پس در بالای کاست و یک مرده‌کش که با آلودگی مرده سر و کار دارد درپایین کاست قرار می‌گیرد و آن‌چه لمس کند می‌آلاید. غیر هندی‌ها «خارج از کاست‌ها» (خارج از نظام کاستی) هستند و بنابر تصور، تماس با آن‌ها شدیداً منع شده است.

کَدمی/قدیمی: حزب «قدیمی» در میان پارسیانی که در سدهٔ هجدهم کوشیدند تا گرامیداشت جشن‌های زردشتی و غیره را از تاریخ ایرانی اقتباس کنند. هم اکنون «گروه» کوچکی است.

کُشتی: کمربند مقدسی که زردشتیان تشرف یافته به آیین آن‌را همیشه به دور کمر می‌بندند. کمربند بارها به همراه نمازهای روزانه باز و بسته می‌شود.

گاهَنبار: جشن‌های فصلی بزرگ

مَرتَب: مرحلهٔ دوم پذیرش به روحانیت زردشتی.

مَزدیَسنِ: «ستایندهٔ مزدا» (ر.ک: اهورامزدا)، اصطلاحی که زردشتیان برای [خطاب به] دین خود ترجیح می‌دهند.

مَگو/مُغ: اصطلاح باستانی برای موبد زردشتی.

موبد: روحانی زردشتی‌ای که کاملاً به روحانیت زردشتی پذیرفته شده است.

نَوجوت/نوزود: اصطلاح تشرف به آیین زردشتیان.

نَوَر: نخستین مرحلهٔ پذیرش روحانیت زردشتی.

نیرَنگ: ادرار گاو که با نیایش تقدیس می‌شود؛ مصرف خارجی برای تطهیر و نوشیدن آن برای پالودگی باطنی است.

هخامنشیان: این نام به سلسله‌ای اطلاق می‌شود که بر ایران از زمان کوروش بزرگ در سدهٔ ششم پ.م. تا حملهٔ اسکندر در سال ۳۳۱ پ.م. حکمرانی می‌کرد. این سلسله پس از نیای افسانه‌ای هخامنش، هخامنشیان نامیده شد.

یَسنا: لفظا به معنای «ستایش»، عمل عبادی اصلی است و بنا بر سنت به مراسم یسنا شهرت دارد. در این مراسم که امروزه کمی بیشتر از دو ساعت طول می‌کشد؛ هفت آفرینش تقدیس می‌شوند و انسان [نیایش‌های] خود را به امشاسپندان که نمایانگر آفرینش‌هاست، بار دیگر پیشکش می‌کند. کلمات مراسم، آیین بخشی از اوستا را شکل می‌دهد.

نمایه

Zoroastrianism and Parsees

John R. Hinnells

Saeed Ali Mohammadi

آیین زردشتی به تاریخی بیش از ۳۵۰۰ سال پیش باز می‌گردد. کیشی که می‌توان گفت پیروانش آن را بی کم و کاست تاکنون حفظ کرده‌اند. این کتاب به اساطیر، تاریخ و آموزه‌های دینی زردشتیان در ارتباط با تولد، ازدواج و مرگ پیروان راستین آن در ایران و به ویژه زردشتیان هند، معروف به پارسیان پرداخته است.

ADYAN PUBLICATION

مرکز پخش:
قم: پردیسان، روبروی مسجد امام صادق (ع)، دانشگاه ادیان و مذاهب.
تلفن: ۱۳-۳۲۸۰۲۶۱۰ (۰۲۵) نمابر: ۳۲۸۰۳۱۷۱ (۰۲۵)
www.urd.ac.ir

9 786007 598016